

باسمه تعالی

# « دوره آموزشی تفسیر آیات کشاورزی »

بررسی آیات مربوط به آب و خاک

بهار ۱۴۰۱

تهیه کنندگان:

مدیریت مطالعات و تحقیقات حوزه نمایندگی ولی فقیه وزارت جهاد کشاورزی

معاونت آموزشی و فرهنگی حوزه نمایندگی ولی فقیه وزارت جهاد کشاورزی

## فهرست مطالب

۱	سوره بقره ، آیه ۲۲
۴	درجات نعمت‌ها و متنعمان
۵	فطرت توحیدی
۶	سوره بقره ، آیه ۵۷
۸	سوره بقره ، آیه ۱۶۴
۱۲	سوره انعام ، آیه ۹۹
۱۵	سوره اعراف ، آیه ۵۷
۱۷	سوره یونس ، آیه ۲۴
۱۸	دورنمای زندگی دنیا
۲۱	سوره ابراهیم ، آیه ۳۲
۲۳	سوره ابراهیم ، آیه ۳۷
۲۵	سوره حجر ، آیه ۲۲
۲۶	لقاح ابرها و گیاهان
۲۸	معنای ذخیره سازی آب ها چیست ؟
۲۹	سوره کهف آیات ۳۲-۴۳
۲۹	بیان آیات
۳۰	مَثَلی برای حال دنیا طلبان
۳۰	فخر فروشی و تکبر ثروتمند غافل در برابر رفیق مؤمن خود
۳۲	توانگر غافل از خدا، خود را محق و شایسته برخورداری می‌داند
۳۲	توضیح جواب رفیق مؤمن آن مرد توانگر مغرور
۳۸	سوره کهف ، آیه ۴۵
۳۸	مَثَلی برای بیان حقیقت زندگی دنیا

- آغاز و پایان زندگی دنیا در یک تابلو زنده ----- ۳۸
- سوره حج ، آیه ۵ ----- ۴۰
- استدلالی بر بعث و حشر ----- ۴۰
- سوره حج ، آیه ۶۳ ----- ۴۱
- سوره نور ، آیه ۴۳ ----- ۴۲
- سوره نمل ، آیه ۶۰ ----- ۴۵
- با این نظام شگفت انگیز بازهم انحراف از حق؟! ----- ۴۶
- سوره روم ، آیات ۴۸-۵۰ ----- ۴۸
- استدلال بر توحید و معاد با یادآوری انزال باران و دیگر افعال خدای تعالی ----- ۴۹
- سوره لقمان ، آیه ۱۰ ----- ۵۱
- سوره سجده ، آیه ۲۷ ----- ۵۴
- چرخه آب و کشاورزی ----- ۵۵
- نشانه‌هایی محسوس بر کمال قدرت آفریدگار ----- ۵۵
- چرخه آب در طبیعت ----- ۵۵
- باران، وسیله آبیاری نقاط استثنایی ----- ۵۶
- توجه به تفاوت تغذیه‌ای انسان‌ها و حیوانات ----- ۵۶
- سوره فاطر ، آیه ۹ ----- ۵۷
- سوره زمر ، آیه ۲۱ ----- ۵۹
- سوره فصلت ، آیه ۳۹ ----- ۶۱
- اثبات معاد و احتجاج بر آن با بیان یک استعاره تمثیلیه ----- ۶۲
- سوره شوری ، آیه ۲۸ ----- ۶۳
- سرّ تاکید بر مظهر ولی و حمید شدن انسان ----- ۶۳
- سوره حدید ، آیه ۲۰ ----- ۶۵

- ۶۶----- مثلی برای بیان فریبندگی دنیا
- ۶۷----- سوره نبأ ، آیات ۱۶-۱۴-----
- ۶۷----- ضرورت توجه به توحید افعالی در کشاورزی
- ۶۷----- استبعاد معاد وجهی ندارد
- ۶۷----- معصرات، ابرها یا بادهای باران زا
- ۶۷----- فعالیت‌های باغبانی، یادآور معاد
- ۶۸----- زنده شدن مجدد، شدنی است
- ۶۸----- فیزیولوژی گیاهی و غلات از دانش‌های مورد تأکید قرآن کریم
- ۶۸----- بخش گیاهی، هرم غذایی انسان
- ۶۹----- توجه به اهمیت بی نظیر حبوبات در تغذیه انسان
- ۶۹----- هرم غذایی انسان و ضلع آبی قاعده آن
- ۶۹----- تجلی قدرت بی کران الهی در ارکان زندگی بشر
- ۶۹----- مدیریت واحد هستی
- ۷۰----- اثبات معاد با معاش
- ۷۱----- سوره عبس ، آیات ۳۲-۲۴-----

## سوره بقره

### آیه ۲۲

«الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا  
وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»

«آن خدایی که برای شما زمین را گسترده و آسمان را برافراشت و فرو بارید از آسمان آبی که به سبب آن بیرون آورد میوه‌های گوناگون برای روزی شما، پس کسی را مثل و مانند او قرار ندهید، در حالی که می‌دانید [که بی‌مانند است].»

#### نکته‌ها

در این آیه خداوند به نعمت‌های متعددی اشاره می‌کند که هر کدام از آنها سرچشمه چند نعمت دیگر است؛ مثلاً فراش بودن زمین، اشاره به نعمت‌های فراوان دیگری است؛ همچون سخت بودن کوه‌ها و نرم بودن خاک دشت‌ها، فاصله زمین تا خورشید، درجه حرارت و دما و هوای آن، وجود رودخانه‌ها، دره‌ها، کوه‌ها، گیاهان و حرکت‌های مختلف آن که مجموعاً فراش بودن زمین را مهیا کرده‌اند. چنانکه در قرآن برای زمین تعبیر چندی شده است: زمین هم «مهد»<sup>۱</sup> (گهواره) است، هم «ذلول»<sup>۲</sup> (رام و آرام) و هم «کیفات»<sup>۳</sup> و در برگیرنده.

کلمه «سما» در آیه یک بار در برابر «ارض» آمده است که به همه قسمت بالا اشاره دارد و بار دوم مراد نزول باران از ابرها می‌باشد.

#### پیام‌ها

- ۱- یاد نعمت‌های الهی از بهترین راه‌های دعوت به عبادت است: «اعْبُدُوا رَبَّكُمْ... الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ».
- ۲- از بهترین راه‌های خدانشناسی، استفاده کردن از نعمت‌های در دسترس است: «جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً».
- ۳- در نظام آفرینش، هماهنگی کامل به چشم می‌خورد؛ هماهنگی میان زمین، آسمان، باران، گیاهان، میوه‌ها و انسان (برهان نظم): «جَعَلَ، أَنْزَلَ، فَأَخْرَجَ».
- ۴- آفریده‌ها هر کدام برای هدفی خلق شده‌اند: باران برای رشد و ثمر دادن میوه‌ها: «فَأَخْرَجَ بِهِ»؛ و میوه‌ها برای روزی انسان: «رِزْقًا لَكُمْ».

- ۵- زمین و باران وسیله هستند، رویش گیاهان و میوه‌ها به دست خداست: «فَأَخْرَجَ».
- ۶- نظم و هماهنگی دستگاه آفرینش، نشانه توحید است، پس شما هم یکتاپرست باشید: «فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا».
- ۷- ریشه خداپرستی در فطرت و وجدان همه مردم است: «وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ».
- ۸- آفرینش زمین و آسمان و باران و میوه‌ها و روزی انسان، پرتوی از ربوبیت خداوند است: «اعْبُدُوا رَبَّكُمْ... الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ...».

- ۹- همه انسان‌ها، حق بهره‌برداری و تصرف در زمین را دارند (در آیه «لَكُمْ» تکرار شده است).

۱- «الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً» سوره طه، آیه ۵۳.

۲- «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذَلُولًا» سوره ملک، آیه ۱۵.

۳- «أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا» سوره مرسلات، آیه ۲۵.

۱۰— دلیل واجب بودن عبادت شما، لطف اوست که زمین و آسمان و باران و گیاهان را برای روزی شما قرار داده است: «اعْبُدُوا رَبَّكُمْ... الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ...».

۱۱— خداوند اسباب طبیعی را حاکم کرده است: «جَعَلَ، أَنْزَلَ، فَأَخْرَجَ».

۱۲— پندار شریک برای خداوند، از جهل است: «فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَاداً وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ».<sup>۱</sup>

«فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَاداً وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»؛ یعنی با این همه نعمت که خداوند متعال به ما عنایت کرده از انصاف به دور است که برای او شریک قرار دهیم؛ شرکایی که خود می‌دانیم نه ما را آفریده‌اند و نه روزی می‌دهند. زمین، این مرکب راهواری که شما را بر پشت خود سوار کرده و با سرعت سرسام آوری در این فضا به حرکات مختلف خود ادامه می‌دهد، بی آن که کمترین لرزشی بر وجود شما وارد کند، یکی از نعمت‌های بزرگ اوست. نیروی جاذبه‌اش که به شما اجازه حرکت، استراحت و ساختن خانه و لانه و تهیه باغ‌ها، زراعت‌ها و انواع وسایل زندگی می‌دهد، نعمت دیگری است.

هیچ فکر کرده‌اید که اگر جاذبه زمین نبود، در یک چشم بر هم زدن همه ما و خانه‌ها و وسایل زندگی‌مان بر اثر حرکت دورانی زمین به فضا پرتاب و در فضا سرگردان می‌شد؟!

تعبیر به: «فراش: بستر استراحت» چه تعبیر زیبایی است! فراش، نه تنها مفهوم آرامش، آسودگی خاطر و استراحت را در بر دارد که گرم و نرم بودن و در حد اعتدال قرار داشتن نیز در مفهوم آن گنجانده شده است.

جالب این که چهارمین پیشوای شیعیان جهان، امام سجاد، علی بن الحسین (ع) در بیان شیوایش این حقیقت را در تفسیر همین آیه تشریح فرموده است:

«خداوند زمین را مناسب طبع شما قرار داد، و موافق جسم شما؛ آن را گرم و سوزان ساخت تا از حرارتش بسوزید، و زیاد سرد نیافرید تا منجمد شوید، آن را آن قدر معطر قرار نداد تا بوی تند آن به مغز شما آسیب رساند و آن را بدبو نیافرید تا مایه هلاکت شما گردد، آن را همچون آب قرار نداد که در آن غرق شوید و نیز چنان سفت و محکم نیافرید، تا بتوانید در آن خانه و مسکن بسازید و مردگان را — که وجودشان در سطح زمین مایه هزار گونه ناراحتی است — در آن دفن کنید، ... آری خداوند این گونه زمین را بستر استراحت شما قرار داد».<sup>۲</sup>

پس از آن، به نعمت آسمان می‌پردازد و می‌گوید: «آسمان را همچون سقفی بر بالای سر شما قرار داد؛ وَ السَّمَاءَ بِنَاءً».

کلمه «بِنَاءً» با توجه به «لَكُمْ» بیانگر آن است که آسمان به نفع انسان بالای سر او بنا شده است، طبعاً همچون سقف، این معنی به صورت صریح تری در جای دیگر قرآن آمده است: «وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا، مَا آسْمَانِ رَا سَقْفِ مَحْفُوظِي قَرَارِ دَادِيمِ».<sup>۳</sup>

شاید این تعبیر، برای بعضی از کسانی که به وضع ساختمان آسمان و زمین از نظر هیئت امروز آشنا هستند عجیب بیاید که این سقف چگونه است و کجاست؟ آیا این تعبیر، فرضیه هیئت «بطلمیوس» را دائر به قرار گرفتن افلاک به روی هم همچون طبقات پوست پیاز در خاطرها تداعی نمی‌کند؟ ولی با توجه به توضیح زیر مطلب کاملاً روشن می‌شود:

کلمه «سَمَاء» در قرآن به معانی مختلفی آمده است، که قدر مشترک همه آنها چیزی است که در جهت فوق قرار گرفته است؛ یکی از آنها که در این آیه به آن اشاره شده است، همان جوّ زمین است، یعنی قشر هوای متراکمی که دور تا دور کره زمین را پوشانده، و طبق نظریه دانشمندان، ضخامت آن، چند صد کیلومتر است.

۱- تفسیر نور (دوره ده جلدی)، ج ۱، ص ۷۶.

۲- نور الثقلین، جلد ۱، ص ۴۱؛ بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۸۲، ح ۹، و ج ۳۵، ص ۳۵، ح ۱۰.

۳- سوره انبیاء، آیه ۳۲.

اگر به نقش اساسی و حیاتی این قشر ضخیم هوا، که زمین را از هر سو احاطه کرده است ببیندیشیم، خواهیم دانست تا چه حدّ این سقف، محکم و برای حفاظت انسان‌ها مؤثر است.

این قشر مخصوص هوا که همچون سقفی بلورین، اطراف ما را احاطه کرده در عین این که مانع از تابش نور آفتاب — این اشعه حیات بخش و زندگی آفرین — نیست، به قدری مقاوم است که از یک سد پولادین که چندین متر ضخامت داشته باشد نیز محکم‌تر است!

اگر این سقف نبود، زمین دائماً در معرض رگبار سنگ‌های پراکنده آسمانی بود و عملاً آرامش از مردم جهان سلب می‌شد، ولی این قشر فشرده چند صد کیلومتری<sup>۱</sup> تقریباً تمام سنگ‌های آسمانی را قبل از سقوط به سطح زمین می‌سوزاند و نابود می‌کند و تنها تعداد بسیار کمی می‌توانند از آن عبور کرده و به عنوان یک زنگ خطر برای زمینیان به گوشه‌ای پرتاب شوند، و این تعداد کم هرگز نتوانسته است آرامش انسان را بر هم زند.<sup>۲</sup>

از جمله شواهدی که نشان می‌دهد یکی از معانی آسمان، همین «جو زمین» است، حدیثی است که از پیشوای بزرگ ما امام صادق (ع) درباره رنگ آسمان نقل شده است؛ آنجا که به «مفضل» می‌فرماید:

«ای مفضل! در رنگ آسمان ببیندیش که خدا آن را این چنین آبی آفریده که موافق ترین رنگ‌ها برای چشم انسان است و حتی نظر کردن به آن دیده را تقویت می‌کند».<sup>۳</sup>

این را همه می‌دانیم که رنگ آبی آسمان چیزی جز رنگ هوای متراکم شده اطراف زمین نیست، بنابراین منظور از آسمان در این حدیث همان جو زمین است.

در آیه ۷۹ سوره «نحل» می‌خوانیم: «أَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوِّ السَّمَاءِ؛ آیا آنها به پرنده‌گانی که در دل آسمان تسخیر شده‌اند نگاه نکردند؟»

بعد از آن به نعمت باران پرداخته می‌گوید: «و از آسمان آبی نازل کرد؛ وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً». اما چه آبی؟ حیات بخش، زندگی آفرین، و مایه همه آبادی‌ها و شالوده همه نعمت‌های مادی. جمله «وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً»، بار دیگر این حقیقت را تأکید می‌کند که منظور از «سَمَاء» در اینجا همان جو زمین است، زیرا می‌دانیم باران از ابرها، و ابرها از تراکم بخارهایی که در جو زمین پراکنده اند، به وجود می‌آید. امام سجاد (ع) در تفسیر این آیه راجع به نزول باران از آسمان بیان جالبی فرموده است:

«خداوند باران را از آسمان نازل می‌کند تا به تمام قله های کوه‌ها، تپه‌ها و گودال‌ها و خلاصه تمام نقاط مرتفع و هموار برسد او همگی بدون استثناء سیراب گردند و آن را دانه، دانه، نرم و پی در پی — گاهی به صورت دانه‌های درشت و گاهی قطره‌های کوچک‌تر — قرار داد، تا کاملاً در زمین فرو رود، و سیراب گردد، و آن را به صورت سیلابی نفرستاد تا زمین‌ها، درختان، مزارع و میوه‌های شما را بشوید و ویران کند».<sup>۴</sup>

۱ — در بسیاری از کتب، ضخامت قشر هوای محیط به زمین را یکصد کیلومتر نوشته‌اند، ولی ظاهراً منظورشان جایی است که مولکول‌های هوا نسبتاً به هم نزدیک است، اما دانش امروز ثابت کرده حتی در فاصله چند صد کیلومتری مولکول‌های هوا به صورت پراکنده و فوق‌العاده رقیق وجود دارد.

۲ — در جلد ۲۶ تفسیر نمونه، ذیل آیه ۱۲ سوره «تبا»، صفحات ۲۳ و ۲۴، اشاره‌ای به این مطلب شده است.

۳ — توحید مفضل، صفحه ۱۲۷ (انتشارات مکتبه‌الداوری)؛ بحار الانوار، ج ۳، ص ۱۱۱.

۴ — عبارت حدیث طبق آنچه در تفسیر نور الثقلین، جلد اول، صفحه ۴۱ آمده، چنین است: «يُنزِلُهُ مِنْ أَعْلَى لِيُبْلَغَ قَلْبَ جِبَالِكُمْ وَ تَلَالِكُمْ وَ هِضَابِكُمْ وَ أَوْهَادِكُمْ ثُمَّ فَرَّقَهُ رِذَاذًا وَ أَبْلَاءً وَ هَطْلًا لِيَتَنَشِّفَهُ أَرْضُوكُمْ، وَ لَمْ يَجْعَلْ ذَلِكَ الْمَطْرَ نَازِلًا عَلَيْكُمْ قِطْعَةً وَاحِدَةً فَيَفْسِدَ أَرْضِيكُمْ وَ أَشْجَارَكُمْ وَ زُرُوعَكُمْ وَ تِمَارِكُمْ». بحار الانوار، ج ۳، ص ۳۵، ح ۱۰، و ج ۵۷، ص ۸۲، ح ۹.

قرآن، سپس به انواع میوه‌هایی که از برکت باران نصیب انسان‌ها می‌شود، اشاره کرده، چنین می‌گوید: «خداوند به وسیله باران، میوه‌هایی را به عنوان روزی شما از زمین خارج ساخت؛ فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ».

این برنامه الهی که از یک‌سو، رحمت وسیع و گسترده خدا را بر همه بندگان مشخص می‌کند، و از سوی دیگر، بیانگر قدرت او است که چگونه از آب بی‌رنگ صدهزاران رنگ از میوه‌ها و دانه‌های غذایی با خواص متفاوت برای انسان‌ها، و همچنین جانداران دیگر، آفریده، یکی از زنده‌ترین دلایل وجود او است، لذا بلافاصله اضافه می‌کند: «اکنون که چنین است برای خدا شریک‌هایی قرار ندهید در حالی که می‌دانید؛ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أُنداداً وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ».

آری همه شما می‌دانید این بت‌ها و شرکای ساختگی، نه شما را آفریده‌اند، نه روزی می‌دهند، و نه کمترین مواهب شما از ناحیه آنها است، پس چگونه آنها را شبیه خدا می‌دانید؟! «اُنداد» جمع «ند» (بر وزن ضد) به معنی شریک و شبیه است. بدیهی است این شباهت و شرکت، در پندار بت پرستان

وجود داشته، نه این که یک امر واقعی باشد. به تعبیر دقیق‌تر چنان که «راغب» در «مفردات» می‌گوید: «ند» و «ندید» به معنی چیزی است که از نظر گوهر و ذات شریک و شبیه چیز دیگری باشد، بنابراین به نوع خاصی از مماثلت و همانندی گفته می‌شود؛ یعنی همانندی در گوهر ذات.

الان زیر این آسمان کبود در سراسر عالم انسان‌هایی هستند، اسم‌شان هم مسلمان است، قرآن را هم قبول دارند، خدا را هم قبول دارند، اما دارند عبادت غیر خدا می‌کنند؛ زیرا آن کسانی که بر کار اینها حاکمیت دارند، کسانی هستند که با معیارهای الهی زندگی نمی‌کنند؛ با معیارهای الهی جامعه را اداره نمی‌کنند؛ سخن حق نمی‌زنند؛ کار حق نمی‌کنند؛ این هم نوعی از انواع عبادت غیرخداست. پس اینکه قرآن می‌گوید: «فلا تجعلوا لله انداداً»، برای خدا رقیب و شریک و انباز قرار ندهید، این شریک و رقیب فقط آن بتی نیست که در کعبه بود، یا امروز در بُت‌خانه‌های هندوستان هست. این هم که در محیط اجتماعی، انسان از قانونی، از نظامی و از یک جهت‌گیری خاص اطاعت کند که آن جهت‌گیری به خدای متعال و به امر الهی وابسته نیست، این هم یک نوع بت است و این را هم نباید اطاعت و عبادت کرد.

یک نوع دیگر شرک که از همه عمومی‌تر است، آن نفس آمر و ناهی رقیب خدا در درون ماست؛ اطاعت بت نفس شما که بدترین و خطرناک‌ترین بت‌هاست، عبادت غیر خداست؛ یعنی حتی در نظام الهی و در زیر سایه حکومت پیغمبر (ص) کسانی که در جهت راه پیغمبر دارند حرکت می‌کنند، ممکن است اسیر شهوات نفسانی خودشان بشوند و این هم اطاعت غیرخدا و نوعی شرک است؛ منتها شرک رقیق‌تر، یعنی شرک خیلی غلیظ آن چنانی نیست و این آیه که می‌گوید: «فلا تجعلوا لله انداداً» این را هم می‌گوید که انسان نباید از خودش و از شهوات خودش اطاعت کند!

## درجات نعمت‌ها و متعنان

خدای سبحان در آیه قبل همه انسان‌ها را مخاطب قرار داد و با خطاب (یا ایها الناس) آنان را به عبادت رب خالق مدبر فرا خواند و در این کریمه به ذکر نعمت‌هایی می‌پردازد که به انسان‌ها ارزانی داشته است. تبیین نعمت‌ها در قرآن کریم متناسب با مخاطبانی است که خداوند با آنان سخن می‌گوید.

خداوند در جایی که مخاطبان او توده مردم باشند ربوبیت خویش را در قالب ذکر نعمت‌های ظاهری تبیین می‌کند؛ نعمت‌هایی که حیوانات نیز با انسان در بهره‌برداری از آنها شریکند و با تعبیرهای لطیفی مانند «متاعاً لکم و لآنعامکم» یا «کلوا وارعوا انعامکم» از آنها یاد می‌کند، ولی در جایی که مخاطب خداوند مؤمنان هستند، ربوبیت خود را در قالب ذکر نعمت‌های باطنی، مانند ارسال رسل، انزال کتب و جعل نبوت و امامت و خلافت تبیین می‌کند که انسان در این مرحله در ردیف فرشتگان قرار می‌گیرد؛ چنانکه در آیه شریفه «شهد الله لا اله الا هو والملائکة و اولوا العلم قائماً بالقسط» که سخن از شهادت بر وحدانیت حق است، انسان در ردیف فرشته قرار گرفته است.



در آیه مورد بحث ابتدا از زمین که بستر مناسبی برای زندگی است سخن به میان آمده و چون زمین به تنهایی برای پیدایش و پرورش انسان‌ها، حیوانات و گیاهان و جمادات کافی نیست، سخن از بنای برافراشته آسمان به میان آورد. بر اثر تابش خورشید است که آبها به بخار تبدیل می‌شود و با پیدایش ابر و ریزش باران گیاه می‌روید و رشد می‌کند و حیوان و انسان سیراب می‌شوند و با گردش و حرکت زمین و ستارگان آسمان است که فصول گوناگون پدید می‌آید و حیات انسان و حیوان و گیاه بر زمین تأمین می‌شود.

## فطرت توحیدی

هیچ انسانی در برابر توحید و شرک بی طرف آفریده نشده، بلکه با سرمایه علمی فطرت توحیدی آفریده شده و شرک امری تحمیلی است که سرزمین فطرت توحیدی را غصب می‌کند و این تحمیل شرک بر فطرت توحیدی ظلم عظیم است: «ان الشرک لظلم عظیم». قرآن کریم درباره مشرکان و کافران می‌فرماید: «و لکن انفسهم یظلمون»؛ زیرا آنان فطرت توحیدی را در بین اغراض و غرایض دفن می‌کنند و بذر شرک را در دل خود می‌کارند و این ظلم به فطرت است.

از این رو پیامبران مبعوث شده اند تا فطرت توحیدی انسان را بیدار و شکوفا کنند و به همین دلیل در قرآن کریم نسبت به بت پرستانی که ابراهیم خلیل (ع) بت‌های آنان را در هم شکست، می‌فرماید: «فرجعوا الی انفسهم»؛ محصول بت شکنی ابراهیم (ع) رجوع انسان‌ها به فطرت توحیدی خود بود و چون پرستش و گرایش به هر چیزی غیر از خدا، بت پرستی است، گرچه مستور و خفی باشد، لازم است انسان با تبر عبادت خالصانه برای خدا، بت‌های هوا و هوس و مقام و القاب و مانند آنها را در هم بکوبد تا مشمول «اف لکم و لما تعبدون من دون الله» نشود.

خداوند در پایان آیه مورد بحث می‌فرماید: «و انتم تعلمون»؛ در حالی که شما با ندای فطرت، توحید ربوبی و ضرورت عبادت رب خالق را می‌یابید. این جمله یا خطاب به مشرکان است و می‌فرماید: شما که می‌دانید خالق این نظام خداوند است، چرا غیر او را عبادت می‌کنید؛ چون توحید در خلقت، مستلزم توحید در عبادت است. یا این خطاب به عموم انسان‌هاست؛ یعنی، همه انسان‌ها با رجوع به فطرت خود خواهند دانست که خالق دارند و خالق را باید عبادت کنند.

## سوره بقره

### آیه ۵۷

«وَوَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَىٰ كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِن كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»

«و ابر را بر شما سایبان قرار دادیم، و «مَنَّاءَ» [=شیره مخصوص و لذیذ درختان] و «سَلْوَىٰ» [=مرغان مخصوص شبیه کبوتر] را بر شما فرستادیم، [و گفتیم]: از نعمت‌های پاکیزه‌ای که به شما روزی داده‌ایم، بخورید، اولی شما کفران کردید]. آنها به ما ستم نکردند، بلکه به خود ستم می‌نمودند.»

این آیه نیز در ادامه ذکر وقایعی است که بر قوم بنی‌اسرائیل گذشته است. خداوند تجلیات مختلف رحمتش را برای آن‌ها بیان می‌کند. در این آیه خداوند می‌فرماید که ما سایه ابری را بر سر شما گستراندیم که از نور آفتاب هم بی‌بهره‌تر است «وَوَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ» غمام و سحاب هر دو به ابر اطلاق می‌شود؛ ولی سحاب به ابرهای غلیظ و سیاه گفته می‌شود؛ ابرهای باران‌زا که در دوره‌هایی از سال دیده می‌شوند. غمام هم به ابرهای سفیدی که نازک بوده و خورشید را کاملاً نمی‌پوشاند، می‌گویند. غمام نعمت است، از آن جهت که جلو خورشید را کاملاً نمی‌پوشاند، اما از حرارت شدید خورشید هم جلوگیری می‌کند.

«وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَىٰ» دو نکته در این فراز جای توجه دارد:

۱- مراد از «مَنَّاءَ» را برخی عسل گفته‌اند و برخی ترنجبین گفته‌اند؛ نعمتی است که خداوند به واسطه آن بر انسان امتنان نمود؛ «سلوی» هم پرندهای مثل بلدرچین یا پرندهایی دیگر است. در اصل سلوی به معنای تسلی دادن است؛ یعنی چیزهایی که به شما آرامش می‌دهد.

۲- این که در این آیه در رابطه با مَنَّاءَ و سلوی تعبیر به «انزال» نموده است، در حالی که ترنجبین و عسل و پرندگان روی زمین هستند و نیز در رابطه با آهن هم در قرآن آمده است «وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ»<sup>۱</sup> به معنی نازل از آسمان نیست؛ بلکه برای مطلق نعماتی است که خداوند به نحوی آن‌ها را در اختیار بشر قرار داده است، استعمال می‌شود. البته می‌توان بنا بر احتمالی تعبیر انزال را در معنی متبادری که دارد در اینجا توضیح داد؛ این نعمت چه از آسمان نازل شوند مثل باران و چه از زمین استخراج شوند مثل آهن، در ابتدای خلقت از سوی خداوند نازل شده و در زمین جای گرفتند.

«كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ» خداوند در ادامه می‌فرماید از طیباتی که به شما عطا نمودیم، تناول کنید؛ و یک حرف جرّ «مِن» را هم در این تعبیر به کار برده است. نفرمود: «كلوا طيبات رزقناكم»، بلکه فرموده از طیباتی که به شما روزی کردیم بخورید. آیت‌الله جوادی آملی در این رابطه فرمودند این «مِن» تبعضیه بوده و دلالت بر لزوم اقتصار به مقدار مورد نیاز از روزی خداوند دارد؛ یعنی از برخی از آنچه به شما روزی دادیم و مورد نیازتان است، تناول کنید.

«مَا ظَلَمُونَا وَلَكِن كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» ظلم در اینجا به معنی محروم نمودن کسی از حقوق اوست؛ و این معنی در رابطه با خداوند قابل تصویر نیست. خداوند چه احتیاجی به خلق خود دارد تا خلق در برابر این نیاز بی‌توجه باشند و او را از حقوقی که دارا است، محروم کنند. به همین جهت خداوند می‌فرماید اگر کسی ظلمی صورت دهد، به خودش ظلم کرده است و به ما ظلمی نکرده است.

بنی اسرائیل به جای شکرگزاری از نعمت‌های «مَنَّاءَ و سلوی»، به فکر زیاده‌خواهی و تنوع طلبی افتاده و از غذاهای زمینی خواستند و برای نمونه، سبزی، خیار، پیاز و سیر را نام بردند. حضرت موسی (ع) در برابر این درخواست‌ها، ضمن تأسف از اینکه آنها نعمت‌های نیکو و بهتر را با نعمت‌های ساده عوض می‌کنند، به آنها گفت: اگر بنای کامیابی از این‌ها را دارید، باید به شهر

۱- سوره حدید (۵۷) آیه ۲۵.

رفته و با دشمنان تان بجنگید؛ شما از یک سو حال جهاد ندارید و از طرف دیگر تمام امتیازات شهرنشینی را می خواهید. خداوند خبر می دهد که این قوم با چنین ویژگی ها و خصوصیات، به ذلت و خواری افتاده و گرفتار قهر و غضب الهی خواهند شد. تنوع طلبی و افزون خواهی، دامی برای اسیر شدن انسان هاست. استعمارگران نیز از همین خصیصه مردم، برای لباس، مسکن، مرکب و تجملات استفاده کرده و مردم را به اسارت می کشند.

«و ظَلَلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَ انزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَ السَّلْوَى» در آن بیابان سوزان هیچ راهی برای نجات اینها نبود. ابرها می آمد و اینها را از سوزش آفتاب نجات می داد. خوب این یک زندگی عشایری است نه یک زندگی روستایی، آنها یک سرپناه و یک وضع ثابتی دارند و می دانند تا کی باید بمانند و چگونه زندگی کنند و کارشان چیست. در این کریمه فرمود: ما غمام (ابر) را بر شما سایه قرار دادیم که از سوزش آفتاب نجات پیدا کنید و چون برای شما امکاناتی نبود، من و سلوی را بر شما نازل کردیم که غذای تان تأمین شود که بعد از مدتی گفتید این ترنجبینی که در کنار نهرها پیدا می شود و این سلوی و این مرغی که نازل می شود ما از تکرار خوردن اینها خسته شده ایم، غذاهای دیگری برای ما بیاور.

من و سلوی دو نوع خوراکی بود که خدای سبحان برای اینها نازل کرده، بعد فرمود: «كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ» اما این را نفرمود که من آن را به عنوان پاداش به شما دادم، بلکه این یک ترحم است نه احترام. فرمود: «وَمَا ظَلَمُونَا وَ لَكِنْ كَانُوا انْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» در حینی که خدای سبحان دارد «نعم» را می شمارد، می گوید ما اینها را به پاس احترام و صبر و بردباری به اینها ندادیم، ما ترحم بر اینها روا داشتیم و اینها را از آن حرارت نجات دادیم و آنها را از گرسنگی نجات دادیم و این کارهایی که کردند خواه در اتخاذ «عجل» و خواه در آن حرف که گفتند «لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَرَى اللَّهَ جَهْرَةً» و امثال ذلک به خودشان ستم کردند نه به ما؛ چون ظلم یعنی نقص، و ظالم دارد از خودش می کاهد، و در همان سوره مبارکه کهف هم وقتی جریان نعمت های آن باغبان را ذکر می کند، می فرماید: قصه آن باغدار را برای اینها تشریح کن، چون او دارای باغی بود که «لَمْ تَظْلِمِ» یعنی «لم تنقص»، یعنی باغ میوه می داد و چیزی از میوه هایش را کم نمی کرد. در سوره مبارکه کهف، آیه ۳۳ فرمود: «كُلْتَا الْجَنَّتَيْنِ آتَتْ أُكُلَهُمَا وَ لَمْ تَظْلِمِ مِنْهُ شَيْئًا» این دو باغی که این مرد باغدار داشت «أكل» یعنی مأكولات خود را مرتب عرضه می کرد و هیچ کدام از این دو باغ، ظالم، یعنی ناقص نبود. در این کریمه فرمود: این بنی اسرائیل از خود کاستند. انسان وقتی ظلم می کند، از خود می کاهد تا این که خسارت بدهد؛ یعنی سرمایه را ببازد. آن روز می شود «خسروا انفسهم»، کسی که خسارت دید، سرمایه را می بازد، سرمایه انسان خود انسان است، انسانیت انسان است، این را از بین می برد.

## سوره بقره

### آیه ۱۶۴

«ان فی خلق السماوات والارض واختلاف الليل والنهار والفلک التي تجری فی البحر بما ینفع الناس و ما انزل الله من السماء من ماء فاحیا به الارض بعد موتها و بثّ فیها من کل دابةٍ و تصریف الريح والسحاب المسخر بین السماء و الارض لآیاتٍ لقومٍ یعقلون»

«در آفرینش آسمان‌ها و زمین، و آمد و شد شب و روز، و کشتی‌هایی که در دریا به سود مردم در حرکتند، و آبی که خداوند از آسمان نازل کرده، و با آن، زمین را پس از مرگ، زنده نموده، و انواع جنبندگان را در آن گسترده، و [همچنین] در تغییر مسیر بادهای و ابرهایی که میان زمین و آسمان مسخرند، نشانه‌هایی است [از ذات پاک خدا و یگانگی او] برای مردمی که عقل دارند و می‌اندیشند!»

در این آیه به شش بخش از آثار نظم در جهان هستی که هر کدام آیت و نشانه‌ای از آن مبدء بزرگ است، اشاره شده:

#### ۱- «در آفرینش آسمان و زمین...؛ ان فی خلق السماوات و الارض...»

آری آفرینش این آسمان پرشکوه، و این همه کرات؛ یعنی میلیون‌ها میلیون آفتاب درخشان، و هزاران هزار ستارگان ثابت و سیار که در یک شب تاریک با چشمک زدن‌های پر معنی خود با ما سخن می‌گویند، یا در پشت تلسکوپ‌های عظیم خود را به ما نشان می‌دهند، با آن نظام دقیق و عجیب خود، که سراسر آنها را همچون حلقه‌های یک رشته زنجیر به هم پیوسته است، و همچنین آفرینش زمین با انواع مظاهر حیات که در چهره‌های بسیار متنوع و در لباس صدها هزار نوع گیاه و حیوان، جلوه‌گر شده، همه نشانه‌های ذات پاک او و آئینه‌های درخشان قدرت و علم و یگانگی او هستند.

#### ۲- «و نیز در آمد و شد شب و روز؛ و اختلاف الليل و النهار...»

آری این دگرگونی لیل و نهار، و این آمد و رفت روشنایی و تاریکی با آن نظم خاص و تدریجی‌اش که دائماً از یکی کاسته و بر دیگری افزوده می‌شود، و به کمک آن فصول چهارگانه به وجود می‌آید، و درختان و گیاهان و موجودات زنده مراحل تکاملی خود را در پرتو این تغییرات تدریجی، گام به گام طی می‌کنند، اینها نشانه دیگری از ذات و صفات متعالی او هستند. اگر این تغییر تدریجی نبود، یا این تغییرات توأم با هرج و مرج صورت می‌گرفت یا اصلاً همیشه روز، یا همیشه شب بود، زندگی از صفحه کره زمین به کلی برچیده می‌شد و اگر فرضاً وجود داشت دائماً دچار آشفتگی و نابسامانی بود.

#### ۳- «و کشتی‌هایی که در دریاها به سود مردم به حرکت در می‌آیند...؛ و الفلک التي تجری فی البحر بما ینفع

#### الناس...»

آری انسان به وسیله کشتی‌های بزرگ و کوچک، صحنه اقیانوس‌ها را می‌نوردد، و به این وسیله به نقاط مختلف زمین، برای انجام مقاصد خود سفر می‌کند، این حرکت مخصوصاً با کشتی‌های بادبانی، معلول چند نظام است: نخست بادهای منظمی که در سطح اقیانوس‌ها می‌وزد (اعم از وزش‌های سراسری که به طور مداوم از قطب شمال و جنوب زمین به سوی خط استوا و از خط استوا به سوی قطب شمال و جنوب در حرکتند و بنام آلایزه و کنترآلیزه معروفند، یا وزش‌های منطقه‌ای که تحت برنامه‌های معینی حرکت می‌کنند و به کشتی‌ها امکان می‌دهند از این نیروی فراوان و رایگان طبیعی بهره‌گیرند و به سوی مقصد پیش روند. همچنین خاصیت طبیعی چوب یا فشار مخصوصی که از ناحیه آب به اجسام وارد می‌شود و آنها را بر سطح آب، شناور می‌سازد، و همچنین خاصیت تغییرناپذیر دو قطب مغناطیسی زمین، که عقربه‌های قطب نماها را تنظیم می‌کند، یا نظام ستارگان آسمان که راه مقصد را به انسان نشان می‌دهند، آری تا همه این نظام‌ها دست به دست هم ندهند، استفاده از کشتی‌ها با آن فواید سرشارشان امکان‌پذیر نیست و در نتیجه اینها نیز آیتی است برای ذات پاک او.

#### ۴- «و آبی که خداوند از آسمان فرو فرستاده و به وسیله آن، زمین‌های مرده را زنده کرده و انواع جنبندگان را

در آن گسترده است...؛ و ما انزل الله من السماء من ماء فاحيا به الارض بعد موتها و بث فيها من كل دابة...»

آری دانه‌های حیات‌بخش باران و قطرات پرتراوت و با برکت این آب تصفیه شده طبیعی به هر جا می‌ریزد، زندگی و حیات می‌پاشد، و حرکت و برکت و آبادی و نعمت، همراه خود می‌آورد. این آب که با نظام خاصی ریزش می‌کند و آن همه موجودات و جنبندگان که از این مایع بی جان، جان می‌گیرند، همه پیام‌آور قدرت و عظمت او هستند.

#### ۵ - «و حرکت دادن و وزش منظم بادها...؛ و تصريف الرياح»

که نه تنها بر دریاها می‌وزند و کشتی‌ها را حرکت می‌دهند، بلکه سطح خشکی‌ها، کوه‌ها و دره‌ها و جلگه‌ها را جولانگاه خود قرار داده‌اند، گاهی گرده‌های نر را بر قسمت‌های ماده گیاهان می‌افشانند و به تلقیح و باروری آنها کمک می‌کنند و میوه‌ها به ما هدیه می‌کنند و بذرها را می‌گسترانند و زمانی با حرکت دادن امواج اقیانوس‌ها، آنها را به طور مداوم به هم می‌آمیزند تا محیط آماده‌ای برای زیست موجودات زنده دریا فراهم گردد و گاه با انتقال دادن گرمای مناطق گرمسیر به مناطق سردسیر، و انتقال سرمای مناطق سردسیر به مناطق گرمسیر، کمک به تعدیل هوای کره زمین می‌کنند و زمانی با جابه‌جا کردن هوای مسموم و فاقد اکسیژن شهرها به بیابان‌ها و جنگل‌ها، وسایل تصفیه و تهویه را برای بشر فراهم می‌سازند. آری وزش بادها با این همه فواید و برکات، نشانه دیگری از حکمت و لطف بی‌پایان اوست.

#### ۶- و ابرهایی که در میان زمین و آسمان معلقند...؛ و السحاب المسخر بين السماء و الارض...»

این ابرهای متراکم که بالای سر ما در گردشند و میلیاردها تن آب را بر خلاف قانون جاذبه در میان زمین و آسمان، معلق نگاه داشته، و آنها را از هر نقطه به نقطه دیگر می‌برند، بی آنکه کمترین خطری ایجاد کنند، خود نشانه‌ای از عظمت اویند. به علاوه اگر آبیاری و منصب آب‌دهی آنها نبود در سرتاسر خشکی‌های روی زمین نه قطره آبی برای نوشیدن وجود داشت و نه چشمه و جویباری برای روییدن گیاه، همه جا ویرانه بود و کویر بود و بر همه جا خاک مرده پاشیده می‌شد؛ این نیز جلوه دیگری از علم و قدرت اوست.

آری همه اینها «نشانه‌ها و علامات ذات پاک او هستند، اما برای مردمی که عقل و هوش دارند و می‌اندیشند؛

#### لآيات لقوم يعقلون»

نه برای بی‌خبران سبک مغز و چشم‌داران بی بصیرت و گوش‌داران کرا!

در آیات شریفه‌ای که کلمه «خَلَقَ» به کار رفته، «خَلَقَ» به معنای استمرار و ایجاد بعدالایجاد است، ولی اگر مصدر باشد مثل این آیه، استمرار را نمی‌رساند. به عبارت دیگر جمله اسمیه دلالت بر ثبات و جمله فعلیه دلالت بر تجدید دارد. اگر آیه فرمود «خَلَقَ»، آفریدن یکباره را می‌گوید، ولی اگر گفت «خَلَقَ» یعنی خداوند آن به آن می‌آفریند.

هماهنگی میان عناصر طبیعت و اجزای هستی و قوانین حاکم بر آنها، همه نشان‌دهنده حاکمیت و قدرت و اراده‌ی خدای یگانه است.

کلمه «ریاح» جمع «ریح» به معنای باد است، ولی در قرآن هر جا کلمه «ریح» آمده نشانه قهر و عذاب است، مانند: «ریح صرصر»<sup>۱</sup>، ولی هر جا کلمه «ریاح» آمده، نشانه باران و لطف الهی است. در حدیث می‌خوانیم: هرگاه بادی می‌وزید، پیامبر (ص) می‌فرمود: «اللهم اجعلها رياحاً و لا تجعلها ريحاً؛ خداوندا! این باد را ریاح رحمت قرار ده، نه ریح عذاب»<sup>۲</sup>.

#### پیام‌های آیه

۱- شناخت طبیعت، یکی از راه‌های خداشناسی است که شناخت آن، قدرت، حکمت و یکتایی خدا را در بر دارد: «إِلَهُكُمْ

۱- سوره حاقه (۶۹) آیه ۶.

۲- تفاسیر مجمع البیان و صفوة التفاسیر، ذیل آیه.

إِلَهٌ وَاحِدٌ... فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ... لآيَاتٍ».

۲- خداوند، نظیر و شبیه ندارد و مرکب از اجزا نیست: «إِلَهٌ وَاحِدٌ».

۳- هم طبیعت و هم صنعت دست ساخت انسان، از اوست: «خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ... وَالْفُلْكِ».

۴- هر موجودی در جهان هستی، آیه‌ای از آیات کتاب خداوند در طبیعت است: «لآيَاتٍ»

برگ درختان سبز، در نظر هوشیار

هر ورقش دفتری است، معرفت کردگار

۵- تنها خردمندان از نگاه در هستی، درس خداشناسی می‌گیرند: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ... لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ».

«إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» یکی از دلایلی که الله متعال برای اثبات وجود و وحدانیت خودش در قرآن بسیار ذکر می‌کند، وجود مخلوقات و نحوه آفرینش آنهاست، در این آیه نیز الله متعال آفرینش زمین، آسمان‌ها، ابرها، و غیره را مثال زده و سپس در آخر فرموده: همه اینها نشانه‌اند برای قومی که می‌فهمند؛ یعنی افراد فهمیده با تفکر و تدبر در این مخلوقات پی به وجود یکتای پروردگار جهان می‌برند و با آگاهی و بصیرت کامل اعتراف به وجود الله یکتا و بی‌همتا می‌کنند. آری تفکر در آفرینش زمین و آسمان، هر فرد عاقل را مجبور به اعتراف به وجود خدای یکتا و بی‌همتا می‌نماید. آسمان با آن زیبایی و شکوه و تمام سیاره‌ها و ستاره‌هایی که در زیر این آسمان قرار دارند و زمین با تمام کوه‌ها و صحراها و دریاها و سایر مخلوقات موجود بر آن، همه و همه دلالت بر این دارند که یک ذات بسیار آگاه و حکیمی اینها را آفریده و آن ذات کسی نیست به جز الله متعال.

«وَأَخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ» متفاوت بودن شب روز، و در پی یکدیگر رفت و آمد نمودن و کوتاه شدن یکی و طولانی شدن دیگری، همه اینها از نشانه‌های وجود ذات الله متعال می‌باشد، که همه این امور با نظم و ترتیب خاصی و بدون هیچ بی‌نظمی اتفاق می‌افتد، و شب با تاریکی‌اش آرامش و استراحتی برای ما انسان‌ها و روز با روشنی‌اش وقت کار و امرار معاش برای ما انسان‌هاست. این تاریکی شب و این روشنی روز، جمال و زیبایی است که به جمال این دنیا افزوده شده است. شما یک لحظه تصور کنید که اگر یکی از شب و روز نمی‌بود و همیشه در دنیا شب می‌بود یا روز می‌بود چه اتفاقی می‌افتاد و احوال ما انسان‌ها چگونه بود و زندگی در این دنیا چگونه بر ما سخت و طاقت فرسا می‌شد؟!

«وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ» یکی دیگر از دلایل وجود ذات خدای یکتا و بی‌همتا همین قایق‌ها، کشتی‌ها و ناوهایی است که با تمام بار و سنگینی که بر آنها حمل می‌شود باز هم بر آب در حرکت‌اند و بدون اینکه در زیر آب فرو بروند بر سطح آب‌های دریاها و اقیانوس‌ها به مسیر دلخواه بشر رفته تا به مقصد برسند و انسان‌ها از آنها در سیاحت، تجارت، ماهیگیری، مسافرت و جنگ‌ها استفاده کنند. پس تو ای انسان عاقل! کمی فکر کن که اگر ریگ کوچکی را در آب بیندازی فوراً در زیر آب فرو رفته و حتی یک ثانیه روی آب باقی نمی‌ماند، ولی این کشتی‌ها و ناوها با تمام آن بار و سنگینی که بر پشت آنهاست روی آب مانده و فرو نمی‌روند! تو ای انسان عاقل! کمی دقت کن که اگر این قایق‌ها، کشتی‌ها و ناوها نمی‌بودند ما انسان‌ها چگونه می‌توانستیم از دریاها استفاده کنیم؟!

«وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» زمین بی‌گیاه مرده با آبی که از آسمان فرستاده می‌شود زنده و سرسبز می‌شود و باعث ایجاد رزق و روزی برای مخلوقات موجود بر پشت خود می‌گردد، این آب را چه کسی فرستاده و این زمین مرده را چه کسی زنده نموده و این گیاهان و میوه‌ها و سبزیجات را برای موجودات ساکن بر این کره خاکی چه کسی آفرید؟ این سؤال‌ها همه یک جواب دارند و آن اینکه همه اینها را خدای متعال آفریده است و همه آنها دلیل بر وجود آن ذات یکتا و بی‌همتا است.

«وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ» تمام خزندگان، درندگان، پرندگان را الله متعال برای استفاده ما انسان‌ها بر این کره خاکی آفریده

و انتشار داده است که تفکر در هریک از این موجودات انسان را مجبور به اعتراف می‌نماید که با صراحت کامل بگوید: «لا اله الا الله».

«وَ تَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ» گردش بادهایی که گاهی باعث حرکت کشتی‌های بادبانی می‌شود، و گاهی باعث بارآور نمودن برخی درختان می‌گردد و گاهی باعث حرکت ابرها و گاهی هم باعث شکنجه و عذاب دادن افراد خلفکار می‌گردد، چه کسی این باد را با این همه کارها و حکمت‌ها آفریده است؟! انسان عاقل بعد از تفکر و تدبر به یک جواب می‌رسد و آن اینکه ذات بسیار حکیمی آن را آفریده که تمام این جهان را آفریده است.

«وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» ابرهایی که گاهی باد و گاهی باران و گاهی برف و گاهی ژاله را در میان آسمان و زمین با خود از این قسمت کره خاکی به آن قسمت حمل و نقل می‌کنند، و گاهی آنچه را با خود می‌برند باعث رحمت شده و گاهی هم باعث عذاب و نابودی می‌گردد، سؤال اینجاست که چه کسی به این ابرها این مأموریت را داده تا این کارها را انجام دهند؟ و آخر چه کسی این ابرها را به این حالت آفریده است؟ جواب یکی است که آفریدگار و محول کننده این امور به ابرها فقط و فقط خدای یکتا و بی‌همتاست.

«لَا يَاتِ لِقَوْمٍ يُعْقِلُونَ» در آخر الله متعال نتیجه‌گیری نموده است که آفرینش زمین و آسمان‌ها و کشتی‌ها و ابرها و... همه اینها نشانه‌های وجود خدای یکتا و بی‌همتایند، ولی این نشانه‌ها را کسانی درک می‌کنند که دارای عقل و فهم بوده و این عقل و فهم خودشان را با خواهش‌ها و خرافات و فریب‌های شیطان مخدوش نکرده باشند. این افراد عاقل و فهمیده با تفکر در این مخلوقات، پی به وجود یکتا و بی‌همتای خدای متعال می‌برند، و سپس در مقابل آن ذات سر تعظیم خم نموده و به عبادت و پرستش او مشغول می‌شوند و فقط و فقط از دستورات او پیروی می‌نمایند و هرگز با دستورات او مخالفت نمی‌کنند.

## سوره انعام

### آیه ۹۹

«وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مَّتْرَاكِبًا وَمِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالرَّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ انظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ إِنَّ فِي ذَلِكُمْ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»

«او کسی است که از آسمان، آبی نازل کرد، و به وسیله آن گیاهان گوناگون رویانیدیم، و از آن، ساقه‌ها و شاخه‌های سبز خارج ساختیم، و از آنها دانه‌های متراکم، و از شکوفه نخل شکوفه‌هایی با رشته‌های باریک بیرون آوردیم، و باغ‌هایی از انگور و زیتون و انار [گاه] شبیه به هم و [گاه] بی‌شبهت. هنگامی که میوه می‌دهد به میوه آن و طرز رسیدنش بنگرید که در آن، نشانه‌هایی [از عظمت خدا] برای افراد با ایمان است.»

«سما» به معنای سمت بالا است. بنابراین هر چیزی در فوق انسان قرار گرفته باشد و بر سر آدمی سایه افکنده باشد «سما» نامیده می‌شود، و مراد از اینکه فرمود: «فأخرجنا به نبات كل شيء»، این است که ما به وسیله آبی که از آسمان می‌فرستیم گیاهان را می‌رویانییم، و آن قوه‌ی نموی که در رویدنی‌هاست را به ظهور درآورده، گیاهان و درختان و آدمیان و سایر انواع حیوانات را نمو می‌دهیم.

«خَضِرٌ» به معنای اخضر (سبز) و گویا مخفف «خاضر» است، و «تَرَكَبٌ حَبٌّ» انعقاد بعضی بر بالای بعضی دیگر است، نظیر خوشه گندم که در آن دانه‌ها روی هم قرار دارد، و «طَلْعٌ» به معنای اولین مرحله ظهور خرما بر شاخه‌های نخل است، و «قِنْوَانٌ» جمع «قِنْو» و به معنای عِدْقٌ — به کسر عین — است که خوشه خرما را گویند، و «دَانِيَةٌ» به معنای نزدیک و «مُشْتَبِهٌ» به معنای هم‌شکل و مخالف در شکل نوعی است، و «يَنْعٌ» میوه، رسیدن و پخته شدن آن را گویند.

خدای تعالی در این آیه شریفه چند فقره از چیزهایی را که به دست قدرت خود آفریده یادآور شده تا آنان که دارای عقل و بصیرتند در خلقت آنها نظر کرده و بدین وسیله به توحید خدای تعالی راه یابند. بعضی از آن مذکورات اموری هستند مربوط به زمین، مانند شکافتن دانه‌های گیاهان و هسته‌های درختان و امثال آن؛ بعضی دیگر اموری هستند مربوط به آسمان، مانند پدید آوردن شب و صبح و به وجود آوردن آفتاب و ماه و ستارگان؛ بعضی دیگر مربوط به خود آدمی و اینکه تمامی افراد بشر از یک فرد منشعب شده، که بعضی از آنان مستقر و بعضی دیگر مستودعند؛ و بعضی دیگر اموری هستند مربوط به همه آن مذکورات، و آن فرستادن باران از آسمان و فراهم ساختن غذا برای نباتات، میوه‌ها، حیوانات و آدمیان و رویاندن اشیایی که قوه رویدن دارند، مانند گیاه و حیوان و انسان است.

خدای تعالی در این آیه ستارگان را آیتی مخصوص مردم دانا، و انشای نفوس بشری را آیتی مخصوص به مردمان فقیه، و تدبیر نظام رویدنی‌ها را آیتی مخصوص به مردم با ایمان شمرده است، و این به جهت مناسبتی است که در میان می‌باشد؛ مثلاً نظر در تدبیر نظام را از این جهت به مردم با ایمان اختصاص داد که تفکر در آن احتیاج به درس خواندن و مَثونۀ علمی ندارد، بلکه هر فهم عادی نیز می‌تواند در آن نظر کرده از دقتی که در آن به کار رفته، پی به صانع آن ببرد، به شرط اینکه همین مقدار فهم عوامیش به نور ایمان روشن بوده و قذارت عناد و لجاج آن را آلوده نکرده باشد. به خلاف نظر در ستارگان و اوضاع آسمان که هر کسی نمی‌تواند از آن سر درآورده و به دقایق آن پی ببرد، بلکه مخصوص است به دانشمندانی که تا حدی آشنایی به دست آورده باشند، و همچنین سر درآوردن از خصوصیات نفس و اسرار خلقت آن که علاوه بر داشتن مَثونۀ علمی کافی، محتاج است به مراقبت باطن و تهذیب نفس.

اینکه می‌گوید از طرف آسمان، آبی فرستاد، به جهت آن است که تمام منابع آب روی زمین اعم از چشمه‌ها و نهرها و قنات‌ها و چاه‌های عمیق به آب باران منتهی می‌گردد، لذا کمبود باران در همه آنها اثر می‌گذارد و اگر خشکسالی ادامه یابد



همگی خشک می‌شوند. سپس به اثر بارز نزول باران اشاره کرده، می‌گوید: به واسطه آن، رویدنی‌ها را از همه نوع از زمین خارج ساختیم: «فاخر جنا به نبات کل شیء».

مفسران در تفسیر نبات کل شیء (گیاهان هر چیز) دو احتمال ذکر کرده‌اند: نخست اینکه منظور از آن انواع و اصناف گیاهانی است که همه با یک آب آبیاری و از یک زمین و یک نوع خاک پرورش می‌یابند، و این از عجایب آفرینش است که چگونه این همه انواع گیاهان با آن خواص کاملاً متفاوت و گاهی متضاد و اشکال گوناگون و مختلف همه در یک زمین و با یک آب پرورش می‌یابند. دیگر اینکه منظور، گیاهان مورد نیاز هر چیزی است، یعنی هر یک از پرندگان و چهارپایان و حشرات و حیوانات دریا و صحرا بهره‌ای از این گیاهان دارند و جالب اینکه خداوند از یک زمین و یک آب، غذای مورد نیاز همه را تأمین کرده است و این یک شاهکار بزرگ است که فی المثل از یک ماده معین در آشپزخانه هزاران نوع غذا برای انواع سلیقه‌ها و مزاج‌ها تهیه کنند.

جالب‌تر اینکه نه تنها گیاهان صحرا و خشکی‌ها از برکت آب باران پرورش می‌یابند بلکه گیاهان بسیار کوچکی که در لابه‌لای امواج آب دریاها می‌رویند و خوراک عمده ماهیان دریا است از پرتو نور آفتاب و دانه‌های باران رشد می‌کنند.

**«انظروا الی ثمره اذا اثمر و یبینه ان فی ذلکم لایات لقوم یؤمنون»** با توجه به آنچه در گیاه‌شناسی از چگونگی پیدایش میوه‌ها و رسیدن آنها امروز می‌خوانیم نکته این اهمیت خاص که قرآن برای میوه قائل شده است روشن می‌شود؛ زیرا پیدایش میوه‌ها درست همانند تولد فرزند در جهان حیوانات است؛ نطفه‌های نر با وسایل مخصوصی (وزش باد یا حشرات و مانند آنها) از کیسه‌های مخصوص جدا می‌شوند، و روی قسمت مادگی گیاه قرار می‌گیرند، پس از انجام عمل لقاح و ترکیب شدن با یکدیگر، نخستین تخم و بذر تشکیل می‌گردد، و در اطرافش انواع مواد غذایی همانند گوشتی آن را در بر می‌گیرند.

این مواد غذایی از نظر ساختمان بسیار متنوع و همچنین از نظر طعم و خواص غذایی و طبی فوق‌العاده متفاوتند. گاهی یک میوه مانند انار و انگور دارای صدها دانه است که هر دانه‌ای از آنها خود جنین و بذر درختی محسوب می‌شود و ساختمانی بسیار پیچیده و تو در تو دارد. شرح ساختمان همه میوه‌ها و مواد غذایی و دارویی آنها از حوصله این بحث خارج است، ولی بد نیست به عنوان نمونه اشاره‌ای به ساختمان میوه انار که قرآن در آیه فوق مخصوصاً به آن اشاره کرده است، بنماییم.

اگر یک انار را بشکافیم و یک دانه کوچک آن را به دست گرفته و در مقابل آفتاب یا چراغ قرار دهیم و درست در آن دقت کنیم، می‌بینیم از قسمت‌های کوچک‌تری تشکیل شده که همانند بطری‌های بسیار کوچکی با محتوای مخصوص آب انار در کنار هم چیده شده‌اند، در یک دانه کوچک انار شاید صدها از این بطری‌های بسیار ریز قرار دارد، سپس اطراف آنها را با پوسته ظریف که همان پوسته شفاف یک دانه انار است گرفته، بعد برای اینکه این بسته بندی کامل‌تر و محکم‌تر و دورتر از خطر باشد تعدادی از دانه‌های انار را روی یک پایه با نظام مخصوصی چیده و پرده سفید رنگ نسبتاً ضخیمی اطراف آن پیچیده، و بعد پوسته ضخیم و محکمی که از دو طرف دارای لعاب خاصی است به روی همه آنها کشیده، تا هم از نفوذ هوا و میکروب‌ها جلوگیری کند و هم در مقابل ضربات آنها را حفظ نماید، و هم تبخیر آب درون دانه‌ها را فوق‌العاده کم کند.

این بسته بندی ظریف مخصوص دانه انار نیست، بلکه در میوه‌های دیگر مانند پرتقال و لیمو نیز دیده می‌شود، اما در انار و انگور بسیار ظریف‌تر و جالب‌تر است. گویا بشر برای فرستادن مایعات از نقطه‌ای به نقطه دیگر از همین اصل استفاده کرده که نخست شیشه‌های کوچک را در یک کارتن کوچک چیده و میان آنها را از ماده نرمی پر می‌کند، سپس کارتن‌های کوچک‌تر را در یک کارتن بزرگ‌تر و مجموع آنها را به صورت یک بار بزرگ به مقصد حمل می‌کند!

طرز قرار گرفتن دانه‌های انار روی پایه‌های داخلی، و گرفتن سهم خود از آب و مواد غذایی از آنها از این هم عجیب‌تر و جالب‌تر است، تازه اینها چیزهایی است که با چشم می‌بینیم و اگر ذرات این میوه‌ها را زیر میکروسکوپ بگذاریم آنگاه جهانی پرغوغا با ساختمان‌های عجیب و شگفت‌انگیز و فوق‌العاده حساب شده در مقابل چشم ما مجسم می‌شود؛ چگونه ممکن است کسی با چشم حقیقت بین به یک میوه نگاه کند و معتقد شود سازنده آن هیچ‌گونه علم و دانشی نداشته است؟! و اینکه می‌بینیم

قرآن با جمله «**أَنْظُرُوا**» (نگاه کنید) دستور به دقت کردن در این قسمت از گیاه داده برای توجه به همین حقایق است. این از یک سو، از سوی دیگر مراحل مختلفی را که یک میوه از هنگامی که نارس است تا موقعی که کاملاً رسیده می‌شود، می‌پیماید، بسیار قابل ملاحظه است: زیرا لبراتورهای درونی میوه دائماً مشغول کارند، و مرتباً ترکیب شیمیایی آن را تغییر می‌دهند، تا هنگامی که به آخرین مرحله برسد و وضع ساختمان شیمیایی آن تثبیت گردد. هر یک از این مراحل خود نشانه‌ای از عظمت و قدرت آفریننده است. ولی باید توجه داشت که به تعبیر قرآن تنها افراد با ایمان، یعنی افراد حق بین و جستجوگران حقیقت، این مسائل را می‌بینند و گر نه با چشم عناد و لجاج یا با بی‌اعتنایی و سهل‌انگاری ممکن نیست هیچ‌یک از این حقایق را ببینیم.

### پیام‌ها

۱- مایهٔ رویش همهٔ گیاهان و نباتات، آب باران است: «**من السماء ماءً فأخرجنا به نبات كل شيء**».

۲- هم نزول باران، هم رویاندن گیاه و میوه، کار خداست: «**أنزل... نخرج**».

۳- رابطهٔ انسان با میوه‌ها فقط رابطهٔ مادی و غذایی نباشد، بلکه رابطهٔ فکری و توحیدی هم باشد: «**أنظروا الی ثمره... فی**

**ذکم لایات**».

۴- بهره‌گیری از ستارگان، علم و کارشناسی لازم دارد: «**لقوم یعلمون**»؛ درک اینکه کاروان بشری همه از یک نفس است و

این کاروان، به صورت پایدار و ناپایدار در جریان است، درک عمیق می‌طلبد: «**لقوم یفقهون**»؛ درک اینکه از گیاه و باران و میوه

باید بهرهٔ معنوی برد و از انتساب همهٔ هستی به خدا نباید غافل بود، ایمان می‌طلبد: «**لقوم یؤمنون**».

## سوره اعراف

### آیه ۵۷

«وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّىٰ إِذَا أَقْلَتِ سَحَابًا ثَقَالًا سَقْنَاهُ لِبَدِّ مَيْتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَى لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»

«او کسی است که بادهای را بشارت دهنده در پیشاپیش [باران] رحمتش می فرستد تا ابرهای سنگین بار را [بر دوش] کشند؛ [سپس] ما آنها را به سوی زمین های مرده می فرستیم؛ و به وسیله آنها، آب [حیاتبخش] را نازل می کنیم؛ و با آن، از هرگونه میوه ای [از خاک تیره] بیرون می آوریم؛ این گونه [که زمین های مرده را زنده کردیم]، مردگان را [نیز در قیامت] زنده می کنیم، شاید [با توجه به این مثال] متذکر شوید!»

ابوبصیر می گوید: از امام باقر (ع) درباره باد پرسیدم، امام فرمود: «برای خداوند عزوجل بادهای رحمت آور و مانند آن است که پیش از باران آنها را به وزش در می آورد؛ از جمله بادهایی که برای باران، ابر را برمی انگیزند، و بادهایی که ابر را میان آسمان و زمین نگه می دارند، و بادهایی که ابر را می فشارند تا به فرمان خدا ببارد، و بادهایی که ابرها را می پراکنند، و بادهایی که خداوند در قرآن آنها را برشمرده است.»<sup>۱</sup>

### تفسیر آیه

در آیات گذشته اشاره های مکرر به مسئله «مبدأ» یعنی توحید و شناسایی پروردگار از روی اسرار جهان آفرینش شد، و در این آیه اشاره به مسئله «معاد» و رستاخیز می شود، تا این دو بحث یکدیگر را تکمیل کنند، و این سیره قرآن است که در بسیاری از موارد «مبدأ» و «معاد» را با هم قرین می سازد. در اینجا نخست می گوید: «او کسی است که بادهای را پیشاپیش باران رحمتش همچون بشارت دهنده ای [که از قدوم مسافر عزیزی خبر می دهد]، می فرستد: وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ».

بادهایی که از اقیانوس ها برخاسته و ابرهای سنگین بار و پر آب را با خود حمل می کند: «حَتَّىٰ إِذَا أَقْلَتِ سَحَابًا ثَقَالًا». در این موقع آنها را به سوی سرزمین های مرده و خشک و سوزان می رانیم و مأموریت آبیاری این تشنگان را به عهده آنها می نهیم: «سَقْنَاهُ لِبَدِّ مَيْتٍ».

سپس به وسیله آن، آب حیات بخش را در همه جا فرو می فرستیم: «فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ»، و به کمک این آب، انواع میوه ها را از خاک تیره بیرون می آوریم: «فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ».

به دنبال آن اضافه می کند: «این چنین مردگان را از زمین بیرون می آوریم» و لباس حیات را بر اندام شان می پوشانیم: «كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَى».

این مثال را برای آن آوردیم که نمونه معاد را در این دنیا که همه سال در برابر چشم شما تکرار می شود به شما نشان دهیم، تا شاید متذکر گردید: «لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ».

### نکته ها

در آیات قبل، خداشناسی مطرح بود و اینجا معاد و برای هر یک از مبدأ و معاد، به مسائل طبیعی و نظام آفرینش استدلال شده است.

۱- تفسیر اهل بیت (ع)، ج ۵، ص ۱۸۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۷، ص ۱۲.

کلمه «أَقَلَّتْ» یعنی به آسانی حمل کردن، و این نشان‌دهنده آن است که بادها به قدری قوی هستند که ابرهای پر آب و سنگین را به آسانی جابه جا می‌کنند.

### پیام‌ها

۱— قوانین طبیعی با همه پیچیدگی و نظمی که دارند، تحت اراده پروردگار است و نباید انسان را از مبدأ هستی غافل کند: «هُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ».

۲— منکران معاد، برهانی ندارند و تنها استبعاد می‌کنند. بیان نمونه‌های حیات در طبیعت و جمع شدن مواد تشکیل دهنده گلایی، سیب و انار که در خاک پخش هستند، نظیر جمع شدن ذرات مردگان است و این نمونه‌ها برای رفع آن استبعاد کافی است: «كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَى».

۳— مرگ، به معنای فنا و نیستی نیست، بلکه تغییر حالت است، همان گونه که زمین مرده، به معنای زمین معدوم و نابود شده نیست: «سُقْنَاهُ لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ... فَأَخْرَجْنَا... كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَى».

فخر رازی بیان نموده که باد عبارت از هوای متحرک است، و باید دانست که این حرکت بذاته و لوازم ذاتش نیست، و الّا دائم‌الحرکه به دوام ذاتش می‌بود؛ پس لابد است در تحریک به محرک فاعل مختاری، و او ذات احدیت قهار ذوالاقتدار است.

در احتجاج روایت شده که زندقی از حضرت صادق (ع) سؤال از جوهریت باد نمود. حضرت فرمود: «الرَّيْحُ هَوَاءٌ إِذَا تَحَرَّكَ يَسْمَى رِيحًا، فَإِذَا سَكَنَ يَسْمَى هَوَاءً، وَبِهِ قَوَامُ الدُّنْيَا، وَ لَوْ كَفَتِ الرَّيْحُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ لَفَسَدَ كُلُّ شَيْءٍ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ وَ نَتْنُ، وَ ذَلِكَ أَنَّ الرَّيْحَ بِمَنْزِلَةِ الْمَرْوَحَةِ تَذَبُّ وَ تَدْفَعُ الْفَسَادَ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ تَطْيِبُهُ، فَهِيَ بِمَنْزِلَةِ الرُّوحِ، إِذَا خَرَجَ عَنِ الْبَدَنِ نَتْنُ الْبَدَنِ وَ تَغْيِيرٌ وَ تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ؛<sup>۱</sup> باد، همان هوا می‌باشد، وقتی حرکت کند، آن را باد و زمان سکون هوا نامند. و به باد قوام دنیا است، اگر تا سه روز حبس شود، دنیا فاسد گردد؛ زیرا باد به منزله بادبزن است، باز می‌دارد و دفع می‌کند فساد را از هر چیزی، و پاکیزه می‌کند آن را. پس باد به منزله روح است، هرگاه خارج شود از بدن، جسد متعفن و متغیر گردد.»

۱- احتجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۹۷.

## سوره یونس

### آیه ۲۴

«إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَمْ تَغْنَبِ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»

«مثل زندگی دنیا، همانند آبی است که از آسمان نازل کرده ایم؛ که در پی آن، گیاهان [گوناگون] زمین – که مردم و چهارپایان از آن می‌خورند – می‌روید؛ تا زمانی که زمین، زیبایی خود را یافته و آراسته می‌گردد، و اهل آن مطمئن می‌شوند که می‌توانند از آن بهره‌مند گردند، [ناگهان] فرمان ما، شب‌هنگام یا در روز، [برای نابودی آن] فرا می‌رسد (سرما یا صاعقه‌ای را بر آن مسلط می‌سازیم) و آن چنان آن را درو می‌کنیم که گویی دیروز هرگز [چنین کشتزاری] نبوده است! این‌گونه، آیات خود را برای گروهی که می‌اندیشند، شرح می‌دهیم.»

### کلمات آیه

مَثَلٌ: به معنی صفت و حکایت و حال است: «مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا؛ حکایت زندگی دنیا.»

السَّمَاءُ: از ماده سُمُو به معنی بالا است. حتی سقف اطاق را به علّت بالا بودن سماء گویند. هوا و ستارگان و کهکشان‌ها و مانند آنها را به همین علّت سماء گفته‌اند. مراد از آن در آیه، طرف بلندی و بالا است.

اِخْتَلَطَ: خَلَطٌ: آمیختن؛ اعم از آنکه جدا کردن ممکن باشد یا نه. مزج، آمیختنی است که جدا کردن ممکن نباشد. اختلاط: آمیخته شدن.

زخرفها: زخرف: زینت. راغب، روکش گفته است (نقش و نگار). آن را کمال حسن نیز گفته‌اند. منظور از آن در آیه، زینت است.

ازینت: در اصل «تزینت» بود تاء به زاء مبدل و در آن ادغام گردید و الف بر اول آن افزوده شد؛ زیرا ابتداء به ساکن محال است. «ازَّيَّنَتْ»: زینت گرفت.

حَصِيدًا: حَصَدَ: درو کردن. ایضاً حصاد. حَصَدَ: درو شد. در زرع و مانند آن به کار رود. مثل: «حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ»<sup>۱</sup>.

لَمْ تَغْنَبِ: غَنَى: کفایت و بی‌نیازی. لَمْ تَغْنَبِ: گویا قبلاً موجود نبود. از «غنی فی المكان: اقام فیهِ» آن در اصل «لم تغنی» است. یاء به علّت جزم حذف شده است. فاعل آن «الارض» است.

### نکته‌ها و اشاره‌ها

- ۱- آیه قبل، دنیا را متاعی ناچیز شمرد و این آیه با تمثیلی زیبا، آن را ترسیم می‌کند.
- ۲- در برخی روایات، این آیه رمز ظهور حضرت مهدی (ع) به شمار آمده است که هرگاه زمین غرق در زرق، برق و مادیات شد، با امر الهی و انقلاب مکتبی همه چیز عوض می‌شود.
- ۳- بهترین مثال‌ها آن است که از طبیعت گرفته شود و زمین و زمان آن را کهنه نسازد: «إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ».
- ۴- آیه اشاره به این حقیقت دارد که خدا از آب باران که یک چیز بیشتر نیست، انواع و اقسام گیاهان را می‌رویاند که

۱- سوره انبیاء، آیه ۱۱.

نیازمندی‌های انسان‌ها و حیوانات هر دو را تأمین می‌کند.

۵- قرآن کریم که کتاب تربیت انسان است، در بسیاری از موارد، برای روشن کردن حقایق عقلی یا تاریخی، مثال می‌آورد و موضوعات طولانی را در برابر چشم انسان مجسم می‌سازد.

در این آیه، زندگی دنیایی یک نسل انسان را که صد سال طول می‌کشد، در عمر کوتاه یک گیاه به تصویر می‌کشد.

۶- زندگی انسان هم چون باغ خرمی است که بر اثر باران بهاری سرسبز شده است، اما ناگهان بر اثر طوفان و تگرگ، در هم کوبیده می‌شود.

آری؛ شهرهای آباد انسان‌ها گاهی با یک زلزله یا جنگ چند ساعته در هم کوبیده می‌شود و جز ویرانه‌ای از آن باقی نمی‌ماند.

## پیام‌ها

۱- مثال، از بهترین شیوه‌های تبلیغ و آموزش است: «إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا».

۲- در بهره‌گیری از مواهب مادی طبیعت، انسان و حیوان یکسانند، ولی ارزش انسان به بهره‌گیری از معنویات است: «يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ».

۳- تناسب داشتن سبزه‌ها با نیازهای انسان و حیوانات، از الطاف الهی است: «نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ».

۴- زینت انسان، ایمان است<sup>۱</sup> و زینت زمین، گیاهان هستند: «ازَيَّنَّتْ».

۵- دنیا، انسان را فریب داده و به خیال و گمان وا می‌دارد: «ظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ».

۶- همان گونه که رویاندن گیاهان به دست خداست،<sup>۲</sup> خشکاندن و نابود کردن آن هم به دست اوست: «فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا».

۷- دنیا و جلوه‌های آن، در معرض انواع حوادث است: «ازَيَّنَّتْ... حَصِيدًا».

۸- عمر انسان در دنیا همچون عمر سبزه‌ها و گل‌ها کوتاه و گذراست: «مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا... كَأَن لَّمْ تَغْنَبِ بِالْأَمْسِ».

۹- قهر خدا گاه چنان شدید است که هیچ اثری را باقی نمی‌گذارد: «لَمَّ تَغْنَبِ بِالْأَمْسِ».

۱۰- مثال‌های قرآن، زمینه تفکر است، پس آنها را ساده نگیریم: «لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ».

۱۱- دل‌بستگی و مغرور شدن به دنیا، نشانه کوته فکری، و مغرور نشدن، نشانه اندیشه و فکر است: «لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ».

## دورنمای زندگی دنیا

در آیات گذشته اشاره‌ای به ناپایداری زندگی دنیا شده بود، در این آیه این واقعیت ضمن مثال جالبی تشریح شده تا پرده‌های غرور و غفلت را از مقابل دیده‌های غافلان و طغیانگران کنار زند.

«مثل زندگی دنیا همانند آبی است که از آسمان نازل کرده‌ایم؛ إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ».

این دانه‌های حیاتبخش باران بر سرزمین‌های آماده می‌ریزند، «و به وسیله آن گیاهان گوناگونی که بعضی قابل استفاده

برای انسان‌ها، و بعضی برای حیوانات است، می‌رویند؛ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ».

این گیاهان علاوه بر خاصیت‌های غذایی که برای موجودات زنده دارند سطح زمین را می‌پوشانند و آن را زینت می‌بخشند، تا

آنجا که «زمین بهترین زیبایی خود را در پرتو آن پیدا کرده و تزیین می‌شود؛ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَيَّنَّتْ».

۱- سوره حجرات، آیه ۷.

۲- سوره واقعه، آیه ۶۴.

در این هنگام شکوفه‌ها، شاخساران را زینت داده و گل‌ها می‌خندند، دانه‌های غذایی و میوه‌ها کم‌کم خود را نشان می‌دهند، و صحنه پرچوشی را از حیات به تمام معنی کلمه مجسم می‌کنند، که دل‌ها را پر از امید و چشم‌ها را پر از شادی و سرور می‌سازند، آن چنان که «اهل زمین مطمئن می‌شوند که می‌توانند از مواهب این گیاهان بهره‌گیرند، هم از میوه‌ها و هم از دانه‌های حیات بخش‌شان؛ وَ ظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا».

«اما ناگهان فرمان ما فرا می‌رسد (سرمای سخت یا تگرگ شدید یا طوفان درهم کوبنده‌ای بر آنها مسلط می‌گردد) و آنها را چنان درو می‌کنیم که گویا هرگز نبوده‌اند؛ أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْنَبِ بِالْأَمْسِ».

در پایان آیه برای تأکید بیشتر می‌فرماید: «این چنین آیات خود را برای افرادی که تفکر می‌کنند، تشریح می‌کنیم؛ كَذَلِكَ نَفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ».

«فاختلط به نبات الارض»، این تعبیر بدان دلیل است که آب باران از راه ریشه و دیگر راه‌ها به درون گیاه راه می‌یابد و با آن مخلوط می‌گردد.

به باور برخی منظور این است که به وسیله این باران گیاهان و سبزیجات و دانه‌ها و میوه‌هایی که انسان از آنها بهره‌ور می‌گردد، با انواع گیاهانی که دام‌ها می‌خورند با هم مخلوط می‌شوند.

در مفهوم این تشبیه - که از زندگی زودگذر و خزان‌پذیر این جهان به آب و گیاه شده است - دیدگاه‌ها متفاوت است:

۱- به باور برخی منظور این است که زندگی زودگذر این جهان بسان همان آب باران زندگی ساز و حیات بخش است که همه از آن بهره‌ور می‌گردند و جان تازه می‌گیرند، اما به زودی قطع می‌شود.

۲- اما به باور برخی دیگر منظور از تشبیه زندگی به گل و گیاه این است که بوستان‌های سرسبز و پرگل و لاله در یک لحظه و در یک نگاه به گونه‌ای انسان را جذب می‌کنند که دل به تماشای آنها می‌سپارد، اما پس از آن طراوت و خرمی به خزان می‌گرایند.

۳- به باور پاره‌ای نیز منظور نشان دادن حقیقت زندگی دنیاست که به یک زندگی با این ویژگی‌ها و صفات و نشانه‌ها تشبیه شده است.

«حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ» تا آنگاه که زمین با رویش گل‌ها و گیاهان، بهترین زیور و زینت و برترین پیرایه خود را در بر گرفته و در برابر تماشاگرش آراسته و زیبا جلوه می‌کند.

«وَ ظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا» و صاحب آن زمین و بوستان چنین می‌پندارد که اینک توان بهره‌وری از آن همه نعمت و طراوت و زیبایی را دارد و می‌تواند دانه و محصول و فراورده آن را برگیرد و از آن بهره‌برد.

«أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا» درست در این شرایط، به ناگاه شب هنگام یا در روزی، عذاب ما بر آن فرود می‌آید. به باور برخی فرمان ما برای نابودی آن فرا می‌رسد.

«فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْنَبِ بِالْأَمْسِ» و آنها را به گونه‌ای درویده و از ریشه برکنده و به صورت گیاهی خشک در می‌آوریم که گویی هرگز چنین چیزی نبوده و آن بوستان و آن سرزمین پرطراوت و سرسبز و پوشیده از گل و گیاه دیروز به آن صورت نبوده است.

«كَذَلِكَ نَفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» ما نشانه‌های قدرت و یکتایی خود را برای مردمی که می‌اندیشند این گونه به روشنی بیان می‌کنیم تا درس عبرت گیرند.

## آموزه‌ها و پیام‌ها

۱- برای تربیت مردم از مثال‌های طبیعت استفاده کنید.

۲- زندگانی همچون عمر سبزه‌ها و گل‌ها، کوتاه و زودگذر است.

۳- مثال‌ها و آیات الهی برای اهل تفکر بیان شده است.

۴- دنیا انسان را می‌فریبد، به طوری که گمان می‌کند تواناست.

«فَاخْتَلَطَ بِهٖ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَ الْأَنْعَامُ»

«این دانه‌های حیاتبخش باران بر سرزمین‌های آماده می‌ریزند، و به وسیله آن گیاهان گوناگون که بعضی قابل

استفاده برای انسان‌ها، و بعضی برای حیوانات است، می‌رویند.»

در جمله «اِخْتَلَطَ بِهٖ نَبَاتُ الْأَرْضِ» باید توجه داشت که «اِخْتَلَطَ» در اصل آن‌چنان که «رَاغِبٌ» در «مفردات» گفته: به معنی جمع میان دو چیز یا بیشتر است، خواه مایع باشند یا جامد، و «اِخْتَلَطَ» اعم از «امتزاج» است؛ زیرا امتزاج معمولاً در مایعات گفته می‌شود. بنابراین معنی جمله چنین می‌شود که به وسیله آب باران، گیاهان از هر قسم به هم می‌آمیزند؛ گیاهانی که به درد انسان می‌خورد یا مورد استفاده حیوانات است.

جمله فوق اشاره ضمنی به این حقیقت نیز می‌کند که خداوند از آب باران که یک نوع و یک حقیقت بیشتر ندارد، انواع و اقسام گیاهانی را می‌رویاند که نیازمندی‌های مختلف انسان‌ها و حیوانات را با مواد غذایی گوناگون‌شان تأمین می‌کند.

«اتاهَا امْرُنَا لَيْلًا اَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَان لَمْ تَغْنِ بِالْاَمْسِ» «لَمْ تَغْنِ» از ماده «غنا» به معنی اقامت کردن در مکانی

است، بنابراین جمله «لَمْ تَغْنِ بِالْاَمْسِ» یعنی «دیروز در این مکان نبوده است» و این کنایه از این است که چیزی به کلی از میان برود آن‌چنان که گویی هرگز وجود نداشته!

«كَذٰلِكَ نَفْصِلُ الْاٰیٰتِ لِقَوْمٍ يَّتَفَكَّرُوْنَ» ما آیات خود را برای مردمی که اندیشه می‌کنند، این‌گونه متمایز می‌کنیم تا بدان

عبرت و پند گیرند. و پس از بیان این حقیقت که دنیا با مرگ منقطع و فانی می‌شود، چنانکه گیاه مزبور به وسیله آفات گوناگون از بین می‌رود، و به دنبالش نیز این مطلب را گوشزد فرمود که نباید بدان مغرور شد و انتظار نابودی و فناى آن را باید داشت.



## سوره ابراهیم

### آیه ۳۲

«اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ وَ سَخَّرَ لَكُمْ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَ سَخَّرَ لَكُمْ الْأَنْهَارَ»

«خداوند همان کسی است که آسمان‌ها و زمین را آفرید؛ و از آسمان، آبی نازل کرد؛ و با آن، میوه‌ها [ای مختلف] را برای روزی شما [از زمین] بیرون آورد؛ و کشتی‌ها را مسخّر شما گردانید، تا بر صفحه دریا به فرمان او حرکت کنند؛ و نهرها را [نیز] مسخّر شما نمود.»

#### کلمات آیه

سَخَّرَ: تسخیر: رام کردن و مطیع کردن.

فُلْكَ: کشتی. آن، در مفرد و جمع به کار می‌رود. با وصف آن، مراد روشن می‌شود.

#### نکته‌ها

این آیه از سه زاویه به مسئله آب اشاره کرده است:

(الف) آب باران که وسیله آبیاری گیاهان و مایه حیات آنها و سبب سالم سازی هوا و تغییر و تلطیف آن است.

(ب) آب دریا که تأمین کننده زندگی حیوانات دریایی و بهترین و ارزان‌ترین مسیر برای عبور کشتی‌ها و سرچشمه ابر و باران است.

(ج) آب نهرها که وسیله آب رسانی به مناطق بی‌آب است.

خداوند در آیه قبل به نماز و انفاق سفارش کرد. در این آیه می‌فرماید: همه چیز را خدا به شما داده است، چرا در انفاق سستی می‌کنید؟!

«تسخیر» هم به معنای بهره‌گیری از منافع است، مثل تسخیر خورشید و ماه و هم به معنای سلطه و تسلط کامل است، نظیر تسخیر کشتی‌ها و نهرها و تسلط انسان بر آنها.

#### پیام‌ها

۱- شناخت نعمت‌های خداوند، بهترین راه خداشناسی است که با فهم عموم و عشق و انگیزه و عبادت همراه است: «خَلَقَ

السَّمَاوَاتِ... سَخَّرَ لَكُمْ».

۲- در میان همه نعمت‌های خداوند، آب یکی از مهم‌ترین آنهاست: «مَاءً - فِي الْبَحْرِ - الْأَنْهَارَ».

۳- آفرینش هستی، برای انسان است: «رِزْقًا لَكُمْ - سَخَّرَ لَكُمْ».

۴- گرچه اسباب مادی نقش دارند، اما تمام عوامل به فرمان خداست: «بِأَمْرِهِ».

۵- انسان، بر طبیعت حاکم است: «سَخَّرَ لَكُمْ».

در این آیه و دو آیه بعد توحید ربوبیت خدای تعالی را استدلال می‌نماید و آن را از راه اختصاص تدبیر عام موجودات در نظام خلقت، و فرستادن باران از آسمان و بیرون کردن روزی‌ها از زمین و تسخیر دریاها و جریان کشتی‌ها و نهرها، به نتیجه می‌رساند. پس ربوبیت فقط از آن خدای متعال است، نه اندادی که مشرکان برای خدا قائل شده‌اند؛ چون فقط اوست که این نظام دقیق خلقت را آفرید و از آسمان بارانی نازل فرمود تا از رویدنی‌های زمین روزی پاکیزه برای موجودات نباتی و حیوانی فراهم گردد، و

کشتی‌ها را در دریا روانه ساخته (یعنی قانون شناوری اجسام در آب و مواد اولیه ساخت کشتی و تدبیر چگونگی ساختن کشتی را به بشر الهام نمود) تا بشر از آنها در راه مقاصدش استفاده نماید و جوی‌ها را روان ساخت تا ایشان از آن برای مقاصد شرب و شست‌وشو و آبیاری زمین‌های کشاورزی و سیراب نمودن حیوانات استفاده نمایند.

«وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً؛ وَ نَزَلَ فَرَمُودٌ مِنْ آسْمَانِ آبِ بَارَانِ رَا.» اگر جمله عقلاء عالم بخواهند که قطره‌ای آب بر هوا معلق دارند، نتوانند. حق تعالی به حکمت بالغه، آب را در ابر و ابر را در هوا معلق و باد را بر او مسلط نمود تا ابر را براند و بر زمین‌هایی که خواهد ببارد تا سیراب شوند.

«فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ؛ پس بیرون آورد خدای تعالی به سبب باران از میوه‌ها برای روزی شما تا بدان روزگار گذرانید.» و آن شامل مطعومات و ملبوسات باشد، و چقدر فایده در هر یک از میوه‌ها مقرر کرده که قسمت عمده حیات انسان منظم گردد.

«وَ سَخَّرَ لَكُمْ الْفُلْكَ؛ وَ رَامَ غِرْدَانِيْدَ بِهٖ نَفْعَ شَمَا كَشْتِي رَا.» «لِتَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ؛ تا جریان یابد در دریا به فرمان الهی.» «وَ سَخَّرَ لَكُمْ الْأَنْهَارَ؛ وَ مَسَخَّرَ غِرْدَانِيْدَ بِرَا شَمَا جُوِيْ هَايْ آبِ رَا.» یعنی آماده ساخت برای شما نهرها مانند فرات و دجله و سیحون و جیحون و غیر آن را تا آب به اطراف منتشر و همه مخلوقات سیراب شوند.

«اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»: «سماوات» عالم بالاست که تمام کرات جویه در آنها است و هفت طبقه است. خداوند می‌داند که در هر یک از کرات چه چیزهایی خلق فرموده و بسا بعضی کرات هزارها برابر کره زمین است که کره زمین در جنب آنها بسیار کوچک است و در کره زمین چه اندازه از معادن و جمادات و نباتات و حیوانات خلق فرموده و از طائفه جن که طائفه انس در جنب آنها بسیار قلیل هستند و در طائفه انس اشکال مختلف و رنگ‌های متشتم است که می‌توان گفت دو نفر در جمیع جهات مشابه یکدیگر نیستند (جل الخالق).

## سوره ابراهیم

### آیه ۳۷

«رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْتِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ»

«پروردگارا! من برخی از ذریه و فرزندان خود را در وادی بی کشت و زرع نزد بیت الحرام تو مسکن دادم؛ پروردگارا! تا نماز به پا دارند، پس تو دل‌هایی از مردمان را به سوی آنها مایل گردان و به انواع ثمرات آنها را روزی ده؛ باشد که شکر تو به جای آرند.»

آیا مگر در زمان حضرت ابراهیم شهر بود؟ ابراهیم یک بار عرض می کند که من فرزندم را در یک سرزمین فاقد آب و آبادی و زراعت گذاشتم، که اشاره به آغاز ورود به سرزمین مکه است و فقط بقایای خانه در آن به چشم می خورد و یک مشت کوه‌های خشک و بی آب و علف، و مکه تدریجاً شهر شد و قبیله جرهم در آن ساکن و ابراهیم بارها به آنجا سفر کرد و چشمه زمزم پدید آمد و برخی گویند سرزمین مکه حتی بعد از شهر شدن غیرقابل زراعت است و نیازهای خود را باید از بیرون رفع کند؛ چون در میان یک مشت کوه‌های خشک بسیار کم آب واقع شده است.

در *المیزان* می گوید: منظور از ذریه، اسماعیل و فرزندان او می باشد و مقصود از «غیر ذی زرع» غیر ذی مزرع است و این تعبیر تأکید را می رساند و در نداشتن رویدنی مبالغه می نماید؛ چون جمله مذکور به طوری که گفته اند علاوه بر دلالت بر نبودن زراعت، این معنا را می رساند که «زمین غیر ذی زرع» اصلاً شایستگی زراعت ندارد؛ مثلاً شوره زار یا ریگزار است و آن موادی که رویدنی‌ها در رویدن نیاز دارند را ندارد، به خلاف آن تعبیر دیگر که فقط نبودن زرع را می رساند.

در تفسیر راهنما می گوید: محل سکونت ذریه ابراهیم (ع) در مکه نزدیکی خانه خدا غیر قابل کشت و زرع بود و اسکان آنان برای اقامه نماز و عبادت بود و حضرت ابراهیم (ع) از خداوند بهبود وضعیت معیشتی و برخورداری از انواع نعمت‌ها و محصولات برای فرزندان و ساکنان مکه را خواستار شد و از خداوند توفیق یافتن مردم و ذریه اش برای شکر نعمت‌های الهی را خواستار گردید و از طرفی شکر و سپاس خداوند، هدف و مقصد نعمت‌ها و موهبت‌های الهی است.

### نکته‌ها

وقتی خداوند در زمان پیری ابراهیم، اسماعیل را به او عطا کرد، او را فرمان داد که این کودک و مادرش را در مکه اسکان دهد. ابراهیم فرمان الهی را اطاعت نمود و سپس برای آنان دعا کرد.

در روایات می خوانیم که امام باقر (ع) فرمود: ما اهل بیت رسول الله (ص)، بقیه ذریه ابراهیم هستیم که دل‌های مردم به سوی ما گرایش دارد، سپس این آیه را تلاوت فرمود: «رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ... وَاجْعَلْ أَفْتِدَةً مِنَ النَّاسِ».

کعبه در منطقه‌ای بی آب و علف قرار گرفته تا مردم به واسطه آن آزمایش شوند؛ چنانکه حضرت علی (ع) در خطبه قاصعه چنین بیان فرمود: «اگر کعبه در جای خوش آب و هوایی بود، مردم برای خدا به زیارت آن نمی رفتند.»

دعای انبیا مستجاب است: «و ارزقهم من الثمرات»، «حرماً آمناً یجیب الیه ثمرات کل شیء»؛ حرمی امن که همه گونه ثمرات در آن فراهم می شود. امام باقر (ع) فرمود: هر میوه‌ای که در شرق و غرب عالم هست در مکه یافت می شود.

### پیام‌ها

۱- انتخاب مسکن انبیا بر اساس نماز و عبادت بود: «اسکنت لیقیموا الصلوة».

۲- دینداری، گاهی با آوارگی، هجرت، دوری از خانواده و محرومیت از امکانات رفاهی همراه است: «اسکنت من ذریتی»

## بوادِ غیر زرع».

۳- کعبه و اطراف آن در زمان حضرت ابراهیم نیز محترم و دارای محدودیت و ممنوعیت بوده است: «بیتک المحرم».

۴- محور و مقصد حرکت ابراهیم نماز است: «ربنا ليقیموا الصلوة».

۵- اهل نماز، باید محبوب باشد: «لیقیموا الصلوة فاجعل افئدة من الناس».

۶- نماز در ادیان قبل نیز بوده است: «لیقیموا الصلوة».

۷- محبوبیت و گرایش دل‌ها به دست خداست: «فاجعل افئدة...».

۸- همه مردم لیاقت دوست داشتن اولیای خدا را ندارند: «من الناس».

۹- مردان خدا، دنیا را برای هدفی عالی می‌خواهند: «من الثمرات لعلهم یشکرون».

**دعای ابراهیم (ع) بعد از بنای کعبه و ساخته و آباد شدن مکه بوده است**

این جمله، یعنی جمله «ربنا انی اسكنت» تا کلمه «المحرم» که یک فقره از دعای ابراهیم (ع) است، خود شاهد بر این است که آن جناب این دعا را بعد از ساختن کعبه و ساخته شدن شهر مکه و آبادی آن کرده است، همچنان که آیه «الحمد لله الذی وهب لی علی الکبر اسمعیل و اسحق» نیز شاهد بر این معنا است.

بنابراین، دیگر جای این اشکال باقی نمی‌ماند که چطور ابراهیم (ع) در روز ورودش به وادی غیر ذی‌زرع آنجا را خانه خدا نامیده با اینکه آن روز کعبه را بنا نهاده بود تا چه رسد به اینکه در پاسخش گفته شود که به علم غیب می‌دانست که به زودی مأمور ساختن بیت الله الحرام می‌شود، یا گفته شود که وی می‌دانست که در قرون گذشته در این وادی خانه خدا بوده، و طوایفی از مردم آن را خراب کردند، یا خداوند در واقعه طوفان آن را به آسمان برد.

تازه به فرضی که با این جواب‌ها اشکال مذکور رفع شود نمی‌دانیم صاحبان این جواب‌ها اشکال در جمله «رب اجعل هذا البلد آمناً»، و در جمله «وهب لی علی الکبر اسمعیل و اسحق»، را چگونه رفع می‌کنند؟ چون ظاهر جمله اولی این است که این دعا را وقتی نموده که مکه به صورت بلد و شهر در آمده بوده است. همچنان که ظاهر جمله دومی این است که این دعا را وقتی نموده که هم اسماعیل را داشته و هم اسحاق را.

و اینکه گفته است: «ربنا ليقیموا الصلوة» غرض خود را از اسکان اسماعیل و مادرش بیان می‌دارد که به انضمام جمله قبلی‌اش: «بوادِ غیر ذی زرع»، و جمله‌ای که دنبال آن آورد و گفت: «فاجعل افئدة من الناس تهوی الیهم و ارزقهم من الثمرات» این معنا را افاده می‌کند که اگر در میان نقاط مختلف زمین نقطه‌ای غیر قابل کشت و خالی از امتعه زندگی — یعنی آب گوارا و رویدنی‌های سبز و خرم و درختان زیبا و هوای معتدل و خالی از مردم — را اختیار کرد، برای این بوده که ذریه‌اش در عبادت خدا خالص باشند و امور دنیوی دل‌های‌شان را مشغول نسازد.

«فاجعل افئدة من الناس تهوی الیهم...» کلمه «هوی» — به ضم هاء — به معنای سقوط است، و آیه «تهوی الیهم» به معنای این است که دل‌های مردم متمایل به سوی ذریه او شود به طوری که وطن‌های خود را رها نموده بیایند و پیرامون آنها منزل گزینند، یا حداقل به زیارت خانه بیایند، و قهرماً با ایشان هم انس بگیرند. «و ارزقهم من الثمرات» به اینکه میوه‌های هر نقطه از زمین را به وسیله تجارت بدانجا حمل کنند، و مردم آنجا از آن بهره‌مند شوند «لعلهم یشکرون».

## سوره حجر

### آیه ۲۲

«وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَّاحٍ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ»

«ما باده‌ها را برای بارور ساختن [ابرها و گیاهان] فرستادیم؛ و از آسمان آبی نازل کردیم، و شما را با آن سیراب ساختیم؛ در حالی که شما توانایی حفظ و نگهداری آن را نداشتید.»

#### بیان ایده

قرن‌ها بشر اطلاعاتی از کیفیت دقیق نزول باران از ابرها نداشت، ولی در سال‌های اخیر پس از پیشرفت‌هایی که در علم فیزیک صورت گرفت و در نتیجه رشته‌های دانشگاهی جدیدی از قبیل هواشناسی تأسیس یافت، به تلقیح ابرها پی بردند و حتی بحث از باران مصنوعی شد و در اینجا متوجه شدند که باده‌ها نقش عجیبی در زایا شدن ابرها دارند؛ یعنی از طرفی باعث تشکیل قطرات باران و دانه‌های برف می‌شوند و از طرف دیگر در بردار شدن ابرها به الکتریسته و تخلیه این بار نقش دارند.<sup>۱</sup>

خداوند در آیه ۲۲ سوره حجر به گونه‌ای عام می‌فرماید که باده‌ها را برای بارور ساختن فرستاده است. طبرسی «لقاح» را به معنای آبستنی ابرها دانسته است. وی در مجمع البیان در تفسیر آیه شریفه می‌نویسد: «باده‌ها را لقاح کننده فرستادیم»، یعنی وسیله لقاح و آبستنی ابرها به باران می‌شوند. پس از آسمان آب نازل کردیم، یعنی باران فرستادیم.<sup>۲</sup>

همین معنا را مهندس بازرگان پذیرفته و در تفسیر علمی این آیه چنین می‌نویسد: «آیه دلالت بر لقاح ابرها و بارور شدن آنهاست که در نتیجه آن لقاح، باران می‌بارد». اما باید دانست تأمین دو شرط: وجود بخار آب در هوا و اشباع شدن و تقطیر آن در رسیدن هوای جو به حالت اشباع، برای تشکیل ابر و ریزش باران کافی نیست، یک عمل یا شرط سوم نیز ضرورت دارد: «بارور شدن» یا عمل لقاح.

بخار آب ممکن است با وجود رسیدن به حالت اشباع تقطیر نشود و وقتی تقطیر شد، دانه‌ها آنقدر ریز و معلق در هوا بمانند که سقوط نکنند و باران نیارد، مگر آنکه با ذرات نامرئی نمک که به وسیله باد از روی دریاها آورده شده است، نطفه‌های جذب و آماس کننده‌ای تشکیل شود. یا مهم‌تر از آن، رطوبت هوا به دور دانه‌های متبلور برف که در ارتفاعات بالاتر منعقد شده و به وسیله باد پوشیده می‌شود، جمع گردد و بالاخره قطرات ریز اولیه باران بر اثر اختلاط و تلاطم و تصادم باده‌ها به هم بپیوندند تا رفته رفته درشت شده و به واسطه وزن نسبتاً زیاد خود از خلال توده‌های ابر ساقط گردد.

تخلیه برق مابین توده‌های مختلف ابر که بر اثر اصطکاک با عوارض زمین و اجسام معلق در باد دارای الکتریسته‌های مخالف می‌شوند و این تخلیه توأم با روشنایی و غرش شدید، یونیزه شدن هوا و تشکیل ازن است، کمک فراوانی به پیوستن و درست شدن و پختن قطرات می‌نماید. خلاصه آنکه تشکیل و تقویت ابر و مخصوصاً نزول باران یا برف بدون عمل لقاح که با دخالت و تحریک باد صورت می‌گیرد، عملی نمی‌شود.<sup>۳</sup>

مطالب بالا دیدگاه بازرگان در مورد لقاح ابرها از نقطه نظر علم ترمودینامیک بود.

اما از دیدگاه هواشناسی نیز در مورد تشکیل ابرها و بارندگی و نقش بارورکنندگی باده‌ها می‌توان چنین گفت: بر روی سطح اقیانوس‌ها و دریاها به سبب برخورد جریان‌های آب، حباب‌هایی تشکیل می‌شود. هنگامی که این حباب‌ها می‌ترکند، هزاران ذره با قطری معادل یک صدم میلی‌متر به هوا پرتاب می‌شوند. این ذرات که آبروسل نامیده می‌شوند، با گرد و غبار آورده شده توسط باده‌ها ترکیب و به لایه‌های بالاتر جو برده می‌شوند. این ذرات که توسط باد به ارتفاعات بالا برده شده‌اند، با بخار آب ترکیب

۱- باد و باران در قرآن، مهندس مهدی بازرگان، ص ۵۹.

۲- طبرسی، مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۳۴.

۳- بازرگان، ص ۵۹ و ۱۲۶.

می‌گردند. بخار آب در اطراف این ذرات متراکم می‌شود و به قطره‌های کوچک آب تبدیل می‌گردد. این قطره‌های کوچک آب در کنار هم تشکیل ابر می‌دهند و به صورت باران فرود می‌آیند. به این ترتیب، باد ذرات بخار آب را در هوا بارور کرده و در نهایت به شکل گیری ابرها کمک می‌کند. اگر باد چنین خاصیتی نداشت، ذرات کوچک آب در ارتفاعات بالا شکل نمی‌گرفتند و باران ایجاد نمی‌شد.

بنابراین، آیه شریفه در زمانی که بشر چندان آگاهی از بحث‌های علمی مربوط به ابر و باد نداشت، به لقاح ابرها اشاره صریح فرموده که نمایانگر اعجاز علمی قرآن است.

در این آیه به دنبال سخن از بادهای بارور کننده، سخن از باران و نزول آب شده است، در نتیجه می‌توان گفت این آیه شریفه اشاره مستقیم به لقاح ابرها توسط باد دارد. مطلبی که از یافته‌های علوم امروزمین است.

بر اساس دانسته‌های علمی جدید درباره نقش باد در حمل ذرات گرد و غبار و متراکم ساختن بخار آب موجود در هوا در اطراف این ذرات و تشکیل قطره و شکل گیری ابرهای باران زا، شاید بتوان مقصود آیه را بیان نقش باد در بارور کنندگی ابرها و بارندگی دانست.

با توجه به آنچه گفته شد و نظر به این که در صدر اسلام اطلاعی از این حقایق علمی نداشتند، پس، اعجاز علمی این آیه شریفه می‌تواند قابل طرح و اثبات باشد. اما برای اظهار نظر دقیق‌تر علمی درباره اعجاز این آیه شریفه باید به سؤالات مطرح شده در دو حوزه قرآنی و علمی نیز پاسخ گفت.<sup>۱</sup>

### لقاح ابرها و گیاهان

برخی از نویسندگان، آیه ۲۲ سوره حجر را ناظر به تلقیح در عالم نباتات (گیاهان) و دنیای ابرها دانسته‌اند.<sup>۲</sup> یکی دیگر از نویسندگان با طرح دو آیه مورد بحث (حجر/۲۲ — روم/۴۷) آنها را اشاره به «بادهای نر» که ابرها را حرکت می‌دهند و در سرزمین‌های دیگر می‌برند و به باران تبدیل می‌شود، می‌داند.

و سپس در زیر آیات فوق نقش بادهای در گرده افشانی گل‌ها و کشاورزی را مطرح می‌کند و آن را یکی از پیشگویی‌های علمی قرآن می‌داند.<sup>۳</sup>

### بررسی

۱- کلمه «لواقح» در آیه «و ارسلنا الریاح لواقح»<sup>۴</sup> می‌تواند به چهار معنا تصور شود:

الف) بادهای را زایا و آبستن (حامل ابر) فرستادیم؛

ب) بادهای را زایا و آبستن (گرده گیاهان) فرستادیم؛

ج) بادهای را زایا کننده و آبستن کننده (ابرها) فرستادیم؛

د) بادهای را زایا کننده و آبستن کننده (گیاهان) فرستادیم.

از آنجا که «لواقح» در آیه به صورت مطلق آمده و مشخص نشده که لازم یا متعدی است و در صورت متعدی بودن، متعلق آن ابرها یا گیاهان است، پس نمی‌توانیم هیچ کدام از چهار احتمال را از آیه نفی کنیم، و تفریع و نتیجه‌گیری نزول باران از آسمان به دنبال فرستادن ابرها می‌تواند قرینه باشد که مراد آیه احتمال «الف یا ج» است. (حامل ابر بودن یا زایا کردن ابرها) ولی از طرف دیگر می‌توان گفت که صدر آیه یک مطلب کلی را می‌گوید «لقاح بادهای»، اعم از لقاح ابرها یا گیاهان، و در

۱- تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج ۲، ص ۱۹۱.

۲- گودرز نجفی، مطالب شگفت انگیز قرآن، ص ۶۲.

۳- ر.ک: مصطفی زمانی، پیشگویی‌های علمی قرآن، ص ۹۱-۹۳.

۴- سوره حجر، آیه ۲۲.

دنباله آیه یکی از نتایج این لقاح را تذکر می‌دهد، یا مصداق اکبر آیه را تذکر می‌دهد، یا مصداقی از آیه را متذکر می‌شود که بشر از آن اطلاع نداشته و اعجاز قرآن را اثبات می‌کند.

۲- «لقاح» در آیه مورد بحث می‌تواند چیزی فراتر از لقاح ابرها و گیاهان باشد و لقاح ابرها و گیاهان دو مصداق برای لقاح باد است و ممکن است در آینده با پیشرفت علمی بشر تأثیرات ابرها در موارد دیگری نیز اثبات شود.

۳- اشاره علمی قرآن به لقاح ابرها در آیه ۲۲ سوره حجر می‌تواند نوعی اعجاز علمی قرآن به شمار آید؛ چرا که این مطلب تا سال‌های اخیر برای بشر روشن نشده بود، اما اشاره قرآن به لقاح گیاهان هر چند که مطلب شگفت‌آوری است، اما اعجاز علمی قرآن به شمار نمی‌آید، چرا که انسان‌ها حتی قبل از اسلام به صورت اجمالی از تأثیر گرده افشانی برخی گیاهان اطلاع داشتند.

## نکات آیه

۱- خداوند، فرستنده بادها برای باروری ابرهاست: «وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ». برداشت فوق، مبتنی بر این احتمال است که بارورسازی بادها، به قرینه جمله «فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً»، بارور کردن ابرها برای نزول باران باشد.

۲- بادها، وسیله جابه‌جا کردن گرده‌های نر، برای بارور ساختن گیاهان و درختان است: «وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ». برداشت فوق، بنابراین احتمال است که مراد از «الرِّيحَ لَوَاقِحَ» (بادهای بارورکننده) بادهایی است که مواد باردارکننده را از گیاهان نر، به گیاهان ماده منتقل می‌کنند.

۳- درختان و گیاهان محصول دهنده، مشمول قانون زوجیت هستند و نر و ماده دارند: «وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ».

۴- خداوند، فرو فرستنده باران از آسمان است: «فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً».

۵- بادها، دارای نقشی تعیین کننده در پدید آمدن و نزول باران از ابرها هستند: «وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً» در «فَأَنْزَلْنَا» عاطفه و برای ترتیب است و این می‌تواند مفید معنای یاد شده باشد.

۶- عامل‌های طبیعی، مجرای اراده و افعال خداوندند: «وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً».

۷- عمل عوامل طبیعی، تحت اراده و قدرت خداوند است: «وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً».

۸- خداوند، آب باران را وسیله سیرابی انسان‌ها قرار داد: «فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ».

۹- نزول باران، تحت تدبیر خداوند و به میزان مشخص و اندازه معین است: «وَأِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُ إِلَّا بِقَدْرِ مَعْلُومٍ... فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً».

۱۰- آب باران، از وسایل معیشت خدادادی برای انسان‌هاست: «وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ... فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ».

۱۱- منبع اصلی آب‌ها، آسمان (ابرها) است: «فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ». از اینکه خداوند، در مقام امتنان به بندگان می‌فرماید: «ما از آسمان آب فرستادیم و با آن شما را سیراب کردیم» — با اینکه در زمین هم آب برای سیراب کردن هست — حکایت از آن دارد که منابع زمینی آب‌ها هم، از آسمان است.

۱۲- آب باران، بهترین و مناسب‌ترین آب‌ها برای نوشیدن و سیراب شدن انسان است: «فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ». از اینکه خداوند، برای سیراب شدن انسان از میان انواع آب‌ها، تنها آب باران را به عنوان وسیله نوشیدنی معرفی کرد، می‌تواند بیانگر حقیقت فوق باشد.

۱۳- به حرکت درآوردن بادها برای تلقیح ابرها، نزول باران و سیراب کردن انسان‌ها به وسیله آن، از آیات الهی است: «وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ».

۱۴- بشر، هیچ گاه قادر به خزینه کردن آب در آسمان (ابرها) نیست: «وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ».

## معنای ذخیره سازی آب‌ها چیست؟

کلمه «لواقح» جمع «للقحه» از ماده «لَقَح» به فتحه لام و سکون قاف است. لَقَح به معنای باردار کردن است؛ «لَقَحَ النَّخْلَةَ»، یعنی گرد خرماى نر را به خرماى ماده پاشید و آن را باردار کرد.<sup>۱</sup> واقح بادهایی هستند که ابرها را تلقیح می‌کنند تا حامل آب گردند. تلقیح حیوان، باردار کردن او است.<sup>۲</sup>

امروزه در مباحث گیاه‌شناسی اثبات شده است که مسئله نر و مادگی در تمام گیاهان وجود دارد و بادهای در وزش خود ذراتی از گرده گل گیاه نر را به گیاه ماده منتقل می‌کنند و آن را بارور می‌سازند. قرآن کریم در آیه مورد بحث از همین حقیقت پرده برمی‌دارد و می‌فرماید: ما بادهای را برای کار تلقیح فرستادیم. جمله «فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ» اشاره به باران است که از ابرها فرو می‌ریزد.<sup>۳</sup>

جریان هوا و تغییرات مهمی که در جو اتفاق می‌افتد، باعث پیدا شدن بادهایی می‌شود که ابرها را به حرکت در می‌آورند و بارور می‌سازند. همان‌گونه که در عالم گیاه و حیوان از ملاقات دو جنس نر و ماده و تلقیح آنان، زایش به وجود می‌آید، در جو زمین هم از به هم رسیدن ابرهایی که بارهای مثبت یا منفی دارند، ابرهای باران‌زا به وجود می‌آید و باران می‌بارد و این تلقیح به وسیله باد انجام می‌شود. در این آیه به نقش باد در تلقیح ابرها اشاره شده است، نظیر: «اللَّهُ الَّذِي يَرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كِسْفًا فَنَزِلُ الرِّيحُ الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ»<sup>۴</sup> خدا است آن که بادهای را می‌فرستد که ابر را بر می‌انگیزانند، پس آن‌را در آسمان آن‌گونه که بخواهد می‌گستراند و پاره پاره‌اش می‌کند، پس باران را بینی که از خلال آن بیرون می‌آید.

در آیه مورد بحث پس از ذکر چگونگی نزول باران، اضافه می‌کند که ما شما را به وسیله آن سیراب می‌کنیم و شما ذخیره کننده آن نیستید. اشاره به این که خداوند ضمن سیراب کردن بندگان و زراعت‌ها و چهارپایان آنان، مقداری از آب را هم ذخیره می‌کند و آب در دل زمین فرو می‌رود و سپس به صورت چشمه‌ها ظاهر می‌شود و رودها به وجود می‌آیند و بشر در مواقعی هم که باران نمی‌بارد از آن استفاده می‌کند و یکی از نعمت‌های بزرگ خداوند، ذخیره سازی آب در زمین است. حال ممکن است که پرسشی مطرح شود مبنی بر اینکه چگونه خدا بیان داشته که شما نمی‌توانید ذخیره‌سازی کنید، با آنکه امروزه بشر با ساخت سدهای عظیم، آب را ذخیره‌سازی می‌کند؟!

در پاسخ می‌توان گفت که سدسازی در مقیاس‌های کوچک‌تر از قبل از اسلام هم وجود داشته و مطمئناً آیه فوق، ناظر به امکان نداشتن سدسازی نیست، اما بدیهی است ظرفیت مخازن و سدهای نوین ساخت بشر نیز در مقابل اقیانوس‌هایی که منبع عظیم ذخیره آب هستند بسیار ناچیز به شمار آمده و می‌توان گفت که انسان هیچ‌گاه به توانایی ذخیره‌سازی این حجم سنگین از آب دست نخواهد یافت.

البته برخی گفته‌اند جمله: «هَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ» (شما توانایی حفظ و ذخیره کردن این آب‌ها را ندارید) ممکن است اشاره به ذخیره کردن آب باران قبل از نزولش باشد؛ یعنی شما نمی‌توانید آب را در این ابرها که منابع اصلی بارانند ذخیره‌سازی کنید.<sup>۵</sup>

۱- قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۶، ص ۱۹۹.

۲- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق، بلاغی، محمد جواد، ج ۶، ص ۵۱۳.

۳- ر.ک: طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۱۴۶.

۴- سوره روم، آیه ۴۸.

۵- ر.ک: مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۶۲.



## سوره کف

### آیه ۳۲-۴۳

«وَأَضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَ حَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زُرْعًا كَلْتَا الْجَنَّتَيْنِ آتَتْ أَكْلَهَا وَ لَمْ تَظْلِمِ مِنْهُ شَيْئًا وَ فَجَّرْنَا خِلَالَهُمَا نَهْرًا وَ كَانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَ هُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَ أَعَزُّ نَفْرًا وَ دَخَلَ جَنَّتَهُ وَ هُوَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا وَ مَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَ لَئِنْ رُدِدْتَ إِلَى رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَ هُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّكَ رَجُلًا لَكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَ لَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا وَ لَوْلَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِنَّ تَرَنِّيًا أَنَا أَقَلُّ مِنْكَ مَالًا وَ وَلَدًا فَعَسَى رَبِّي أَنْ يُؤْتِيَنَّ خَيْرًا مِنْ جَنَّتِكَ وَ يُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِنَ السَّمَاءِ فَتُصْبِحُ صَعِيدًا زَلَقًا أَوْ يُصْبِحُ مَأْوَهَا غُورًا فَلَنْ تَسْتَطِيعَ لَهُ طَلَبًا وَ أَحِيطَ بِثَمَرِهِ فَأُصْبِحَ يَقْلِبُ كَفِيهِ عَلَى مَا أَنْفَقَ فِيهَا وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ فِئَةٌ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ مَا كَانَ مُنْتَصِرًا»

«ای پیامبر! برای آنان مثالی بزن: آن دو مرد، که برای یکی از آنها دو باغ از انواع انگورها قرار دادیم؛ و گرداگرد آن دو [باغ] را با درختان نخل پوشاندیم؛ و در میانشان زراعت پر برکتی قرار دادیم. هر دو باغ، میوه آورده بود، [میوه‌های فراوان]، و چیزی فروگذار نکرده بود؛ و میان آن دو، نهر بزرگی جاری ساخته بودیم. صاحب این باغ، درآمد فراوانی داشت؛ به همین جهت، به دوستش - در حالی که با او گفتگو می‌کرد - چنین گفت: من از نظر ثروت از تو برتر، و از نظر نفرت نیرومندترم. و در حالی که نسبت به خود ستمکار بود، در باغ خویش گام نهاد، و گفت: من گمان نمی‌کنم هرگز این باغ نابود شود! و باور نمی‌کنم قیامت برپا گردد! و اگر به سوی پروردگارم بازگردانده شوم [و قیامتی در کار باشد]، جایگاهی بهتر از اینجا خواهم یافت. دوست [با ایمان] وی - در حالی که با او گفتگو می‌کرد - گفت: آیا به خدایی که تو را از خاک، و سپس از نطفه آفرید، و پس از آن تو را مرد کاملی قرار داد، کافر شدی؟! ولی من کسی هستم که الله پروردگار من است؛ و هیچ کس را شریک پروردگارم قرار نمی‌دهم! چرا هنگامی که وارد باغت شدی، نگفتی این نعمتی است که خدا خواسته است؟! قوت [و نیرویی] جز از ناحیه خدا نیست! و اگر می‌بینی من از نظر مال و فرزند از تو کمترم [مطلب مهمی نیست]، شاید پروردگارم بهتر از باغ تو به من بدهد؛ و مجازات حساب شده‌ای از آسمان بر باغ تو فرو فرستند، به گونه‌ای که آن را به زمین بی‌گیاه لغزنده‌ای مبدل کند! و یا آب آن در اعماق زمین فرو رود، آن گونه که هرگز نتوانی آن را به دست آوری! [به هر حال عذاب الهی فرا رسید] و تمام میوه‌های آن نابود شد؛ و او به خاطر هزینه‌هایی که در آن صرف کرده بود، پیوسته دست‌های خود را به هم می‌مالید - در حالی که تمام باغ بر داربست‌هایش فرو ریخته بود - و می‌گفت: کاش کسی را همتای پروردگارم قرار نداده بودم. و گروهی نداشت که او را در برابر [عذاب] خداوند یاری دهند؛ و از خودش [نیز] نمی‌توانست یاری گیرد.»

### بیان آیات

این آیات متضمن دو مثل است که حقیقت ملکیت آدمی را نسبت به آنچه در زندگی دنیا از اموال و اولاد - که زخارف زندگی اند و زینت‌های فریب دهنده و سریع‌الزوال اند و آدمی را از یاد پروردگارش غافل و مشغول می‌سازند، و او را تا حدی مجذوب خود می‌سازند که به جای خدا به آنها رکون و اعتماد می‌کند و به خیالش می‌قبولاند که راستی مالک آنها است - بیان می‌کند، و می‌فهماند که این فکر جز وهم و خیال چیز دیگری نیست؛ به شهادت اینکه وقتی بلایی از ناحیه خدای سبحان آمد همه را به

باد فنا گرفته برای انسان چیزی جز خاطره‌ای که بعد از بیداری از عالم رؤیا به یاد می‌ماند، و جز آرزوهای کاذب باقی نمی‌گذارد. پس برگشت این آیات به توضیح همان حقیقتی است که خدای سبحان در آیه «**انا جعلنا ما علی الارض زینة لها... صعيداً جرزاً**» بدان اشاره می‌کند.

### مثلی برای بیان حال دنیا طلبان

«**و اضرب لهم مثلاً رجلین جعلنا لاحدهما جنتین من اعناب...**» یعنی برای این مردمی که فرو رفته در زینت حیات دنیا شده‌اند، و از ذکر خدا روی گردان گشته‌اند، مثلی بزن تا برای‌شان روشن گردد که دل جز به سرای خالی از حقیقت نداده‌اند، و آنچه که بدان فریفته شده‌اند خیالی بیش نیست و واقعیتی ندارد.

بعضی از مفسرین گفته‌اند: مطلبی که این مثل متضمن است تنها یک مثل است که ممکن است صرف فرض باشد، و دلالت ندارد بر اینکه مثل مزبور یک واقعیت خارجی بوده است. ولی دیگران گفته‌اند که مثل مذکور یک قضیه واقعی است که در خارج اتفاق افتاده، چون اصولاً هر مثلی باید واقعیتی خارجی داشته باشد. در خصوص این مثل قصه‌های مختلفی روایت شده که متأسفانه به هیچ یک نمی‌توان اعتماد نمود، آنچه که تدبیر در سیاق قصه به دست می‌دهد این است که دو باغ بوده و منحصرأ درختان آن دو انگور و خرما بوده، در بین آن دو، زراعت بوده و شواهد دیگر دلالت می‌کند که قضیه، قضیه خارجی بوده نه صرف فرض.

و اینکه فرمود: «**جنتین من اعناب**»، یعنی از درخت مو؛ چون بسیار می‌شود که میوه را بر درختش اطلاق می‌کنند، مثلاً می‌گویند من یک باغ زردآلو دارم، و مقصود درخت زردآلو است.

و اینکه فرمود: «**و حففناهما بنخل**»، یعنی ما درخت‌های خرما را دور آن باغ قرار دادیم. و اینکه فرمود: «**و جعلنا بینهما زرعاً**»، یعنی ما میان دو باغ را زراعت قرار دادیم، و به وسیله این زمین‌های زراعتی دو باغ مذکور به هم وصل و با یک نظام اداره می‌شدند، و مجموع این دو باغ و زمین‌هایش هم میوه صاحبش را تأمین می‌کرده و هم آذوقه‌اش را.

«**کلتا الجنتین ات اکلها...**» کلمه «**اُکُل**» — به ضم دو حرف اول — به معنای مأکول است، و مراد از آوردن مأکول آن، به ثمر نشانیدن درختان آن دو، یعنی انگور و خرما، است. «**و لم تظلم منه شیئاً**»، «**ظلم**» در اینجا به معنای نقص است. و ضمیر «**منه**» به «**اکل**» برمی‌گردد؛ یعنی از خوردنی آن چیزی کم ننهاد. «**و فجرنا خلالمها نهراً**»، یعنی وسط آن دو باغ نهری از آب کشیدیم که به وسیله آن نهر باغ‌ها آبیاری می‌شدند، و از نزدیک‌ترین راه، احتیاج‌شان به آب برآورده می‌شد و حاجت نبود که از راه دور آب بیاورند.

«**و کان له ثمر**» بعضی گفته‌اند: منظور این است که آن مرد علاوه بر داشتن این دو باغ، ثمر زیادی نیز داشت. و لیکن از همه این چند معنا، معنای اول موجه تر است، و از آن گذشته معنای دوم هم ممکن هست که مراد از «**آوردن دو بهشت**، میوه خود را بدون اینکه ظلم کند»، این باشد که درختان به حدی از رشد و نمو رسیده بودند که دیگر اوان میوه آوردن‌شان شده بود و به اصطلاح به بار نشستگی بود. نیز ممکن است مقصود از جمله «**و کان له ثمر**» این باشد که نه تنها درختان به حد میوه دار شدن رسیده بودند، بلکه نظیر تابستان بالفعل هم میوه بر درختان وجود داشت. این وجه وجه روبه‌راه و بی‌دردسری است.

### فخر فروشی و تکبر ثروتمند غافل در برابر رفیق مؤمن خود

«**فقال لصاحبه و هو يحاوره انا اکثر منك مالاً و اعز نفراً**»

«**محاوره**» به معنای مخاطبه و رو در روی یکدیگر گفت و شنود کردن است. و کلمه «**نفر**» به معنای اشخاصی است که به نوعی ملازم با کسی باشند، و اگر نفرشان نامیده‌اند، چون اگر آن شخص کوچ کند اینها نیز می‌کنند، چون کلمه «**نفر**» به معنای

کوچ کردن است و به همین جهت بعضی از مفسرین کلمه مذکور را در آیه به معنای خدَم و اولاد گرفته‌اند و بعضی دیگر به قوم و عشیره معنا کرده‌اند. ولی معنای اولی با مطلبی که خدای تعالی از رفیق صاحب باغ حکایت می‌کند که گفت: «ان ترن انا اقل منک مالاً و ولداً» سازگارتر است؛ چون در اینجا در قبال مال به جای نفر، اولاد را ذکر کرده، و معنایش این می‌شود که: آن شخص که برایش باغ‌ها قرار دادیم به رفیقش در حالی که با او گفتگو و بحث می‌کرد، گفت: «من از تو مال بیشتری دارم، و عزتم از نظر نفرات، یعنی اولاد و خدم از عزت تو بیشتر است.»

و این سخن خود حکایت از پنداری می‌کند که او داشته و با داشتن آن از حق منحرف گشته، چون گویا خود را در آنچه خدا روزی‌اش کرده - از مال و اولاد - مطلق‌التصرف دیده که احدی در آنچه از او اراده کند، نمی‌تواند مزاحمش شود، در نتیجه معتقد شده که به راستی مالک آنهاست، و این پندار تا اینجا عیبی ندارد، و لیکن او بر اثر قوت این پندار فراموش کرده که خدا این املاک را به وی تملیک کرده است، و الان باز هم مالک حقیقی هموست، و اگر خدای تعالی از زینت زندگی دنیا - که فتنه و آزمایشی مهم است - به کسی می‌دهد، برای همین است که افراد خبیث از افراد طیب جدا شوند. آری این خدای سبحان است که میان آدمی و زینت زندگی دنیا این جذب و کشش را قرار داده تا او را امتحان کند، و آن بیچاره خیال می‌کند که با داشتن این زینت‌ها حاجتی به خدا نداشته، منقطع از خدا و مستقل به نفس است، و هر چه اثر و خاصیت هست، در همین زینت‌های دنیوی و اسباب ظاهری است که برایش مسخر شده.

در نتیجه خدای سبحان را از یاد برده به اسباب ظاهری رکون و اعتماد می‌کند، و این خود همان شرکی است که از آن نهی شده. از سوی دیگر وقتی متوجه خودش می‌شود که چگونه و با چه زرنگی و فعالیتی در این مادیات دخل و تصرف می‌کند به این پندارها دچار می‌شود که زرنگی و فعالیت از کرامت و فضیلت خود او است، از این ناحیه هم دچار مرضی کشنده می‌گردد، و آن تکبر بر دیگران است.

آری گفتن اینکه «انا اکثر منک مالاً...» کشف از این می‌کند که گوینده‌اش برای خود کرامتی نفسی و استحقاقی ذاتی معتقد بوده و به علت غفلت از خدا دچار شرک گشته و به اسباب ظاهری رکون نموده و وقتی داخل باغ خود می‌شود، همچنانکه خدای تعالی حکایت نموده، می‌گوید: «ما اظن ان تبید هذه ابداً و ما اظن الساعة قائمه.»

«و دخل جنته و هو ظالم لنفسه قال... منها منقلباً» چهار ضمیری که در این آیه است به کلمه «رجل» برمی‌گردد. و مقصود از اینکه فرمود: «داخل باغش شد» با اینکه دو تا باغ داشت، جنس باغ است، و بدین جهت کلمه «جنت» را به صیغه تثنیه نیاورده. بعضی گفته‌اند: از این جهت تثنیه نیاورده که انسان هر چند باغ متعدد داشته باشد در هنگام وارد شدن به یک یک آنها وارد می‌شود و در آن واحد نمی‌تواند داخل دو تا باغ شود.

و در کشف گفته: اگر کسی اشکال کند که چرا کلمه «جنت» را بعد از آنکه تثنیه آورده بود، مفرد آورد، در جوابش می‌گوییم: معنای این مفرد آوردن این است که این شخص چون در آخرت بهره‌ای از بهشت ندارد، بهشت او تنها همین است که در دنیا دارد، و دیگر از بهشتی که مؤمنین را بدان وعده داده‌اند، نصیب ندارد، و در افاده این معنا یک جنت و دو جنت مورد نظر نیست، و حقاً نکته‌ای است لطیف.

و اینکه فرمود: «و هو ظالم لنفسه» از این جهت ظالم بوده که نسبت به رفیقش تکبر ورزیده که گفته است: «انا اکثر منک مالاً»، چون این کلام کشف می‌کند از اینکه وی دچار عجب به خویشتن و شرک به خدا و تکبر به رفیقش و نسیان خدا و رکون به اسباب ظاهری بوده که هر یک از اینها به تنهایی یکی از رذائل کشنده اخلاقی است.

و در جمله «قال ما اظن ان تبید هذه ابداً» کلمه «بید» و «بیدوده» به معنای هلاکت و نابودی است، و کلمه «هذه» اشاره به جنت است. و اگر جمله را به طور فصل آورد برای این است که در واقع جواب از سؤالی تقدیری است؛ گویا بعد از آنکه فرمود: «و دخل جنته؛ داخل باغش شد»، شخصی پرسیده: آنگاه چه کرد؟ در جوابش فرموده: گفت گمان نمی‌کنم تا ابد این باغ از

### توانگر غافل از خدا، خود را محق و شایسته برخوردار می‌داند

«و لئن رددت الی ربی لاجدن خیراً منها منقلباً»، این کلام مبنی بر همان اساس گذشته است که گفتیم چنین افرادی برای خود کرامت و استحقاقی برای خیرات معتقد می‌شوند، که خود باعث امیدی کاذب نسبت به هر خیر و سعادت می‌گردد؛ یعنی چنین کسانی آرزومند می‌شوند که بدون سعی و عمل به سعادت‌هایی که منوط به عمل است نایل آیند. آن وقت از در استبعاد می‌گویند: چطور ممکن است قیامت برپا شود؟ و به فرضی هم که برپا شود و من به سوی پروردگارم برگردانده شوم، در آنجا نیز به سبب کرامت نفسانی و حرمت ذاتی که دارم به باغ و بهشتی بهتر از این بهشت و به زندگی بهتر از این زندگی خواهیم رسید! این گوینده بینوا در این ادعایی که برای خود می‌کند آنقدر خود را فریب داده که در سخن خود سوگند هم می‌خورد. چون حرف «لام» که بر سر جمله «و لئن رددت» در آمده، لام قسم است. به علاوه، گفتار خود را با لام تأکید در اول کلمه «لاجدن» و نون تأکید در آخرش مؤکد می‌کند.

و اگر به جای اینکه بگوید: «خدا مرا به زندگی بهتری می‌رساند» گفت «به زندگی بهتر می‌رسم» و به جای اینکه بگوید «خدا مرا باغ بهتری می‌دهد» گفت: «باغ بهتری خواهم داشت» همه به علت آن کرامت واهی است که برای خود قائل شده. این دو آیه مورد بحث همان مضمونی را افاده می‌کند که آیه شریفه «و لئن اذقناه رحمه منا من بعد ضراء مسته ليقولن هذا لی و ما اظن الساعة قائمه و لئن رجعت الی ربی ان لی عنده للحسنی» آن را می‌رساند.

«قال له صاحبه و هو يحاوره اکفرت بالذی خلقک من ترابٍ ثم من نطفهٍ ثم سوّیک رجلاً»

### توضیح جواب رفیق مؤمن آن مرد توانگر مغرور

این آیه شریفه و ما بعدش تا آخر آیه چهارم پاسخ رفیق آن شخص را در رد گفتار وی حکایت می‌کند، که یک‌جا گفته بود: «انا اکثر منک مالاً و اعز نفراً»، و جای دیگر هنگامی که وارد باغش شده بود، گفته بود: «ما اظن ان تبید هذه ابداً».

رفیق او سخن وی را تجزیه و تحلیل نموده و از دو جهت مورد اشکال قرار داده است؛ جهت اول این که بر خدای سبحان استعلاء و ورزیده و برای خود و آنچه که از اموال و نفرات دارد دعوی استقلال نموده و خود را با داشتن قدرت و قوت از قدرت و نیروی خدا بی نیاز دانسته است.

جهت دوم، استعلاء و تکبری که نسبت به خود او ورزیده و او را به سبب کم پولی‌اش خوار شمرده است. بعد از رد این دو جهت با یک جمله زیرآب هر دو جهت را یکباره زده است، و ماده پندارهای وی را از ریشه قطع کرده است.

در جمله «اکفرت بالذی خلقک» تا آنجا که فرمود: «الا بالله» دعوی اول او را رد کرده، و در جمله «ان ترن انا اقل» تا کلمه «طلباً» دعوی دوم را.

و اگر جمله «و هو يحاوره» را اعاده کرده و دو بار ذکر نموده برای اشاره به این جهت است که آن شخص از شنیدن سخنان غرورآمیز آن شخص دیگر، تغییر حالتی نداده و سکینت و وقار ایمان خود را از دست ننهاده، همان‌طور که در بار اول رعایت ادب و رفق و مدارای با وی را داشته، بعد از شنیدن سخنان یاهو او باز هم به نرمی و ملاحظت جواب داده است، نه به خشونت، و نه به طرزی که نفرین به او تلقی شود و ناراحتش کند، بلکه به همین مقدار قناعت کرده که به طور رمز به او برساند که ممکن است روزی این باغ‌های تو به صورت بیابانی لخت و عور درآمده، چشمه آن نیز خشک گردد.

و این که گفت: «اکفرت بالذی خلقک» استفهامی است انکاری که مضامین کلام او را انکار نموده است، چون کلام او همان طور که گفتیم متضمن شرک به خدای سبحان و دعوی استقلال برای خود و برای اسباب و مسببات بود که از فروع شرک او همان استبعاد او نسبت به قیام قیامت و تردید در آن بود.

زمخسری در ذیل جمله «قال ما اظن ان تبید هذه ابداً» گفته (و چه خوب هم گفته): بیشتر اغنیاء و توانگران از مسلمین را می‌بینی که اگر به زبان اقرار به شرک نمی‌کنند، باری زبان حال‌شان گویای این حقیقت است که در دل ایمانی به خدای یگانه ندارند.

این مرد با ایمان، ادعای رفیقش را با جمله «اکفرت بالذی خلقتک من تراب ثم من نطفة ثم سویک رجلاً» از این راه باطل کرده که وی را متوجه به اصل او که همان خاک است نماید، و اینکه پس از خاک بودن به صورت نطفه، و پس از آن به صورت انسانی تمام عیار و دارای صفات و آثاری گشته است، و همه این اطوار به موهبت خدای تعالی بوده؛ چون اصل او، یعنی خاک، هیچ یک از این اطوار را نداشته و غیر اصلش هیچ چیز دیگری از اسباب ظاهری مادی نیز چنین آثاری ندارد؛ زیرا اسباب ظاهری هم مانند خود انسان نه مالک خویشتن است، و نه مالک آثار خویشتن، هر چه دارد به موهبت خدای سبحان است.

پس آنچه که یک انسان تمام عیار و تام الخلقه از علم و قدرت و حیات و تدبیر دارد، و با تدبیر خود اسباب هستی و طبیعی عالم را در راه رسیدن به مقاصدش تسخیر می‌کند، همه و همه تنها مملوک خدای سبحان است و خدا آنها را به انسان داده و از ملک خودش بیرون نیاورده، و اگر نمی‌خواست، انسان خودش مالک هیچ چیز نبود، پس انسان نمی‌تواند مستقل از خدای سبحان باشد، نه در ذاتش، و نه در آثار ذاتش، و نه در چیزی از اسباب هستی که در اختیار دارد.

مرد مؤمن در پاسخ رفیقش می‌گوید: تو مشتی خاک و سپس قطره‌ای نطفه بودی که بویی از انسانیت و مردانگی و آثار مردانگی را مالک نبودی و خدای سبحان هر چه را که داری به تو داد و به مشیت‌اش تملیک کرد، و هم اکنون نیز مالک حقیقی آنچه داری همو است، و با این حال چگونه به او کفر می‌ورزی و ربوبیت او را می‌پوشانی؟ تو کجا و استقلال کجا؟!

«لکننا هو الله ربی و لا اشرک بربی احداً» در قرائت مشهور کلمه «لکن» با تشدید و بدون الف وصل قرائت شده که در هنگام وقف بی‌حرکت خوانده می‌شود، و به طوری که گفته‌اند: اصل آن «لکن انا» بوده که همزه «نا» بعد از نقل فتح‌اش به نون حذف شده، و دو نون در یکدیگر ادغام گردیده که در حالت وصل با نون مشدده و با صدای بالا و بدون الف قرائت می‌شود، و در حالت وقف با الف، مانند کلمه «انا» که ضمیر تکلم است و در حالت وصلی به صورت «أن»، یعنی الف و نون بدون همزه، و در حالت وقفی با همزه قرائت می‌شود.

در آیه مورد بحث لفظ «ربی» مکرر شده که در نوبت دوم از باب به کار بردن ظاهر در جای ضمیر آمده، و گرنه حق سیاق این بود که به صورت ضمیر و به عبارت: «لا اشرک به احداً» آمده باشد، و از این جهت اسم ظاهر آمده که به علت حکم اشاره کرده باشد، چون تعلیق حکم بر وصف علیت را می‌رساند؛ گویی که گفته است: «لا اشرک به احداً لانه ربی؛ من احدی را شریک او قرار نمی‌دهم، چون او پروردگار من است.»

«و لو لا اذ دخلت جنتک قلت ما شاء الله لا قوة الا بالله» این جمله تتمه کلام مرد مؤمن در خطاب به رفیق کافرش می‌باشد که او را توبیخ و ملامت می‌کند که در هنگام ورود به باغش دچار غرور گشته و گفت: گمان نمی‌کنم ابداً این باغ نابود شود. به وی می‌گوید: چرا در آن هنگام نگفتی «ما شاء الله لا قوة الا بالله»؟!

و چرا با گفتن این دو کلمه همه امور را به خدا نسبت ندادی، و حول و قوه را منحصر به او نکردی، با اینکه برایت گفتم که همه نعمت‌ها به مشیت او وابسته است، و هیچ حول و قوه‌ای جز به عنایت او نیست.

کلمه معروف «ما شاء الله» ظاهرش کلمه ناتمامی است که ناگزیر باید چیزی را تقدیر گرفت یا باید گفت تقدیرش «الامر ما شاء الله است». یا تقدیرش «ما شاء الله کان» است و در اینجا موافق‌تر به سیاق کلام، همان وجه اول است؛ چون زمینه کلام بیان بازگشت همه امور به مشیت خدای عزوجل است تا دعوی استقلال و استغناء از خدا باطل گردد.

جمله «لا قوة الا بالله» انحصار هر نیرویی در خدای تعالی را افاده می‌کند؛ یعنی می‌فهماند آنچه نیرو که می‌بینیم قائم به مخلوقات خدا است بعینه همان نیرو قائم به خود خدای تعالی است، بدون اینکه از خدا منقطع شده باشد و مخلوق خود، مستقل در آن نیرو باشد، همچنانکه در جای دیگر فرموده: «ان القوة لله جميعاً».

در اینجا جواب از گفتار آن شخص کافر به رفیقش و همچنین گفتار او به خودش در هنگام ورودش به باغ جواب داده شد. «ان ترن انا اقل منک مالاً و ولداً فعسی... له طلباً» در مجمع‌البیان گفته: کلمه «حَسْبَان» در اصل نام تیره‌های کوچکی بوده که چند عدد آن را با یک زه می‌انداختند، و این در سواران فارس مرسوم بوده، و ماده اصلی آن «حساب» است و اگر آنها را «حَسْبَان» می‌نامیدند بدین مناسبت بوده که حساب را زیادت‌تر می‌کرده. و درباره کلمه «زَلَق» گفته: به معنای زمین صاف و همواری است که نه گیاه در آن باشد نه چیز دیگر، و اصل آن از «زَلَق» به معنای زمین لیز گرفته شده که پای آدمی بر آن استوار نمی‌ماند.

کلمه «صَعِيد» نیز به معنای زمین هموار بی‌علف است، و مقصود از اینکه گفت «آب آن غور شود»، این است که آبش در زمین فرو رود و از جریان بیفتد.

این دو آیه همان‌طور که قبلاً بدان اشاره شد، سخن مرد مؤمن در رد کلام رفیق کافرش است که بر او استعلاء و تکبر ورزید و این ردش از بیان سابقش استخراج شده که حاصلش این است: وقتی جریان همه امور به مشیت خدای تعالی و حول و قوه او باشد، پس او تو را دارای مال و فرزند و نفرت بیشتری کرده، و این کار مربوط به او است نه به تو، تا باعث بر خود بالیدنت شود و مجوزی باشد که بر من تکبر ورزی. وقتی مربوط به او شد، ممکن است او باغی بهتر از باغ تو به من بدهد و باغ تو را ویران کند و مرا به حالتی بهتر از حالت امروز تو، و تو را به حالتی بدتر از حالت امروز من در آورد، و مرا غنی‌تر از تو گردانیده تو را فقیرتر از من کند.

ظاهر کلام چنین می‌نماید که کلمه «ترن» در جمله «ان ترن انا اقل منک...» از ماده «رأی» به معنای اعتقاد باشد. ممکن هم هست از ماده «رؤیت» به معنای دیدن باشد. و معنای آیه شریفه این است که اگر اعتقاد داری [و یا اگر می‌بینی] که من از جهت مال و فرزند دست کمی از تو دارم، و تو در این جهت از من جلوتری، باری زمام امر به دست پروردگار من است، و چون چنین است هیچ بعدی ندارد، و بلکه امید آن هست که پروردگار من جنتی بهتر از جنت تو به من بدهد، و جنت تو را هدف تیره‌های بلای خود قرار داده، بلایی آسمانی چون سرما یا باد داغ هلاک‌کننده یا صاعقه و امثال آن بر آن بفرستد، و به صورت زمینی خشک و خالی از درخت و زراعت در آورد، یا بلایی زمینی بر آن مسلط ساخته، آب چشمه‌اش را قبل از آنکه به زمین تو برسد در زمین فرو برد و چشمه را خشک کند.

**«و احیط بثمره فاصبح یقلب کیفیه...»**

احاطه به ثمر یا به هر چیز دیگر کنایه از نابود کردن آن است، و این از احاطه دشمن و محاصره کردن او از همه اطراف گرفته شده که در چنین مواقعی دیگر امید آدمی از هر یار و یآوری قطع گشته، هلاک حتمی می‌شود، همچنان که فرموده: «و ظنوا انهم احیط بهم» و اینکه فرمود: «فاصبح یقلب کیفیه...» کنایه از ندامت است، چون شخص نادم بیشتر اوقات حالت درونی خود را با پشت و رو کردن دست‌ها مجسم می‌سازد. و اینکه فرمود: «و هی خاویه علی عروشها»، کنایه است از کمال خرابی؛ زیرا خانه وقتی خراب می‌شود، اول سقف آن فرو می‌ریزد، و سپس دیوارها به روی سقف می‌افتد.

و کلمه «خَوَى» به معنای سقوط است. بعضی هم گفته‌اند: اصل در معنای آن «خُلُو» یعنی خالی بودن است.

معنای این که فرمود: «و یقول یا لیتنی لم اشرك برّبی احداً» این است که: ای کاش به آنچه دل بسته بودم، دل نمی‌بستم و رکون و اعتماد نمی‌کردم و این اسباب ظاهری را که مستقل در تأثیر پنداشته بودم، مستقل نمی‌پنداشتم و همه امور را از خدا می‌دانستم. هزار حیف و تأسف که یک عمر سعی و کوشش را بی‌نتیجه کردم و خود را هلاک نمودم.

معنای آیه این می‌شود: انواع مال‌هایی که در آن باغ داشت همه نابود گردید، یا همه میوه‌های باغش از بین رفت، پس بر آن مالی که خرج کرده و آن باغی که احداث نموده بود، پشیمانی می‌خورد، و می‌گفت: کاش به پروردگارم شرک نمی‌ورزیدم، و احدی را شریک او نمی‌پنداشتم، و به آنچه که اعتماد کرده بودم، اعتماد نمی‌کردم، و مغرور آنچه شدم، نمی‌شدم، و فریب اسباب

ظاهری را نمی‌خوردم!

«و لم تكن له فئة ينصرونه من دون الله و ما كان منتصراً» کلمه «فئه» به معنای جماعت و کلمه «منتصراً» به معنای ممتنع است.

همان‌طور که آیات پنجگانه اول یعنی از جمله «قال له صاحبه» تا کلمه «طلباً» بیان زبانی بود برای خطای مرد کافر در کفر و شرکش، همچنین این دو آیه، یعنی از جمله «و احيط بثمره» تا جمله «و ما كان منتصراً» حکایت بیان عملی آن است. آری خطای آن شخص تا بود یکی اظهار غرورش در هنگام ورود به باغ بود که گفتارش یعنی جمله «ما اظن ان تبید هذه ابدأ» حکایت‌گر آن بود که بعد از بیان زبانی، خطا بودن آن را عملاً نیز متوجهش کردند که آن‌طور که تو خیال می‌کردی، نبود، بلکه از بین بردن باغ تو برای خدا کاری ندارد، اینک بین که چگونه زیر و رو شد.

خطای دومش این بود که از در سکون به اسباب ظاهری و رکون و اعتماد بر آنها به رفیقش تفاخر کرده، گفت: «انا اکثر منك مالاً و اعز نفراً» که بعد از بیان زبانی، خطا بودن آن را عملاً هم با این قولش: «و لم تكن له فئة ينصرونه من دون الله» به او فهماند که اشتباه کرده است. اما این ادعایش که خود را مستقل می‌دانست با بیان ما کان «منتصراً» جهت بطلان آن را بیان کرد.

از این آیات می‌توان اصول باغداری یا احداث باغ‌های نمونه و دلربا را استفاده کرد، که عبارت است از:

الف) درختان کوتاه در وسط: «أعناب» و درختان بلند در اطراف باغ باشد: «نخل».

ب) باغ‌ها با هم فاصله داشته و اطرافشان باز باشد: «جَعَلْنَا بَيْنَهُمَا».

ج) زمین‌هایی که در فاصله میان باغ‌هاست کشت شده باشد: «بَيْنَهُمَا زَرْعاً».

د) میان باغ‌ها آب جاری باشد: «فَجَرْنَا خِلَالَهُمَا».

ه) باغ‌ها سست و ضعیف و آفت‌زا نباشد: «لَمْ تَظْلِمْ مِنْهُ شَيْئاً».

بنابراین بهترین منظره از باغ‌های انگور گوناگون «أعناب» و انگور و خرما در کنار هم «أعناب و نخل» و انواع کشت‌ها «زَرْعاً»، و کشتی که در اطرافش درخت باشد «حَفَفْنَا هُمَا»، و آب‌ها از زیر درختان و کنار مزرعه جاری باشد «فَجَرْنَا خِلَالَهُمَا نَهْرًا» پدید می‌آید.

این آیات، گویا پاسخی به درخواست کفار سرمایه‌دار است که می‌خواستند پیامبر، فقرا را از دور خویش براند تا آنان به گرد حضرت آمده و ایمان آورند. خداوند در پاسخ آنان می‌فرماید:

نه فقر نشانه ذلت است و نه ثروت نشانه عزت انسان. چنانکه در آیه ۲۸ نیز به پیامبرش فرمود: «وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ...».

## پیام‌ها

۱- از ساده‌ترین، فطری‌ترین و عمومی‌ترین شیوه‌های انتقال مطلب، استفاده از تمثیل و ضرب‌المثل است: «وَ اصْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا».

۲- تفاوت فقر و غنای انسان، از جانب خداوند حکیم است: «جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا...».

۳- کشاورز حقیقی خداست، نه انسان: «حَفَفْنَا، فَجَرْنَا، جَعَلْنَا».

۴- همه دارایی‌های انسان از خداست و مالک حقیقی اوست. در آیه ۳۲ فرمود: «جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ» و در این آیه می‌فرماید: «دَخَلَ جَنَّتَهُ».

۵- دارایی و نعمت‌های سرشار، زمینه غرور است: «دَخَلَ جَنَّتَهُ... قَالَ».

۶- غفلت از خدا، خودبرتربینی، تحقیر دیگران و فریفته شدن به جلوه‌های مادی دنیا ظلم به خویش است: «ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ».

۷- انسان منحرف و غافل، از جماد و نبات بدتر است. خداوند درباره باغ در آیه ۲۳ فرمود: «وَلَمْ تَظْلِمْ مِنْهُ شَيْئًا»؛ یعنی

چیزی کم نگذاشت، ولی درباره صاحب باغ فرمود: «ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ».

۸- نعمت‌ها و برخورداری‌ها را هرگز باقی و جاودانه میندازیم: «مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ».

۹- دلبستگی به دنیا و دنیاگرایی، زمینه انکار قیامت است: «أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ... وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً...».

۱۰- منکران قیامت، دلیلی بر نفی آن ندارند: «مَا أَظُنُّ».

۱۱- امید و آرزوی بی‌جا و بی‌دلیل محکوم است: «وَلَيْنِ رُدِدْتُ».

۱۲- انسان فطرتاً گرایش به خدا و معنویات دارد: «إِلَى رَبِّي».

۱۳- بعضی‌ها به غلط نعمت را نشانه کرامت و ارزش خود می‌پندارند و آن را ابدی می‌دانند: «لَيْنِ رُدِدْتُ إِلَى رَبِّي لَأَجِدَنَّ

خَيْرًا».

۱۴- گفتگو و بحث آزاد میان مکتب‌ها مورد قبول قرآن است: «وَهُوَ يَحَاوِرُهُ».

۱۵- در مقابل ثروتمندان و قدرتمندان، بدون احساس حقارت و با کمال عزت، به ارشاد پردازید: «قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ... أ

كَفَرْتُ».

۱۶- گاهی علاقه به مال و ثروت، زمینه کفر انسان به خدا و قیامت است: «أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ... أَ كَفَرْتُ بِالذِّي خَلَقَكَ».

۱۷- آنکه به مال و خویشاوندان خود می‌بالد، علاجش یادآوری اصل خاکی اوست: «أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ... خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ

مِنْ نُطْفَةٍ».

۱۸- انکار معاد، انکار خداست. او با گفتن «مَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً» معاد را انکار کرد، ولی صاحبش به او گفت: «أ كَفَرْتُ

بِالذِّي خَلَقَكَ» آیا به خدایی که تو را آفرید کفر ورزیدی؟!

۱۹- کفر به خدا، جای تعجب و شگفتی و توبیخ دارد: «أ كَفَرْتُ».

۲۰- اعتراض به کفار جایز است: «أ كَفَرْتُ»، ولی باید همراه با استدلال و نشان دادن راه باشد: «بِالذِّي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ».

۲۱- در تربیت و بازداشتن از انحراف دیگران، با استدلال سخن بگوییم: «أ كَفَرْتُ بِالذِّي خَلَقَكَ».

۲۲- در برابر شک و تردید دیگران، مؤمن باید موضع خود را با صراحت اعلام کند: «لَكِنَّا هُوَ اللَّهُ».

۲۳- تکیه بر غیر خدا شرک است: «أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ... وَ لَكِنَّا... لَا أَشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا».

۲۴- توحید ناب آن است که همراه با نفی هرگونه شرک باشد: «اللَّهُ رَبِّي وَ لَا أَشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا».

۲۵- عقیده به تنهایی کافی نیست، باید با زبان نیز اقرار کرد: «قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ».

۲۶- هنگام برخورد با مناظر زیبای طبیعت، به یاد خدا باشیم که همه نعمت‌ها از اوست: «لَوْ لَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا

شَاءَ اللَّهُ».

۲۷- برای پیشگیری از غفلت و غرور، هنگام برخورد با نعمت‌ها، اراده الهی را فراموش نکنیم: «مَا شَاءَ اللَّهُ».

۲۸- مؤمن به علت کمی مال و فرزند، خود را نمی‌بازد: «إِنْ تَرَنَّ»؛ یعنی تو مرا کم می‌بینی، نه آنکه من کم هستم.

۲۹- دادن و گرفتن‌های خدا، براساس ربوبیت و تربیت اوست: «فَعَسَى رَبِّي أَنْ يُؤْتِيَنِي».

۳۰- فقیران مأیوس نباشند: «أَنَا أَقَلُّ... فَعَسَى رَبِّي»، که یأس و ناامیدی بدتر از فقر است.

۳۱- اگر خدا بخواهد، فقیر، غنی، بلکه برتر از غنی می‌شود: «خَيْرًا مِنْ جَنَّتِكَ».



۳۲- آرزوی سلب نعمت از کفار فخر فروش، و نفرین بر آنان، پسندیده است: «يُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا...».

۳۳- قهر خداوند حساب شده و عادلانه است: «حُسْبَانًا».

۳۴- ثروتمندان به داشته‌های خود مغرور نشوند، شاید در یک لحظه همه ثروت‌شان نابود شود: «فَتُصْبِحَ صَعِيدًا زَلَقًا».

۳۵- شرک و کفر و فخر فروشی، دارایی و سرسبزی را به کویر تبدیل می‌کند: «فَتُصْبِحَ صَعِيدًا زَلَقًا».

۳۶- دست خدا برای قهر و عذاب، باز است، چه از آسمان، چه از زمین: «يُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِنَ السَّمَاءِ - يُصْبِحَ مَأْوَهَا غُورًا».

۳۷- خداوند محیط است: «وَ اللَّهُ مُحِيطٌ»؛ هم لطفش احاطه دارد: «رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»؛ و هم قهرش فراگیر است:

«أَحِيطَ بِثَمَرِهِ».

۳۸- کیفر خداوند در کمین مغروران است: «أَحِيطَ بِثَمَرِهِ».

۳۹- حوادث و عذاب‌های الهی، پیامد افکار و اعمال بد ماست. به دنبال کفر و کفران صاحب باغ در آیات قبل، «أَحِيطَ

بِثَمَرِهِ» آمده است.

۴۰- ناامیدی‌ها و حالات درونی، در ظاهر و کردار انسان اثر می‌گذارد: «يُقَلِّبُ كَفْيِهِ».

۴۱- دنیاطلبان، ابتدا از حوادث تحلیل اقتصادی می‌کنند، سپس تحلیل معنوی. (در این آیه ابتدا حسرت بر پول‌های خرج

شده است، سپس غصه برای شرک).

۴۲- عذاب‌های دنیوی، بیدارباشی برای وجدان‌های خفته و دل‌های غافل است: «أَحِيطَ بِثَمَرِهِ... يَقُولُ يَا لَيْتَنِي وَ لَمْ تَكُنْ

لَهُ فِتْنَةٌ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ مَا كَانَ مُنْتَصِرًا».

## سوره کهف

### آیه ۴۵

«وَأَضْرِبْ لَهُمْ مَثَلَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَّاحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا»

«ای پیامبر! زندگی دنیا را برای آنان به آبی تشبیه کن که از آسمان فرو می‌فرستیم؛ و به وسیله آن، گیاهان زمین آسرسبز می‌شود و در هم فرو می‌رود. اما بعد از مدتی می‌خشکد و بادهای آن را به هر سو پراکنده می‌کند؛ و خداوند بر همه چیز تواناست.»

#### کلمات آیه

هشیمًا: هشم: شکستن. «هَشَمَ الشَّيْءَ هَشْمًا: کَسرَه» هشیم: خورد شده و شکسته علف خشک و چوب.  
تَذْرُوهُ: ذرو: پراکندن و پاشیدن. تَذْرُوهُ الرِّيَّاحُ: بادهای آن را می‌پراکند.

#### مثلی برای بیان حقیقت زندگی دنیا

«و اضرب لهم مثل الحيوه الدنيا كما انزلناه من السماء...»

این مثلی است که برای بیان حقیقت زندگی دنیا و زینت‌های سریع‌الزوال آن آورده است.  
کلمه «هَشِيم» که بر وزن فعیل است، به معنای «مهشوم» بر وزن مفعول است، و به طوری که راغب گفته به معنای شکسته شدن چیزهای سست و بی‌دوام از قبیل گیاهان است. و کلمه «تذروه» از «ذراء» به معنای تفریق و جدا کردن است. بعضی گفته‌اند: به معنای آوردن و بردن است (مانند گیاه شکسته و خشکی که بادهای آن طرفش می‌برند).  
و اگر فرمود: «فاختلط به نبات الارض؛ پس گیاه زمین با آن مختلط شد.» و فرمود: «فاختلط بنبات الارض؛ با گیاه زمین مختلط شد.» برای اشاره به این نکته است که در تکوین گیاهان آب از سایر عناصر بیشتر است، و اگر با آب آسمان سایر آنها یعنی آب چشمه سارها و نهرها را ذکر نکرد، بدین جهت است که مبدأ هر آب دیگری همان آب آسمان است. کلمه «اصبح» در آیه شریفه به طوری که گفته‌اند به معنای «صار = شد» می‌باشد، نه اینکه بخواهد خبری را که داده مقید به هنگام صبح کند. و معنای آیه این است: برای این فرو رفتگان در زینت حیات دنیا و روی گردانان از یاد پروردگار خود زندگی دنیا را به آبی مثل بزن که ما از آسمان نازلش کردیم و گیاهان زمین با این باران مختلط گشته، سبز و خرم گردید و طراوت و بهجت یافت و به زیباترین شکلی نمودار شد، سپس هشیمی (گیاه خشکی) شکسته شد که بادهای شاخه‌های آن را از هم جدا نموده به این سو و آن سو می‌برد، و خدا بر هر چیزی مقتدر است.

#### آغاز و پایان زندگی دنیا در یک تابلو زنده

در آیات گذشته سخن از ناپایداری نعمت‌های جهان ماده بود، و از آنجا که درک این واقعیت برای یک عمر طولانی به مدت شصت یا هشتاد سال برای افراد عادی کار آسانی نیست، قرآن در ضمن یک مثال بسیار زنده و گویا این صحنه را کاملاً مجسم می‌کند، تا غافلان مغرور با مشاهده آن — که در عمرشان بارها و بارها تکرار شده و می‌شود — از این غرور و غفلت بیدار شوند. می‌گوید: ای پیامبر! «زندگی دنیا را برای آنان به آبی تشبیه کن که از آسمان فرو می‌فرستیم؛ و اضرب لهم مثل الحيوه الدنيا كما انزلناه من السماء.»

این قطره‌های حیات بخش بر کوه و صحرا می‌ریزد «و به وسیله آن گیاهان زمین آسرسبز می‌شود و در هم فرو می‌رود؛

## فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ».

پوست سخت و پر مقاومت دانه در برابر نرمش باران نرم می‌شود، و به جوانه گیاه اجازه عبور می‌دهد، سرانجام جوانه نوریس از دل خاک سر بر می‌دارد. آفتاب می‌درخشد، نسیم می‌وزد، مواد غذایی زمین کمک می‌کند، و این جوانه نوریس با نیرو گرفتن از همه این عوامل حیات به رشد و نمو خود ادامه می‌دهد، آن چنانکه بعد از مدت کوتاهی گیاهان زمین سر بر سر هم می‌گذارند و در هم فرو می‌روند.

صفحه کوه و صحرا یکپارچه جنبش و حیات می‌شود، شکوفه‌ها و گل‌ها و میوه‌ها یکی بعد از دیگری زینت بخش شاخه‌ها می‌شوند، گویی همه می‌خندند، فریاد شادی می‌کشند، به وجد و رقص در آمده‌اند.

ولی این صحنه دل‌انگیز دیری نمی‌پاید، بادهای خزان شروع می‌شود و گرد و غبار مرگ بر سر آنها می‌پاشد. هوا به سردی می‌گراید، آبها کم می‌شود «و بعد از مدتی (آن گیاه خرم و سرسبز) می‌خشکد؛ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا».

آن برگ‌هایی که در فصل بهار آن چنان شاخه‌ها را چسبیده بودند که قدرت هیچ توفانی نمی‌توانست آنها را جدا کند، آن قدر سست و بی‌جان می‌شوند که «بادهای آن را به هر سو پراکنده می‌کند؛ تَذْرُوهُ الرِّيحُ».

«آری خداوند بر هر چیزی توانا بوده و هست؛ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا».

### نکته‌ها

در آیه، سخن از رویش و سرسبزی زمین و فرا رسیدن قهر الهی و سوختن و خاکستر شدن آنهاست، تا درس عبرتی برای مردمان مغرور و غافل از خدا باشد.

آری، دنیا همچون گیاه بی‌ریشه‌ای است که با اندک بارانی سبز و با اندک بادی خشک می‌شود، البته آنچه باقی می‌ماند، عمل انسان است. چنانکه در دیوان منسوب به امیرالمؤمنین (ع) می‌خوانیم:

يا مَنْ بدنياه اشتعل  
«ای کسی که دنیا او را به خود مشغول کرده»

قد غرّه طول الأمل  
و آرزوهای دور و دراز او را فریفته»

### پیام‌ها

۱- پیامبر خدا برای بیان حقایق و هدایت مردم، مأمور به استفاده از تمثیل است: «وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا».

۲- یکی از اصول تربیت و تبلیغ، استفاده از مثل‌های قابل فهم عموم و طبیعی می‌باشد: «وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا... كَمَا أَنْزَلْنَا...».

۳- هر بهاری را خزان و هر وصالی را فراقی است: «نَبَاتٌ... هَشِيمًا».

۴- به جلوه‌های زودگذر دنیا دلخوش و مغرور نشویم و به آینده پایدار بیندیشیم: «فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيحُ».

## سوره حج

### آیه ۵

«وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَّتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيحٍ»  
زمین را [در فصل زمستان] خشک و مرده می بینی، اما هنگامی که آب باران بر آن فرو می فرستیم، به حرکت در می آید و می روید، و از هر نوع گیاهان زیبا می رویاند.»

#### معانی کلمات آیه

هامده: هُمُود: خاموش شدن، مردن، خشک شدن، «هَمَدَتِ النَّارُ»: آتش خاموش شد. «هامده» مرده و خشک شده.

اهتزت: هَزَّ: تکان دادن. اهتزاز: تکان خوردن.

ربت: ربو: زیادت «ربا المال» یعنی مال زیاد شد. راغب آن را زیادت و بالا آمدن گفته است. «ربت»: بالا آمد و انتفاخ پیدا کرد.

بهیح: بهجت: خوش منظری و شادی آوری. بهیح: خوش منظر و شادی آور.

#### نکته ها

کلمه «بَهِيحٍ» از ریشه «بَهَجَةٌ» به معنای شادابی و خرمی است. چنانکه نگاه به سبزه و گیاه مایه ابتهاج و شادابی انسان می شود.

«وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً»؛ و می بینی ای آدمی زمین را در حالتی که خشک و بی رونق و پژمرده و مانند مرده افسرده است. فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ؛ پس چون فرو فرستیم از ابر، بر آن زمین آب باران را. اهْتَزَّتْ؛ جنبش کند آن زمین به گیاه، مانند کسی که از روی نشاط در اهتزاز و حرکت آید. وَرَبَّتْ؛ و زیاد کند و برآید. وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيحٍ؛ و برویاند از هر صنفی از نبات که تر و تازه و نیکو و با بهجت باشد؛ پس قادری که زمین مرده را به آبی زنده سازد، البته توانا است بر آنکه اجزای مردگان را جمع ساخته به همان حال اولیه در آورد.

#### استدلالی بر بعث و حشر

شخص عاقل منصف که تأمل و تفکر نماید، زمین را در فصل زمستان مانند مرده می بیند که به هیچ وجه آثار حیات از آن ظاهر نیست؛ در فصل بهار باران نازل شده، آن را به جنبش آرد و انواع نباتات و ریاحین با طراوت و نضارت به جلوه در آید؛ هر یکی را رنگی، گلی، بویی، شکلی، طعمی و خاصیتی به قدرت کامله سبحانه که عقول را واله و متحیر سازد. پس ذاتی که قادر است بر زنده کردن زمین بعد از مردنش، البته قادر خواهد بود بر زنده نمودن انسان بعد از مردنش.

**برهان دیگر:** دانه وقتی به زیر خاک می رود، به مقتضای طبع باید فاسد و متعفن گردد؛ زیرا هر یک از خاک و آب کافی است در حصول عفونت و فساد حبوبات، چه برسد که هر دو جمع شوند. با وجود این، به قدرت سبحانی چیزی که به عادت طبیعی موجب فساد است، مایه صلاح می گردد؛ به این وجه که شکافته می شود به دو قسمت: یکی را میل به علوی یعنی ساقه، و دیگری میل به سفلی یعنی ریشه، با وجود اتحاد عنصر و اتحاد دانه و آب و هوا و خاک و جمیع لوازمات. آیا این دلالت ندارد به دلالت واضح بر قدرت کامله الهیه؟ پس این قادر که نسبت به تمامی موجودات قدرتش جریان دارد، چگونه عاجز می شود از جمع و فراهم آوردن اجزاء متفرقه و ترکیب اعضا و زنده کردن مردگان؟! حاشا و کلاً، البته برهان عقلی حکم می نماید که قادر خواهد بود.

## سوره حج

### آیه ۶۳

«أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ»

«آیا ندیدی خداوند از آسمان، آبی فرستاد، و زمین اثر آن [سرسبز و خرم می‌گردد؟! و خداوند لطیف و آگاه است.»

#### کلمات آیه

مُخْضَرَّةٌ: خُضْرُه: سبز بودن. «مخضره»: سبز شده.

لطیف: از اسماء حسنی است. لطف (به ضمّ اول): رفق، مدارا، نزدیکی. در صحاح گوید: «لَطْفَ اللَّهِ بِنَا»؛ خدا با ما رفق و مدارا کرد، طبرسی فرموده: در معنای لطیف سه قول است: مدارا کننده؛ آنکه حاجت تو را با مدارا برآورد؛ آنکه به دقایق امور دانا است.

#### پیامها

۱- مطالعه در هستی، زمینه ایمان به خداست: «أَلَمْ تَرَ».

۲- خداوند در جهان هستی، بر اساس عوامل طبیعی کار می‌کند: «أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ».

۳- آثار و برکات طبیعت از اوست و اگر باران، زمین و طبیعت مرده را سبز و خرم می‌کند، این هم لطف الهی است: «فَتُصْبِحُ»

– إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ».

در آیات گذشته، سخن از قدرت بی‌پایان خداوند و حقانیت او بود، در اینجا نشانه‌های مختلفی از این قدرت گسترده و حقانیت مطلقه را بیان می‌کند.

نخست می‌گوید: آیا ندیدی که خداوند از آسمان آبی فرستاد و زمین خشکیده و مرده به واسطه آن سبز و خرم می‌گردد: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً».

زمینی که آثار حیات از او رخت بر بسته بود و چهره‌ای عبوس و زشت و تیره داشت با نزول قطرات حیات بخش باران، زنده

شد و آثار حیات در آن نمایان گشت و لبخند زندگی در چهره او آشکار گردید.

آری، خداوندی که به سادگی این همه حیات و زندگی می‌آفریند، لطیف و خبیر است: «إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ».

خداوند به مقتضای لطفش باران را می‌فرستد، و به مقتضای خبیر بودنش اندازه‌ای برای آن قائل است که اگر از حد بگذرد

سیل است و ویرانی، و اگر کمتر از حد باشد، خشکسالی و پژمردگی و این است معنی لطیف بودن و خبیر بودن خداوند.

## سوره نور

### آیه ۴۳

«أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَرْجِي سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ وَيَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ عَنِ مَنْ يَشَاءُ يَكَادُ سَنَا بَرْقُهُ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ»

«آیا ندیدی که خداوند ابرهایی را به آرامی می راند، سپس میان آنها پیوند می دهد، و بعد آن را متراکم می سازد؟! در این حال، دانه های باران را می بینی که از درون آن خارج می شود و از آسمان — از کوههایی که در آن است ابرهایی که همچون کوهها انباشته شده اند — دانه های تگرگ نازل می کند، و هر کس را بخواهد به وسیله آن زیان می رساند، و از هر کس بخواهد این زیان را برطرف می کند. نزدیک است درخشندگی برق آن ابرها چشمها را ببرد.»

این آیه یکی از آثار عظمت نظام آفرینش جهان را توضیح می دهد، و دلیل محکمی بر توحید و نفوذ اراده حق تعالی در اداره جهان است.<sup>۱</sup>

خداوند در این آیه خطاب به رسول (ص) خود یکی از قدرت های الهی را بیان می کند. البته پیامبر به عنوان یک شنونده و در حقیقت خطاب به هر شنونده ای است.

معنای آیه این است که آیا تو و هر بیننده دیگر نمی بینید که خدا با بادهای ابرهای متفرق و جدا از هم را می راند، و آنها را با هم جمع می کند، و سپس روی هم انباشته می سازد، پس می بینی که باران از خلال و شکاف آنها بیرون می آید و به زمین می ریزد؟!

کلمه «سما» در آیه به معنای بالا و علو است. و «جبال» جمع جَبَل (کوه) است. کلمه «بَرَد» قطعات یخی (تگرگ) است که از آسمان می آید، و اگر آن را جبال در آسمان خوانده، کنایه است از بسیاری و تراکم آن.

معنای آن این است که آیا نمی بینی که خدا از آسمان تگرگ متراکم و انبوه نازل می کند، به هر سرزمینی که بخواهد می فرستد، و زراعتها و باغها را از بین می برد، و چه بسا نفوس و حیوانات را هم هلاک می نماید،<sup>۲</sup> و از هر کس بخواهد بر می گرداند، و در نتیجه از شر آن ایمن می شود.

این آیه همچنین استدلالی است بر آیه ۳۵ همین سوره «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ»؛ یعنی همان طور که ابرها را متراکم کرده و از آنها باران می فرستد و تگرگ نازل می کند و به هر کس بخواهد می رساند و از هر کس بخواهد بر می گرداند، خواست و مشیت خاص خداست، همچنین در هدایت به نور خود مشیت مخصوص او است.<sup>۳</sup>

به عبارت دیگر، همان گونه که خداوند نور خود را به مؤمنان اختصاص می دهد، این مسئله نیز منوط به مشیت خدای تعالی است؛ یعنی او است که اگر بخواهد از آسمان بارانی می فرستد که در آن منافی برای خود مردم، حیوانات، زراعتها و باغهای آنها است، و چون بخواهد، تگرگی می فرستد که زراعتها و باغها را از بین می برد.<sup>۴</sup> چون تگرگها معمولاً آفتی مخرب و نابود کننده میوه جات و زراعت و دیگر اشیاء هستند؛ لذا خدای توانا زراعت و محصولات هر کسی را که صلاح بداند به وسیله آن نابود می کند، تا برای انسان، عبرتی باشد: «فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ». ولی هر کسی را که صلاح پروردگار در نزول چنین بلاء و عقوبتی برای او نباشد، این بلاء و خسارت را از او برطرف می نماید: «وَيَصْرِفُهُ عَنِ مَنْ يَشَاءُ».

آری همان ابری که خودش از ذرات آب تشکیل می شود، همان ابری که مولد و حامل باران است، همان ابری که حاوی آب

۱- قرشی، سید علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، ج ۷، ص ۲۳۱.

۲- ر.ک: طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۱۳۶، ۱۳۷.

۳- تفسیر احسن الحدیث، ج ۷، ص ۲۳۱.

۴- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۱۳۷.

حیات است، در عین حال که محموله آن ابر، آب است، در عین حال آن چنان رعد و برق و نور و درخشندگی از آن مشاهده می‌شود که چشم انسان این قدرت را ندارد به آن نگاه کند. قدرت نگاه کردن که ندارد به جای خود، بلکه ممکن است شعاع و برق آن، چشم‌های بینندگان را کور کند.<sup>۱</sup>

البته شاید در این آیه اشاره به حقیقتی باشد که دانشمندان می‌گویند که طریقه تشکیل یافتن تگرگ این است که قطره آب از ابرها فرو می‌چکد، سپس از طبقات بسیار سرد می‌گذرد و منجمد می‌شود، آن‌گاه بادهای سخت آن را از نو به بالا می‌برند، و میان کوه‌ها و ابرها بالا و پایان می‌رود، هر بار ابری بگذرد مقداری بیشتر از آب را با خود می‌برند، و باز فرو می‌ریزد و دیگر بار ابرها آن را به بالا می‌برند تا آن‌که سنگین می‌شود و به زمین فرود می‌آید. گاه دانه‌های تگرگ به اندازه تخم مرغی فرو افتاده است.<sup>۲</sup>

به هر حال، از جمله آثار عظمت پروردگار آن است که از ابرهای باردار و سنگین — چنانچه مشیت خداوند تعلق گیرد — قطرات باران سودبخش به دورترین نقاط زمین و سرزمین‌ها می‌ریزد و سبب حیات و رشد زمین می‌شود. همین‌طور چنانچه مشیت او تعلق یابد، بر اثر تماس ابرهای سنگین با اتمسفر سرد و نزول و فرو ریختن قطعات یخ، سبب از بین رفتن مزارع، کشتزارها، احشام، چهارپایان و نباتات می‌گردد.<sup>۳</sup>

مفسران در باره این موضوع که منظور از کوه‌های در آسمان چیست که تگرگ‌ها از آن فرو می‌ریزند، نظریات مختلفی دارند: بعضی گفته‌اند جبال (کوه‌ها) در این‌جا جنبه کنایی دارد.<sup>۴</sup> همان‌گونه که می‌گوییم کوهی از غذا، یا کوهی از علم، بنابر این مفاد آیه فوق این است که در واقع کوهی و توده عظیمی از تگرگ به وسیله ابرها در دل آسمان به وجود می‌آید، و از آنها بخشی در شهر، و بخشی در بیابان فرو می‌ریزد، و حتی کسانی مورد اصابت آن قرار می‌گیرند.<sup>۵</sup>

بعضی دیگر گفته‌اند منظور از کوه‌ها، توده‌های عظیم ابر است که در عظمت و بزرگی مانند کوه است.<sup>۶</sup> عده‌ای نیز برآنند که توده‌های ابر در وسط آسمان برآستی شبیه کوه‌ها هستند، اگر چه از طرف پایین به آنها نگاه می‌کنیم، صاف‌اند، اما کسانی که بر فراز ابرها حرکت کرده‌اند غالباً با چشم خود این منظره را دیده‌اند که ابرها از آن سو به کوه‌ها و دره‌ها و پستی‌ها و بلندی‌هایی می‌مانند که روی زمین است.<sup>۷</sup> به تعبیر دیگر، سطح بالای ابرها هرگز صاف نیست، بلکه مانند سطح زمین دارای ناهمواری‌های فراوان است؛ لذا از این جهت اطلاق نام کوه‌ها بر آنها مناسب است.

در پایان آیه به یکی دیگر از پدیده‌های آسمانی که از آیات توحید است، اشاره کرده، می‌گوید: «نزدیک است درخشندگی برق ابرها، چشم‌های انسان را ببرد؛ **يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ**».

ابرهایی که در حقیقت از ذرات «آب» تشکیل شده است به هنگامی که حامل نیروی برق می‌شود، آن چنان «آتشی» از درونش بیرون می‌جهد که برقش چشم‌ها را خیره، و رعدش گوش‌ها را از صدای خود پر می‌کند، و گاه همه جا را می‌لرزاند؛ این

۱- ر.ک: نجفی خمینی، محمد جواد، *تفسیر آسان*، ج ۱۴، ص ۱۱۷، ۱۱۸.

۲- مدرسی، سید محمدتقی، *تفسیر هدایت*، گروه مترجمان، ج ۸، ص ۳۳۰.

۳- حسینی همدانی، سید محمد حسین، *انوار درخشان*، تحقیق، بهبودی، محمد باقر، ج ۱۱، ص ۳۸۹، تهران، کتابفروشی لطفی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.

۴- *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۵، ص ۱۳۷.

۵- مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، ج ۱۴، ص ۵۰۵.

۶- بانوی اصفهانی، سیده نصرت امین، *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*، ج ۹، ص ۱۳۳.

۷- شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم، *فی ظلال القرآن*، ج ۴، ص ۲۵۲۲.

نیروی عظیم، لابه‌لای این بخار لطیف، راستی شگفت‌انگیز است.

«یُزجی» از ماده «زجاء» به معنی راندن با ملایمت است؛ راندنی که برای ردیف کردن موجودات پراکنده می‌باشد، و این تعبیر دقیقاً در مورد ابرها صادق است که هر قطعه‌ای از آن از گوشه‌ای از دریاها برمی‌خیزد، سپس دست قدرت پروردگار آنها را به سوی هم می‌راند و پیوند می‌دهد و متراکم می‌سازد.

«رُکام» (بر وزن غلام) به معنی اشیایی است که روی هم متراکم شده‌اند.

«وَدَق» (بر وزن شَرَق) به عقیده بسیاری از مفسران به معنی دانه‌های باران است که از خلال ابرها بیرون می‌آید، ولی به گفته «راغب» در «مفردات» معنی دیگری نیز دارد، و آن ذرات بسیار کوچکی از آب است که به صورت غبار به هنگام نزول باران در فضا پراکنده می‌شود، ولی معنی اول در اینجا مناسب‌تر است؛ زیرا آنچه بیشتر نشانه عظمت پروردگار است همان دانه‌های حیاتبخش باران می‌باشد، نه آن ذرات غبار مانند آب.

به علاوه در هر مورد که قرآن مسئله ابرها و نزول برکات را از آسمان مطرح کرده به مسئله باران اشاره می‌کند.

آری باران است که زمین‌های مرده را زنده می‌کند، لباس حیات بر پیکر درختان و گیاهان می‌پوشاند، و انسان و حیوانات را سیراب می‌کند.

سپس به یکی دیگر از پدیده‌های شگفت‌انگیز آسمان و ابرها اشاره کرده می‌گوید: «و خدا از آسمان، از کوه‌هایی که در آسمان است، دانه‌های تگرگ نازل می‌کند؛ و ينزل من السماء من جبال فيها من برد».

«تگرگ‌هایی که هر کس را بخواهد به وسیله آن زیان می‌رساند. شکوفه‌های درختان، میوه‌ها و زراعت‌ها، و حتی گاه حیوان‌ها و انسان‌ها از آسیب آن در امان نیستند؛ فیصیب به من یشاء».

«و از هر کس بخواهد این عذاب و زیان را بر طرف می‌سازد؛ و یصرفه عمن یشاء».

آری او است که از یک ابر گاهی باران حیاتبخش نازل می‌کند و گاه با مختصر تغییر آن را مبدل به تگرگ‌های زیان‌بار و حتی کشنده می‌کند، و این نهایت قدرت و عظمت او را نشان می‌دهد که سود و زیان و مرگ و زندگی انسان را در کنار هم چیده، بلکه در دل هم قرار داده است!

در پایان آیه به یکی دیگر از پدیده‌های آسمانی که از آیات توحید است، اشاره کرده، می‌گوید: «نزدیک است درخشندگی برق ابرها، چشم‌های انسان را ببرد؛ یکاد سنا برقه یذهب بالابصار».



## سوره نمل

### آیه ۶۰

«أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا أَلَيْسَ اللَّهُ بِلَهُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ»

«کیست که آسمان‌ها و زمین را آفرید و از آسمان برای شما آب فرستاد؟ پس به وسیله آن، باغ‌هایی بهجت‌انگیز رویانید؛ کار شما نبود که درختانش را برویانید، آیا معبودی با خداست؟ [نه] بلکه آنان قومی منحرفند.»

در آخرین آیه بحث گذشته — بعد از ذکر بخش‌های تکان دهنده‌ای از زندگی پنج پیامبر بزرگ — سؤال کوتاه و پر معنایی مطرح شد که: «آیا خداوند با این همه قدرت و توانایی بهتر است یا بت‌های بی‌ارزشی که آنها ساخته‌اند؟» در آیات مورد بحث، به شرح آن پرداخته و ضمن پنج آیه که با پنج سؤال حساب شده شروع می‌شود مشرکان را تحت بازپرسی و محاکمه قرار می‌دهد، و روشن‌ترین دلایل توحید را در پنج آیه، ضمن اشاره به دوازده نمونه از مواهب بزرگ خداوند بیان می‌کند.

نخست، به خلقت آسمان‌ها، زمین و نزول باران و برکات ناشی از آن پرداخته چنین می‌گوید: «آیا بت‌هایی که معبود شما هستند بهترند یا کسی که آسمان‌ها و زمین را آفریده و برای شما از آسمان آبی فرستاد که با آن باغ‌های زیبا و سرورانگیز رویانیدیم؛ أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ.»

«حدائق» جمع «حدیقه» به معنی باغی است که اطراف آن دیوار کشیده باشند و از هر نظر محفوظ باشد، همچون «حدقه» چشم که در میان پلک‌ها محصور شده است.

«راغب» در «مفردات» می‌گوید: «حدیقه در اصل، به زمینی می‌گویند که آب در آن جمع شده است، همچون حدقه چشم که همیشه آب در آن قرار دارد.»

از مجموع این دو سخن می‌توان چنین نتیجه گرفت: حدیقه باغی است که هم دیوار دارد و هم آب کافی. «بَهْجَةٌ» (بر وزن لَهْجَه) به معنی زیبایی رنگ و حسن ظاهر است که بینندگان را غرق سرور می‌کند. پس از آن، روی سخن را به بندگان کرده می‌گوید: «شما قدرت نداشتید که درختان این باغ‌های زیبا را برویانید؛ ما کانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا.»

کار شما تنها بذر افشانی و آبیاری است، اما کسی که حیات را در دل این بذر آفریده، و به نور آفتاب و قطرات حیات بخش باران و ذرات خاک فرمان می‌دهد این دانه را برویانند، تنها خدا است.

اینها حقایقی است که هیچ کس نمی‌تواند منکر آن شود، یا آن را به غیر خدا نسبت دهد، او است که آفریننده آسمان‌ها و زمین است، و او است که نازل کننده باران است، او مبدأ این همه زیبایی و حسن و جمال در عالم حیات است.

حتی دقت در رنگ‌آمیزی یک گل زیبا و برگ‌های لطیف و منظمی که در درون یکدیگر اطراف هسته مرکزی گل حلقه زده، و آوای حیات سر داده‌اند کافی است که انسان را به عظمت، قدرت و حکمت آفریدگار آن آشنا سازد، اینها است که قلب انسان را تکان می‌دهد و به سوی او می‌خواند.

به تعبیر دیگر: توحید در خلقت (توحید خالق) و توحید در ربوبیت (توحید تدبیر کننده این جهان) پایه‌ای برای «توحید معبود» شمرده شده است.

و لذا در پایان آیه می‌گوید: «آیا معبود دیگری با خدا است؛ أَلَيْسَ اللَّهُ مَعَ الْإِلَهِ» «ولی آنها گروهی نادان هستند که از پروردگار عدول کرده و غیر او را که هیچ‌گونه قدرتی ندارد، شریک او قرار می‌دهند؛ بَلْ لَهُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ.»

کلمه «ذات بهجه» صفت حدائق است، و اگر به صورت جمع نفرمود: «ذوات بهجه»، به عنایت این است که در حدائق جماعت مراد است و جماعت هم مفرد مؤنث است.  
ذات بهجه، یعنی چیزی که دارای منظره‌ای نیکو است که هر کس آن را ببیند مبتهج و خوشحال می‌گردد.

## پیام‌ها

- ۱- تفکر در آفرینش، بهترین راه وصول به خداست: «أَمَّنْ خَلَقَ».
- ۲- هر درخت و گیاهی که می‌روید، زیر نظر خداوند و با اراده اوست: «فَأَنْبَتْنَا».
- ۳- اعمال قدرت الهی، از طریق اسباب عادی است: «فَأَنْبَتْنَا بِهِ».
- ۴- زیبایی دل‌انگیز، یک ارزش است: «ذات بهجه».
- ۵- طوری سخن بگوییم که همه بفهمند، خواص و اسرار گیاهان را همه نمی‌فهمند، ولی شادابی و زیبایی سبزه و گل‌ها را همه درک می‌کنند: «حَدَائِقَ ذَاتِ بَهْجَةٍ».
- ۶- وقتی به قدرت خدا پی می‌بریم که به ناتوانی خود - حتی برای رویاندن یک درخت - پی ببریم: «مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا».
- ۷- با سؤال‌های پیام‌دار، وجدان‌ها را بیدار کنیم: «أَمَّنْ خَلَقَ... أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ».
- ۸- جلوی شبهات را بگیرد. آفرینش آسمان‌ها و زمین، مدعی ندارد، ولی کشت و زرع، مدعی دارد. بعضی می‌گویند: ما منطقه را سبز و آباد کردیم، لذا خداوند می‌فرماید: «مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا» و در جای دیگر می‌فرماید: «أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ؟ آیا شما کشت و زراعت می‌کنید یا ما؟!».
- ۹- توحید، راه مستقیم و شرک، راه انحرافی است: «يَعْدِلُونَ».

## با این نظام شگفت انگیز باز هم انحراف از حق؟!

در این آیات، قرآن شریف به ترسیم زنجیره‌ای از دلیل‌های روشن و روشنگر یکتایی و بی‌همتایی ذات پاک آفریدگار هستی پرداخته و در ادامه آخرین آیه از فراز پیشین می‌فرماید:

«أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ؛ آیا خدایان دروغین شما بهترند یا آن خدای یکتا و بی‌همتایی که آسمان‌ها و زمین را آفریده».

«وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً؛ و برای شما از آسمان باران فرستاد» تا از برکات آن سود برید و نیازهای اقتصادی خویش را فراهم آورید؟ خود می‌دانید که این کار بزرگ تنها از جانب اوست، و دیگری توان انجام این کارها را ندارد.

آن گاه می‌افزاید: «فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتِ بَهْجَةٍ؛ پس ما به وسیله آن باران و آب حیات بخش، باغ‌ها و بوستان‌ها را - که دارای منظره‌های زیبا و دل‌انگیزی هستند، و شما از تماشای آنها لذت می‌برید - رویاندیم».

در آیه شریفه واژه «ذات» با اینکه موصوف - واژه «حَدَائِقَ» می‌باشد که جمع است - به صورت مفرد آمده، این بدان دلیل است که «حَدَائِقَ» جمع مکسر است و این نوع از جمع گاه به مفهوم جماعت که مفرد می‌باشد، می‌آید. با این بیان در آیه منظور جماعت است.

«مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا؛ شما مردم توانایی آن را ندارید که درختان گوناگون این باغ‌ها را برویاندید»، چرا که نقش شما تنها این است که بذر بیفشانید و نهال را در زمین بکارید و این آفریدگار هستی و تدبیرگر امور جهان است که حیات و رشد و تکامل را پدید آورده است...

«أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ» این پرسش، انکاری است و منظور آیه شریفه این است که: آیا با خدای یکتا و بی‌همتا خدای دیگری است که او را در آفرینش و گرداندگی هستی یاری رساند؟

«بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ؛ نه، هرگز با او خدای دیگری نیست، او ذات بی‌همتا و یگانه‌ای است و این کفرگرایان مکه و دیگر شرک‌گرایان هستند که دچار گمراهی و انحراف و شرک‌اند».

## نکات آیه

- ۱- خدا، آفریدگار یگانه آسمان‌ها و زمین است: «أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ».
- ۲- وجود آسمان‌های متعدد در جهان آفرینش: «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ».
- ۳- نزول باران از آسمان و رویش بوستان‌های پَرطراوت در پرتو آن، جلوه تدبیر خدای یگانه است: «وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حُدَائِقَ ذَاتِ بَهْجَةٍ».
- ۴- ارتباط و هماهنگی مظاهر و پدیده‌های هستی، نشان دهنده یگانگی مدبر آن است: «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ... ذَاتِ بَهْجَةٍ» ذکر آفرینش آسمان‌ها و زمین و اشاره به ارتباط، هماهنگی و پیوستگی عناصر آن (بدین صورت که باران از آسمان بیارد، گیاهان از زمین بروید، طراوت و زیبایی از آن پدید آید و انسان با دیدن آن شادمان گردد)، نشانه‌ای از یگانگی خالق و مدبر آن است.
- ۵- زیبایی، طراوت و نشاط آفرینی گیاهان برای انسان، امری مهم و براساس تقدیر و برنامه الهی است: «فَأَنْبَتْنَا بِهِ حُدَائِقَ ذَاتِ بَهْجَةٍ».
- ۶- اهمیت ویژه باران و رویش گیاهان در مجموعه نعمت‌های بی‌کران الهی برای انسان: «وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حُدَائِقَ». اختصاص به ذکر نزول باران و رویش گیاهان از میان سایر نعمت‌ها، دلالت بر اهمیت ویژه آنها برای آدمیان دارد.
- ۷- نقش وسایط در تحقق اراده الهی: «فَأَنْبَتْنَا بِهِ حُدَائِقَ» با این که فعل «إِنبَات» به خداوند نسبت داده شده است، به نقش عوامل نیز اشاره شده و با تعبیر «بِهِ» وساطت باران در رویش گیاهان هم مطرح گردیده است.
- ۸- فرایند رویش درختان در دامان طبیعت، خارج از قلمرو توان بشر است: «مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تَنْبِتُوا شَجَرَهَا».
- ۹- انسان، تنها فراهم آورنده زمینه‌ها است، نه تدبیرگر نظام درونی دانه‌ها برای تبدیل شدن به درخت: «مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تَنْبِتُوا شَجَرَهَا». رویاندن شجر، به معنای کاشتن آن در متن طبیعت و سپردن آن به عوامل طبیعی، رشد دهنده نیست؛ زیرا این کار از بشر نیز برمی‌آید؛ بلکه مراد سامان دادن به نظام و استعداد درونی هسته‌ای است که در درون طبیعت، تبدیل به درختی با خواص ویژه می‌شود. این کار خارج از توان بشر است.
- ۱۰- توبیخ مشرکان از سوی خداوند به علت شریک گرفتن غیر، برای او: «أَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَاتُ أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لَهُمْ أَنْ يَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَعْقَابِهِمْ لِئَیْمَانِهِمْ لَسَوْفَ يُعَذَّبُهُمُ اللَّهُ» استغفام در جمله یاد شده، دربردارنده توبیخ و سرزنش است.
- ۱۱- نظام هستی، شاهدهی گویا بر یگانگی خداوند و پوچی و بطلان شرک است: «أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ... أَلِیْهِ مَعِ اللَّهُ». در آیه مورد بحث، خداوند نخست، نموده‌های قدرت بی‌چون خود را در نظام طبیعت به رخ انسان کشیده و مظاهر هماهنگ آن را به وی نمایانده است و پس از آن، وی را مورد خطاب قرار داده که: آیا به جز او، خدای دیگری نیز وجود دارد که شریک و همتای او قرار گیرد؟ پاسخ این است که: هرگز!
- ۱۲- مطالعه در مظاهر طبیعت و نظام تکوین، از راه‌های دستیابی به جهان‌بینی صحیح است: «أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ... أَلِیْهِ مَعِ اللَّهُ». برداشت یاد شده به سبب این نکته است که خداوند برای رهنمون ساختن انسان به سوی توحید، زمینه‌های تکوینی و آیات آفاقی خود را به او یادآوری کرده است.
- ۱۳- توبیخ مشرکان مکه از سوی خداوند، به علت انحراف آنان از حق و نادیده گرفتن دلایل روشن توحید است: «أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ... أَلِیْهِ مَعِ اللَّهُ بَلْ هُمْ قَوْمٌ یَّعْدِلُونَ». برداشت یاد شده با توجه به این نکته است که مخاطبان نخستین آیه، مشرکان مکه بوده‌اند. گفتنی است که واژه «عدول» (مصدر «یعدلون») به معنای میل و انحراف است؛ یعنی «بَلْ هُمْ قَوْمٌ عَادَتَهُمُ الْعَدُولُ عَنْ طَرِيقِ الْحَقِّ وَالْإِنْحِرَافِ عَنْهَا».

## سوره روم

### آیات ۴۸ - ۵۰

«اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كِسْفًا فَيَتْرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ...»

«خداوند همان کسی است که بادهای او را می‌فرستد تا ابرهائی را به حرکت در آورند، سپس آنها را در پهنه آسمان آن گونه که بخواهد، می‌گستراند و متراکم می‌سازد؛ در این هنگام دانه‌های باران را می‌بینی که از لابه‌لای آن خارج می‌شود؛ هنگامی که این اباران حیات‌بخش را به هر کس از بندگانش که بخواهد برساند، ناگهان خوشحال می‌شوند...»

پروردگار در این آیه، به توضیح نعمت وزش بادهای پرداخته، چنین می‌گوید: خداوند همان کسی است که بادهای او را می‌فرستد تا ابرهائی را به حرکت در آورند: «اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا».

سپس ابرهائی را در پهنه آسمان آن گونه که بخواهد می‌گستراند: «فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ».

و آنها را به صورت قطعاتی در آورده، متراکم و بر هم سوار می‌کند: «وَيَجْعَلُهُ كِسْفًا»<sup>۱</sup>.

این جا است که دانه‌های باران را می‌بینی که از لابه‌لای آنها خارج می‌شوند: «فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ».

بادهای نقش مهمی در فرایند بارش دارند، آنها قطعات ابر را از دریاها به سوی زمین‌های خشک و تشنه حمل می‌کنند. گسترده شدن ابرها در صفحه آسمان، متراکم ساختن آنها، خنک کردن محیط ابرها و آماده نمودن‌شان برای باران‌زایی بر عهده بادهاست.

بادهای همچون چوپان آگاه و پرتجربه‌ای هستند که گله گوسفندان را به موقع از اطراف بیابان جمع کرده و در مسیرهای معینی حرکت می‌دهند، سپس آنها را برای دوشیدن شیر آماده می‌سازند! جمله «فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ؛ دانه‌های باران و ذرات کوچک آن را می‌بینی که از لابه‌لای ابرها خارج می‌شوند»، ممکن است اشاره به این باشد که غلظت ابرها و شدت وزش بادهای در حدی نیست که مانع خروج قطره‌های کوچک باران از ابر و نزول آن بر زمین شود، بلکه این ذرات کوچک علی‌رغم طوفان و ابری که صحنه آسمان را پوشانده، راه خود را از لابه‌لای آنها به سوی زمین پیدا می‌کنند، و نرم نرم بر زمین‌های تشنه پاشیده می‌شوند تا به خوبی آنها را سیراب کنند و در عین حال ویرانی به بار نیاورند. باد و طوفانی که گاه درختان عظیم را از جا می‌کند و صخره‌ها را به حرکت درمی‌آورد، به قطره کوچک و لطیف باران اجازه می‌دهد که از لابه‌لای آن بگذرد و بر زمین قرار گیرد.<sup>۲</sup> این نکته نیز قابل توجه است که قطعه قطعه بودن ابرها هر چند در روزی که ابر تمام صفحه آسمان را پوشانیده برای ما چندان محسوس نیست، اما به هنگامی که از لابه‌لای ابرها عبور کرده یا بر فراز آن قرار می‌گیریم این جدا بودن کاملاً روشن و نمایان است.

در پایان آیه می‌افزاید: هنگامی که این باران حیات‌بخش را به هر کس از بندگانش بخواهد برساند، آنها خوشحال و مسرور می‌شوند: «فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ».

این آیه شریفه در واقع توضیح و تفصیلی برای آیه ۴۶ همین سوره است:

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيحَ مَبْشِرَاتٍ وَ لِيَذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ لِيَجْزِيَ الْفُلُكُ بِأَمْرِهِ وَ لِيَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»  
«و از نشانه‌های خدا این است که بادهای او را به عنوان بشارت‌گرانی می‌فرستد تا شما را از رحمتش بچشاند [و سیراب کند] و کشتی‌ها به فرمانش

۱ — «کسف» جمع «کسفه» (بر وزن حمله) به معنای «قطعه» می‌باشد و در اینجا ظاهراً اشاره به قطعاتی است از ابر که روی یکدیگر متراکم می‌شوند

و آن را غلظت و شدت می‌بخشند، و این به هنگامی است که ابرها آماده برای نزول باران می‌شوند. رک: مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر

نمونه، ج ۱۶، ص ۴۶۸؛ قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۶، ص ۱۱۰.

۲- تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۴۶۸ - ۴۶۹.

حرکت کنند و تا از فضل او بهره گیرید و شاید شکرگزاری کنید.»

«اللّٰهُ الَّذِي يَرْسِلُ الرِّيحَ فَتَثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كَسْفًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خَلَلِهِ فَأِذَا أَصَابَ بِهِ مِنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ»

«خدا آن کسی است که بادهای را می‌فرستد تا ابرها را برانگیزد، و هر طور بخواهد آن را در آسمان بگستراند، و آن را قطعه‌هایی روی هم و متراکم کرده، قطره‌های باران را می‌بینی که از لابه‌لای آن ابر بیرون می‌شود، و چون آن را به هر کس از بندگان خود برساند شادمانی کنند.»

«و ان كانوا من قبل ان ينزل عليهم من قبله لمبلسين»

«و اگر چه پیش از آنکه باران به ایشان نازل شود نومید بودند.»

«فانظر الى آثار رحمت الله كيف يحيى الارض بعد موتها ان ذلك لمحى الموتى و هو على كل شىء قدير»

«پس نشانه‌های رحمت خدا را ببین، که چگونه زمین را از پس موات شدنش زنده می‌کند، این همان خدا است که زنده کننده مردگان است، و همه چیز توانا است.»

### استدلال بر توحید و معاد با یادآوری انزال باران و دیگر افعال خدای تعالی

«اللّٰهُ الَّذِي يَرْسِلُ الرِّيحَ فَتَثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ... إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ»

کلمه «آثار» به معنای تحریک و هم به معنای پاشاندن است. کلمه «سحاب» به معنای ابر است. «سما» جهت بالا را گویند. پس هر چه بالای سر آدمی قرار دارد، و سایه بر سرش بیفکند «سما» است. کلمه «کسف» جمع «کسفه» به معنای قطعه است. کلمه «وَدْق» به معنای مقداری از باران است و کلمه «خَال» جمع «خله»، به معنای شکاف است.

معنای آیه این است که: خدا آن کسی است که بادهای را می‌فرستد، و بادهای ابرها را به حرکت در آورده، و منتشر می‌کنند، و ابرها در جهت جو بالای سر شما گسترده گشته، هر جور که خدای سبحان بخواهد بسط می‌یابد، و خدا آنها را قطعه قطعه روی هم سوار، و در هم فشرده می‌کند، سپس می‌بینی که مقداری باران از شکاف ابرها بیرون می‌آید، و چون به مردمی که خدا می‌خواهد، برسد، آن مردم خوشحال می‌شوند، و به یکدیگر بشارت می‌دهند، چون ماده حیات‌شان و حیات حیوانات و گیاهان به ایشان رسیده.

«و ان كانوا من قبل ان ينزل عليهم من قبله لمبلسين» کلمه «مبلسين» از مصدر «بلاس» است، و ابلاس به معنای یأس و نومیدی است. و ضمیر در «ينزل» به کلمه «وَدْق» برمی‌گردد. همچنین ضمیر در کلمه «من قبله»، و بنابراین کلمه «من قبله» تأکید جمله «من قبل ان ينزل عليهم» خواهد بود، و فایده این تأکید فهماندن سرعت دگرگونی دل‌ها از یأس به خوشحالی است، چون جمله «من قبل ان ينزل عليهم» بیش از این نمی‌رساند که خشکی زدگان قبل از اینکه باران آید، نومید بودند، و احتمال دارد که نومیدی آنان مدت زیادی قبل از آمدن باران بوده و کلمه «من قبله» احتمال فاصله زیاد را دفع نموده، می‌رساند در همان یک لحظه قبل نومید بودند.

در کشاف گفته که جمله «من قبله» از باب تکرار، و به منظور تأکید است، مانند تکرار در آیه «فكان عاقبتهما انهما في النار خالدین فیها» و معنای تأکید در دلالت، و معنای تأکید در قبلیت، این است که دلالت کند بر اینکه عهد مردم به باران طولانی شده بود، چون مدت‌ها بود باران ندیده بودند، در نتیجه نومیدی‌شان از باران در دل‌های‌شان محکم و جای‌گیر شده بود، و بدین جهت وقتی باران را دیدند خوشحالی آن مدت کوتاه به اندازه غم و اندوه آن مدت طولانی بود.

و چه بسا گفته شده که ضمیر در جمله «من قبله» به ارسال ریح برمی‌گردد، و معنای آیه این است که: «هر چند قبل از فرستادن باران بر آنان و بلکه قبل از برخاستن باد مایوس و نومید بودند.»

«فانظر الى آثار رحمت الله، كيف يحيى الارض بعد موتها ان ذلك لمحى الموتى و هو على كل شىء قدير» کلمه «آثار» جمع اثر است، و اثر به معنای باقی مانده‌ای از چیزی است که بعد از رفتنش بماند، و به هر بیننده بفهماند که قبلاً چنین چیزی در اینجا بوده، مانند اثر پا، و اثر ساختمان، لیکن به عنوان استعاره در هر چیزی که متفرع بر چیز دیگری شود، استعمال می‌شود.

و مراد از «رحمت خدا» بارانی است که از ابرها فرو می‌ریزد؛ ابرهایی که به وسیله بادها گسترش یافته، و آثار آن عبارت است از هر چیزی که بر آمدن باران مترتب شود، چون گیاه و درخت و میوه، که در عین اینکه آثار بارانند، آثار حیات یافتن زمین بعد از مردنش نیز هستند.

لذا در آیه شریفه فرمود: «نظر کن به آثار رحمت خدا، که چگونه زمین را بعد از مردنش زنده می‌کند»، که در این عبارت باران را رحمت خدا، و کیفیت زنده کردن زمین بعد از مردنش را آثار آن خوانده، پس زنده شدن زمین بعد از مردنش از آثار رحمت خدا است، و نباتات و اشجار و میوه‌ها از آثار زنده شدن زمین است، با اینکه خود آنها نیز از آثار رحمت هستند، و تدبیر، تدبیری است الهی، که از خلقت باد و ابر و باران حاصل می‌شود.

در جمله «ان ذلک لمحی الموتی» کلمه «ذلک» اشاره است به خدای تعالی، که دارای رحمتی است که از آثار آن احیای زمین بعد از مردنش می‌باشد، و اگر برای اشاره به خدای تعالی کلمه «ذلک» را که مخصوص اشاره به دور است به کار برده، به منظور تعظیم بوده، و مراد از «موتی = مردگان» انسان یا انسان و سایر جانداران است.

خدایی که زمین موات را ابا فرستادن باران زنده می‌کند، مردگان را نیز زنده خواهد کرد

مراد از جمله مذکور فهماندن این معنا است که زنده کردن مردگان مثل زنده کردن زمین موات است؛ چون در هر دو مرگ هست، که عبارت از این است که آثار حیات از چیزی سلب شود، و نیز حیات عبارت از این است که چیزی بعد از ساقط شدن آثار حیات از او دوباره اثر حیات به خود بگیرد، و زمین در فصل بهار دارای اثر حیات می‌شود، پس در فصل بهار خداوند زمین مرده را زنده کرده، و حیات انسان و حیوان نیز مثل حیات زمین است، و چیزی غیر از آن نیست.

خوب، وقتی می‌بینیم که خدای تعالی می‌تواند از بین چند چیز مثل هم، یکی را بعد از مردن زنده کند، دیگر چرا نگوئیم که می‌تواند آن چند چیز دیگر را نیز بعد از مردن زنده کند؟ با اینکه بنا به قاعده معروف: «حکم الامثال فیما یجوز و ما لا یجوز واحد؛ حکم چند چیز مثل هم در یکی که محقق شده، با آنکه محقق نشده، یکی است»، وقتی می‌بینیم زمین و نبات مرده را زنده کرده، بی‌درنگ باید قبول کنیم که حیوان و انسان را هم می‌تواند زنده کند. جمله «و هو علی کل شیء قدير» اثبات احیای مذکور است. به بیانی دیگر می‌فرماید: چرا خدا نتواند مردگان را زنده کند؟ با اینکه قدرت او عمومی، و غیر محدود، و غیر متناهی است، و وقتی قدرت غیر متناهی شد، شامل احیای بعد از موت نیز می‌شود، و گرنه لازم است قدرت مقید شود و حال آنکه ما آن را مطلق فرض کردیم.

## سوره لقمان

### آیه ۱۰

«خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَ أَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَ بَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ»

«آسمان‌ها را بدون ستونی که ببینید آفرید و در زمین لنگرهایی بیانداخت که شما را نلرزاند و در آن از همه نوع جانوران پراکنده کرد و از آسمان آبی نازل کردیم و در آن همه گونه ازواج گیاهان نیکو رو باندیم.»

### کلمات آیه

عَمَد: ستون‌ها. مفرد آن عماد است.

رَوَاسِيَ: رسو: ثبوت و رسوخ. «رِسا الشَّيْءُ يَرْسُو: ثَبَتَ». راسیه: ثابت. جمع آن رواسی است.

تَمِيدَ: مید: اضطراب و تکان خوردن چیز بزرگ چنان که راغب گوید. طبرسی مطلق اضطراب فرموده است. أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ: اینکه تکان بدهد شما را.

بَثَّ: پراکند و منتشر کرد. راغب گوید: اصل بَثَّ به معنی جدا کردن و بلند کردن است.

زَوْج: جفت و صنف. منظور از آن در آیه صنف است.

### نکته‌ها

گرچه به هر موجودی می‌توان از چند زاویه نگریست، ولی معمولاً هر چیزی در یک جهت و از یک زاویه، اهمیت و برجستگی ویژه‌ای دارد.

در این آیه، ویژگی مهم آسمان‌ها و کرات، معلق بودن آنها و پایه‌های نامریی آنهاست.

خصوصیت مهم کوه‌ها، ثبات و جلوگیری از لرزش زمین است. جهت مهم حیوانات، تنوع و گستردگی آنها در زمین، و ویژگی مهم گیاهان، زوجیت و پر ارزش بودن آنهاست.

در این آیه، به چند نمونه از اعجاز علمی قرآن در زمانی که بشر حتی تصور و گمان آن را نیز نداشت، اشاره شده است:

یکی اشاره به ستون‌ها و اهرم‌های نامریی برای استقرار کرات و اجرام آسمانی؛ یعنی قوه جاذبه و نیروی گریز از مرکز، دو

قدرتی که رمز گردش کرات در مدار خود هستند.

اعجاز دیگر، اشاره به محافظت زمین از لرزش، به وسیله استقرار کوه‌ها و همچنین اشاره به قانون زوجیت در گیاهان می‌باشد.

### پیام‌ها

۱- ندیدن، دلیل نبودن نیست. آسمان‌ها ستون دارد، گرچه ما آن را نمی‌بینیم: «بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا».

۲- قبل از هر چیز، استقرار و آرامش لازمه زندگی است: «أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ».

۳- نظام حاکم بر زمین، به خاطر انسان است: «أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ».

۴- آب، نعمتی بس بزرگ و با اهمیت است. آب، مایه رویش و پرورش بسیاری از موجودات است. «مَاءً»، در آیه به صورت

نکره و با تنوین آمده که نشانه عظمت است.

۵- به گیاهان و سبزی‌ها و محیط زیست، کریمانه بنگریم که خداوند کریم، در قرآن کریم، آنها را کریم خوانده است: «مِنْ

كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ».

### موضوعات آیه

به دنبال بحثی که پیرامون قرآن، و ایمان به آن، در آیات گذشته بود، در دو آیه مورد بحث از دلایل توحید که یکی دیگر از

اساسی‌ترین اصول اعتقادی است، سخن می‌گوید.

در آیه نخست به پنج قسمت از آفرینش «پروردگار» که پیوند ناگسستنی با هم دارند، مانند آفرینش آسمان، و معلق بودن کرات در فضا، و نیز آفرینش کوهها برای حفظ ثبات زمین، و سپس آفرینش جنبندگان، و بعد از آن آب و گیاهان که وسیله تغذیه آنها است، اشاره می‌کند.

می‌فرماید: «خداوند آسمان‌ها را بدون ستونی که آن را ببینید، آفرید؛ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا».

«عَمَد» (بر وزن قَمَر) جمع «عَمود» به معنی ستون است، و مقید ساختن آن به «تَرَوْنَهَا»، دلیل بر این است که: آسمان ستون‌های مریی ندارد؛ مفهوم این سخن آن است که: ستون‌هایی دارد اما قابل رؤیت نیست، و چنان که پیش از این هم در تفسیر سوره «رعد» گفته‌ایم، این تعبیر، اشاره لطیفی است به قانون «جاذبه و دافعه»، که همچون ستونی بسیار نیرومند اما نامریی، کرات آسمانی را در جای خود نگه داشته است.

در حدیثی که «حسین بن خالد» از «امام علی بن موسی الرضا (ع)» نقل کرده، به این معنی تصریح شده است، فرمود: «سُبْحَانَ اللَّهِ، أَلَيْسَ اللَّهُ يَقُولُ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا؟ قُلْتُ بَلَى، فَقَالَ: ثُمَّ عَمَدٌ وَ لَكِنْ لَا تَرَوْنَهَا؛ منزله است خدا، آیا خداوند نمی‌فرماید، بدون ستونی که آن را مشاهده کنید؟ راوی می‌گوید: عرض کردم آری، فرمود: پس ستون‌هایی هست، ولی شما آن را نمی‌بینید!».

به هر حال، جمله فوق، یکی از معجزات علمی قرآن مجید است.

سپس، درباره فلسفه «آفرینش کوهها» می‌گوید: «خداوند در زمین کوه‌هایی افکند تا شما را مضطرب و متزلزل نکند؛ وَ أَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ».

این آیه، که نظایر فراوانی در قرآن دارد، نشان می‌دهد که «کوهها» وسیله ثبات زمین‌اند؛ امروز از نظر علمی نیز این حقیقت ثابت شده که «کوهها» از جهات متعددی مایه ثبات زمین هستند.

از این نظر که ریشه‌های آنها به هم پیوسته و همچون زره محکمی، «کره زمین» را در برابر فشارهایی که از حرارت درونی ناشی می‌شود، حفظ می‌کنند، و اگر آنها نبودند، «زلزله‌های» ویرانگر آن قدر زیاد بود که شاید مجالی به انسان برای زندگی نمی‌داد.

و از این نظر که این قشر محکم در برابر فشار «جاذبه ماه و خورشید» مقاومت می‌کند که اگر «کوهها» نبود، جزر و مد عظیمی در پوسته خاکی زمین به وجود می‌آمد، که بی‌شبهت به «جزر و مد دریاها» نبود، و زندگی را بر انسان ناممکن می‌ساخت.

و از این نظر که فشار طوفان‌ها را در هم می‌شکنند، و تماس هوای مجاور زمین را به هنگام حرکت وضعی زمین، به حداقل می‌رساند که اگر نبود صفحه زمین همچون کویرهای خشک، در تمام طول شب و روز، صحنه طوفان‌های مرگبار و بادهای در هم کوبنده بود.

حال که، نعمت آرامش آسمان به وسیله ستون نامریی‌اش، و آرامش زمین به وسیله کوهها تأمین شد، نوبت به آفرینش موجودات زنده و آرامش آنها می‌رسد که در محیطی آرام، بتوانند قدم به عرصه حیات بگذارند؛ می‌گوید: «و در روی زمین از هر جنبنده‌ای منتشر ساخت؛ وَ بَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةً».

تعبیر به «مِنْ كُلِّ دَابَّةً»، اشاره به تنوع حیات و زندگی در چهره‌های مختلف است؛ از جنبندگان که از کوچکی با چشم عادی دیده نمی‌شوند، و سرتاسر محیط ما را پُر کرده‌اند، گرفته، تا جنبندگان غول‌پیکری که عظمت آنها انسان را در وحشت فرو می‌برد.

همچنین جنبندگان به رنگ‌های مختلف و چهره‌های کاملاً متفاوت، آبزیان، هوازبان، پرنندگان، خزندگان، و حشرات گوناگون، و مانند آنها که هر کدام برای خود عالمی دارند، و حیات را در صدها هزار آینه منعکس می‌سازند.

اما پیدا است که این جنبندگان، نیاز به آب و غذا دارند، لذا در جمله‌های بعد، به این دو موضوع اشاره کرده، می‌گوید: «از



آسمان آبی فرستادیم و به وسیله آن، در روی زمین، انواع گوناگونی از جفت های گیاهان پر ارزش روپانندیم؛ وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ».

به این ترتیب، اساس زندگی همه جنیندگان، مخصوصاً انسان را که آب و گیاه تشکیل می دهد، بیان می کند؛ سفره ای است گسترده با غذاهای متنوع در سرتاسر روی زمین، که هر یک از آنها از نظر آفرینش، دلیلی است بر عظمت و قدرت پروردگار.

قابل توجه این که در بیان آفرینش سه قسمت نخست، افعال به صورت غایب ذکر شده، ولی به مسئله نزول باران و پرورش گیاهان که می رسد، افعال را به صورت متکلم بیان کرده، می فرماید: ما از «آسمان» آبی فرستادیم، و ما در «زمین» گیاهانی روپانندیم.

این، خود، یکی از فنون فصاحت است که، به هنگام ذکر امور مختلف، آنها را در دو یا چند شکل متنوع بیان کنند، تا شنونده هیچ گونه احساس خستگی نکند.

به علاوه، این تعبیر نشان می دهد که نزول باران و پرورش گیاهان مورد توجه خاصی بوده است. این آیه، بار دیگر به «زوجیت در جهان گیاهان» اشاره می کند که، آن نیز از معجزات علمی قرآن است؛ چرا که در آن زمان، زوجیت (وجود جنس نر و ماده) در جهان گیاهان به طور گسترده ثابت نشده بود، و قرآن از آن پرده برداشت. ضمناً، توصیف زوج های گیاهان به «کریم» اشاره به انواع مواهبی است که در آنها وجود دارد.

## سوره سجده

### آیه ۲۷

«أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ أَفَلَا يُبْصِرُونَ»

«آیا ندیدند که ما آب را به سوی زمین‌های خشک و بی آب و علف می‌رانیم و به وسیله آن زراعت‌ها و محصولات می‌رویانیم که هم چارپایان‌شان از آن می‌خورند و هم خودشان تغذیه می‌کنند؛ آیا نمی‌بینند؟!»

#### نکته‌ها

کلمه «جُرُز» به زمین کویری گفته می‌شود که ریشه گیاه در آن قطع شده باشد. در آیه قبل، هلاکت سرکشان نشانه قدرت الهی شمرده شد و در این آیه، آبادی زمین.

#### پیام‌ها

- ۱- شیوه تربیتی قرآن آن است که از تحولات طبیعی برای هدایت مردم استفاده می‌کند: «أَوْ لَمْ يَرَوْا...»
- ۲- حرکت ابرهای پر آب و بارش باران در مناطق دور از دریا تصادفی نیست، بلکه با اراده حکیمانه خداوند است: «أَنَا نَسُوقُ الْمَاءَ»

۳- زمین با آب، حاصل خیز می‌شود: «فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا»، اما برخی دل‌ها با آن همه آیات عبرت‌آموز حاصلخیز نمی‌شود: «أَوْ لَمْ يَهْدِ لَهُمْ».

۴- در بهره‌گیری مادّی، حیوانات بر انسان‌ها مقدمند: «أَنْعَامُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ». حیوانات بیشتر می‌خورند، راحت‌تر می‌خورند، پختن و شستن و پوست‌کندن نیز ندارند!

در این آیه به یکی از مهم‌ترین نعمت‌های الهی که مایه آبادی همه سرزمین‌ها و وسیله حیات همه موجودات زنده است اشاره می‌کند تا روشن شود همان‌گونه که خداوند قدرت بر ویران ساختن سرزمین تبهکاران را دارد، قادر بر آباد کردن زمین‌های ویران و مرده، و اعطای همه گونه موهبت به بندگان را نیز دارد. می‌فرماید:

«آیا ندیدند که ما آب را به سوی زمین‌های خشک و بی آب و علف می‌رانیم، و به وسیله آن زراعت‌هایی می‌رویانیم که هم چارپایان‌شان از آن می‌خورند، و هم خودشان تغذیه می‌کنند؟ آیا نمی‌بینند؟»

«اولم یروا انا نسوق الماء الى الارض الجرز فنخرج به زرعاً تأكل منه انعامهم و انفسهم افلا يبصرون»

«جُرُز» «بر وزن شُتْر» به معنی زمینی است که گیاه از آن ریشه کن شده یا به تعبیر دیگر به هیچ‌وجه گیاهی از آن نمی‌روید، و در اصل از ماده «جَرَز» «بر وزن مَرَض» به معنی قطع کردن و بریدن است؛ گویی هرگونه گیاه از چنین زمینی بریده شده، یا زمین خودش، آن گیاهان را قطع کرده است.

جالب اینکه در اینجا تعبیر به نسوق الماء (آب را می‌رانیم) شده است، اشاره به اینکه طبیعت آب به مقتضای سنگینی‌اش ایجاب می‌کند که روی زمین و در گودال‌ها باشد، و به مقتضای روان بودنش باید در اعماق زمین فرو رود، ولی هنگامی که فرمان ما فرا رسد، طبیعت خود را از دست داده تبدیل به بخار سبکی می‌شود که با وزش نسیم به هر سو حرکت می‌کند. آری همین ابرها که بر فراز آسمانند، دریا‌های بزرگی از آب شیرین هستند که به فرمان خدا به کمک بادهای به سوی زمین‌های خشک فرستاده می‌شوند.

به راستی اگر باران نمی‌بارید بسیاری از زمین‌ها، قطره‌ای از آب به خود نمی‌دید حتی اگر فرضاً رودخانه‌های پر آبی وجود داشت، بر آنها مسلط نمی‌شد، اما اکنون می‌بینیم که به برکت این رحمت الهی بر فراز بسیاری از کوه‌ها و دامنه‌های صعب‌العبور و تپه‌های مرتفع، جنگل‌ها و درختان فراوان و گیاهان بسیار روئیده است. این قدرت آبیاری عجیب، تنها در باران است و از هیچ چیز دیگر ساخته نیست.

«زرع» در اینجا معنی وسیعی دارد که هرگونه گیاه و درخت را شامل می‌شود، هر چند گاهی در استعمالات در مقابل درخت قرار می‌گیرد.

مقدم داشتن «چهارپایان» بر «انسان‌ها» در این آیه ممکن است به سبب این باشد که تمام تغذیه چهارپایان از گیاه است، در حالی که انسان‌ها هم از گیاهان تغذیه می‌کنند و هم از گوشت چهارپایان.

جالب اینکه در ذیل آیه مورد بحث جمله «**أَفَلَا يَبْصُرُونَ**؛ آیا نمی‌بینند» آمده است، در حالی که در ذیل آیه قبل که سخن از قصرها و خانه‌های ویران شده اقوام پیشین است، جمله «**أَفَلَا يَسْمَعُونَ**؛ آیا نمی‌شنوند» آمده است.

با نگاهی اجمالی به این آیه نورانی، ملاحظه می‌گردد که مفاد آن در ارتباط با کشاورزی به معنای وسیع کلمه، آب و هواشناسی، زراعت، باغبانی، دامپروری، صنعت تولید غذا و مانند آن است.

### چرخه آب و کشاورزی

با تأملی بیشتر در آیه، می‌توان گفت که موضوع محوری این عبارات عرشی، چرخه گسترده، پیچیده و بسیار حیاتی آب در طبیعت و در بخش‌های کشاورزی می‌باشد. این موضوع در بردارنده حقایق علمی و هدایت‌گرانه بسیاری است. سیاق عبارات آیه و استفاده از ماده «رؤیت»، در صدد آن است که نگرشی درست درباره آب در انسان‌ها بویژه مؤمنان پدید آورد. بدین ترتیب می‌توان گفت قرآن کریم برای شناخت چرخه آب و ارتباط و نقش آن در به چرخش افتادن چرخ‌های کشاورزی اهمیتی خاص قایل است. این کتاب الهی می‌گوید:

از نظام بارندگی و بارش و باران به سادگی عبور نکنید؛

از چرخه آب به سادگی عبور نکنید؛

از رویش گیاهان و نظامات زیستی آن به سادگی رد نشوید؛

از تغذیه گیاهی دام‌ها و انسان به سادگی نگذردید.<sup>۱</sup>

### نشانه‌هایی محسوس بر کمال قدرت آفریدگار

توجه دادن افراد به وسیله استفهام منفی یا انکاری، به مشاهده دقیق جلوه‌های فراوان قدرت بی‌نظیر خدای تعالی در چرخه آب، احیای زمین و رویش گیاهان و تکوین غذاهای انسانی و دامی، سبب می‌شود تا با این صفت پروردگار هر چه بیشتر آشنایی حاصل شود. در این جا قرآن کریم در صدد توجه دادن و اثبات حقایقی است که برای همگان فهم‌پذیر و درک شدنی می‌باشد، ولی افراد به دلایلی از جمله عادی شدن، به خوبی متوجه آنها نیستند و از آنها غفلت می‌ورزند. سخن تفسیر «منهج الصادقین» و «جوهر ثمین» در این باره چنین است: «**أَفَلَا يَبْصُرُونَ**» **تلك الأمور المحسوسة الواضحة فيستدلون بها على كمال قدرة خالقها؛**<sup>۲</sup> **قوله تعالى «أَفَلَا يَبْصُرُونَ» فيعلمون كمال قدرتنا.**<sup>۳</sup>

### چرخه آب در طبیعت

«نسوق الماء؛ آب را می‌رانیم.»

این عبارت دنیایی از معنا را در خود جای داده و فرآیند پر رمز و راز، گسترده و پیچیده چرخه آب را حکایت می‌کند.

۱- تفسیر نور، ج ۹، ص ۳۲۱.

۲- خلاصه المنهج، ج ۴، ص ۲۷۰.

۳- الجوهر الثمین فی تفسیر الكتاب المبین، ج ۵، ص ۱۲۷.

خصوصیات طبیعی یا فیزیکی آب از جمله جرم و سنگینی اش ایجاب می‌کند که در زمین و در گودال‌ها مجتمع شود و خاصیت سیالیت و روان بودن آن نیز اقتضا دارد که در اعماق زمین فرو رود. این در حالی است که به تدبیر زیبای الهی، آب از حالت مایع به بخار تبدیل می‌شود و بخار سبک پس از صعود از روی زمین، با وزش باد به هر سوئی که مقدر است حرکت می‌کند.

گویی در این آیه خداوند می‌فرماید: این ما هستیم که ابرها را راهنمایی می‌کنیم و خط سیر آن‌ها را به طور دقیق تعیین می‌نماییم که کجا ببارند و در هر نقطه از زمین چقدر ببارند و میزان بارش را کاملاً تعیین می‌کنیم. در این راستا اجازه نمی‌دهیم زحمات مان در ساخت ابرها و مقدمات تشکیل آنها هدر رود. به این صورت که نمی‌گذاریم که بادهای ابرها را به سرزمین‌های شوره‌زار ببرند، بلکه آنها را به زمین‌ها و اراضی «جُرْزُ» می‌بریم؛ چرا که باراندن باران در سرزمین شوره‌زار اتلاف باران است، اما «ارض جُرْزُ» آماده کشت و زرع است؛ زمینی است که مهیای کشاورزی و باغداری و زراعت می‌باشد.

بنابراین بر اساس آموزه‌های توحیدی قرآن، حرکت ابرها به هیچ وجه تصادفی، کور و بی‌برنامه نیست و کاملاً هدفمند و حساب شده می‌باشد که از اراده حکیمانه خداوند نشأت گرفته است. در آیه ۲۷ سوره مبارکه سجده این معنا به خوبی و در قالب فنون ادبی مورد تأکید قرار گرفته است.

### باران، وسیله آبیاری نقاط استثنایی

به راستی اگر باران نمی‌بارید بسیاری از زمین‌ها، قطره‌ای از آب به خود نمی‌دید؛ چرا که اگر فرضاً رودخانه‌های پر آبی هم وجود داشت، آب‌ها بر آن نقاط مسلط نمی‌شد، اما فراوان می‌بینیم که به برکت رحمت نازله آسمانی، بر فراز بسیاری از کوه‌ها و دامنه‌های صعب العبور و تپه‌های مرتفع، جنگل‌ها، درختان فراوان و گیاهان بسیار روئیده است، این قدرت آبیاری عجیب، تنها در باران است و از هیچ چیز دیگر ساخته نیست.

### توجه به تفاوت تغذیه‌ای انسان‌ها و حیوانات

یکی از سؤالاتی که در باره آیه شریفه به ذهن می‌رسد، این است که چرا علی‌رغم برتری وجودی انسان‌ها، از آنها بعد از حیوانات نام برده شده است؟ برای این تقدم، دلایل متعددی ذکر شده، از جمله:

۱. پر رنگ تر بودن رژیم گیاهخواری در حیوانات نسبت به انسان (تقدم حیوان بر انسان در گیاهخواری!)  
برخی بر آنند که مقدم داشتن «چهار پایان» بر «انسان‌ها» در اینجا و در بحث تغذیه ممکن است به علت این باشد که رژیم گیاهخواری در چهار پایان پر رنگ‌تر از گوشتخواری است، در حالی که انسان‌ها هم از گیاهان تغذیه می‌کنند و هم از گوشت چهار پایان.

۲. تقدم زمانی حیوانات در تغذیه گیاهی؛ گیاهان به محض روئیدن برای چهار پایان قابل استفاده است، در حالی که استفاده انسان از گیاهان غالباً با تأخیر صورت می‌گیرد و زمانی است که گیاه، دانه و ثمره خود را به بار می‌آورد.

۳. تقدم حیوانات بر انسان در تمتعات مادی؛ حیوانات بیشتر و راحت‌تر می‌خورند و اموری چون پختن و شستن و پوست کندن و مانند آن را لازم ندارند!

۴. عدم بصیرت، مایه تقدم حیوان بر انسان؛ عدم بصیرت در برخی انسان‌ها دلیل مقدم داشتن نام حیوانات بر انسان در آیه است؛ به این معنا که اگر انسان بصیرت نداشته باشد و حقایق دم دستی خود در خلقت را نادیده بگیرد و بدان‌ها با چشم بی‌اعتنایی بنگرد، چه بهتر که نامش بعد از چهار پایان برده شود.

## سوره فاطر

### آیه ۹

«وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ»

«خداوند کسی است که بادهای را فرستاد تا ابرهایی را به حرکت در آورند؛ سپس ما این ابرها را به سوی زمین مرده‌ای راندیم و به وسیله آن، زمین را پس از مردنش زنده می‌کنیم؛ رستاخیز نیز همین گونه است.»

### معانی کلمات آیه

تُثِيرُ: نُور: زیر و رو شدن. پراکنده شدن. اثره: زیر و رو و پراکنده کردن. «تُثِيرُ»: پراکنده می‌کند یا حرکت می‌دهد.  
سُقْنَاهُ: سَوْق: راندن. «سُقْنَاهُ» آن را سوق دادیم.

نُشُور: نَشْر: گستردن و گسترش که به معنی زنده کردن نیز می‌آید: «نشر الله الموتی و أنشَرَهُم: أحیاهم». بنابراین، نُشُور به معنی زنده شدن است.

### تفسیر آیه

در این آیه با توجه به بحث‌هایی که قبلاً پیرامون هدایت و ضلالت و ایمان و کفر گذشت به بیان کوتاه و روشنی پیرامون مبدأ و معاد می‌پردازد و اثبات «مبدأ» را با اثبات «معاد» در یک دلیل جالب قرین کرده، می‌فرماید: «خداوند همان کسی است که بادهای را فرستاد تا ابرهایی را به حرکت در آورند؛ وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا».

«پس ما این ابرها را به سوی سرزمین مرده و خشکی می‌رانیم؛ فَسُقْنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ».

«سپس به وسیله آن زمین را بعد از مردنش زنده می‌کنیم؛ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا».

«آری! زنده شدن مردگان بعد از مرگ نیز همین گونه است؛ كَذَلِكَ النُّشُورُ».

نظام حساب شده‌ای که بر حرکت بادهای، و سپس حرکت ابرها، و بعد از آن نزول قطره‌های حیات بخش باران، و به دنبال آن زنده شدن زمین‌های مرده حاکم است، خود بهترین دلیل و گواه بر این حقیقت است که دست قدرت حکیمی در پشت این دستگاه قرار دارد و آن را تدبیر می‌کند.

### بیان آیات

در این آیات، چندین احتجاج است بر وحدانیت خدای تعالی در الوهیت، و این احتجاج‌ها را بعد از شمردن چند نعمت آسمانی و زمینی که انسان از آنها متنعم است، و جز خدا کسی خالق و مدبر امر آن نعمت‌ها نیست، بیان نموده، در خلال بحث اشاره‌ای هم به مسئله قیامت دارد.

### تشبیه بعثت در روز قیامت و زنده شدن مردگان به احیاء زمین

«وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ»

نظیر این آیه در سوره روم، آیه ۴۸ آمده که می‌فرماید: «اللَّهُ الَّذِي يَرْسِلُ الرِّيحَ» حال باید دید فرق بین این دو تعبیر

چیست؟

در آیه مورد بحث عنایت در تحقق وقوع باران‌ها و روییدن گیاهان به وسیله آنهاست و به همین جهت فرموده: «اللَّهُ الَّذِي

أَرْسَلَ الرِّيحَ»، ولی در سوره روم معنا چنین است: «این خداست که بادهای را می‌فرستد تا ابرها را به حرکت در آورند.»

«فَسُقْنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ»؛ یعنی ما آن ابرها را به سوی سرزمینی بدون گیاه سوق می‌دهیم. «فأحیینا به الارض بعد موتها»؛

پس آن زمین را بعد از مردنش زنده می‌کنیم؛ یعنی بعد از آنکه گیاهی نداشت، دارای گیاه می‌کنیم. نسبت زنده کردن را به

زمین دادن، نسبتی است مجازی، و نسبتش را به گیاه دادن، نسبتی است حقیقی. به طور خلاصه، هر چند بر اثر آمدن باران گیاه زنده می‌شود، اما مجازاً می‌گویند زمین زنده شد. آنگاه تغذیه و نمو و تولید مثل و هر عمل دیگری که مربوط به این اعمال حیاتی است، همه اعمالی است که از اصل حیات سرچشمه می‌گیرد. به همین جهت بعثت در روز قیامت و زنده شدن مردگان را به احیای زمین تشبیه کرد، تا بفهماند همان طور که زمین در سال یک دوره زندگی را شروع می‌کند، و در آخر می‌میرد؛ یعنی بعد از آنکه در زمستان از جنب و جوش افتاده بود، دوباره در بهار و تابستان جنب و جوش خود را از سر می‌گیرد و در پاییز رو به خزان می‌رود، و در زمستان به کلی از عمل می‌ایستد، انسان‌ها هم همین طورند؛ وقتی دوران زندگی‌شان در زمین به سر رسید و مردند، دوباره در روز قیامت بعد از آنکه زنده شدند، و از قبرها درآمدند، روی زمین منتشر می‌شوند، لذا فرمود: «كذلك النشور».

## سوره زمر

### آیه ۲۱

«أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَامًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِأُولِي الْأَلْبَابِ»

«آیا ندیدی که خداوند از آسمان آبی فرستاد، و آن را به صورت چشمه‌هایی در زمین وارد نمود، سپس با آن زراعتی را خارج می‌سازد که الوان مختلف دارد، بعد این گیاه خشک می‌شود، به گونه‌ای که آن را زرد و بی‌روح می‌بینی، سپس آن را در هم می‌شکند و خرد می‌کند، در این ماجرا تذکری برای صاحبان خرد است.»

### کلمات آیه

سَلَكَهُ: سَلَكَ (بر وزن عَقَلَ) داخل شدن و داخل کردن.

يَنَابِيعَ: يَنْبُوعٌ: چشمه و جدول پر آب، جمع آن ینابیع است.

نُبِعٌ: جوشیدن آب از چشمه.

يَهِيحُ: هَيْجٌ: خشک شدن. «هَاجَ النَّبْتُ هَيْجًا: يَبُسُ». فقط دو بار در قرآن مجید آمده است.

حُطَامٌ: حَطَمٌ: شکستن. حُطَامٌ: شکسته شده و خشک شده (هیزم).

در این آیه بار دیگر قرآن به دلایل توحید و معاد باز می‌گردد، و بحث‌هایی را که در آیات گذشته پیرامون کفر و ایمان بود، تکمیل می‌کند.

روی سخن را به پیامبر (ص) کرده، به عنوان سرمشقی برای همه مؤمنان، می‌فرماید: «آیا ندیدی که خداوند از آسمان آبی فرستاد و آن را به صورت چشمه‌هایی در زمین وارد نمود؛ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ».

قطره‌های حیات‌بخش باران از آسمان نازل می‌شود، قشر «نفوذ پذیر» زمین آنها را به درون می‌پذیرد و تا به قشر «نفوذ ناپذیر» می‌رسد، آنها را متوقف می‌سازد و ذخیره می‌کند؛ سپس به صورت چشمه‌ها و قنات‌ها و چاه‌ها بیرون می‌فرستد.

بعد می‌افزاید: «سپس با آن، زراعتی را خارج می‌سازد که رنگ‌های مختلف دارد؛ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ».

هم انواع آن مختلف است، همچون گندم و جو و برنج و ذرت، و هم کیفیت‌های آن متفاوت است، و هم رنگ ظاهری آن،

بعضی سبز تیره، بعضی سبز کمرنگ، بعضی دارای برگ‌های پهن و گسترده، و بعضی برگ‌های باریک و لطیف و همچنین...!

بعد به مراحل دیگر حیات این گیاه پرداخته، می‌گوید: «بعد آن گیاه خشک می‌شود به گونه‌ای که آن را زرد و بی‌روح می‌بینی؛ ثُمَّ

يَهِيحُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا».

تند باد از هر سو می‌وزد، و آن را که سست شده است از جا می‌کند: «سپس آن را در هم شکسته و خرد می‌کند؛ ثُمَّ يَجْعَلُهُ

حُطَامًا».

«در این مثال تذکری است برای خردمندان از ناپایداری دنیا؛ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِأُولِي الْأَلْبَابِ».

تذکری است از نظام حساب شده و با عظمت عالم هستی و ربوبیت پروردگار در این صحنه عظیم، و نیز تذکری است از پایان

زندگی و خاموش شدن شعله‌های حیات، و سپس مسئله رستاخیز، و تجدید حیات مردگان.

«أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ...»

در مجمع البیان می‌گوید: کلمه «یَنَابِيعَ» جمع «يَنْبُوعٌ» است، و آن جایی است که آب از آن می‌جوشد، مثلاً می‌گویند: «نَبَعَ

الْمَاءُ مِنْ مَوْضِعٍ كَذَا؛ آب از فلان محل می‌جوشد و فوران می‌کند»، و کلمه «زَرْعٌ» عبارت است از آنچه از زمین می‌روید و مانند

درخت ساقه ندارد. و کلمه «شَجَرٌ» عبارت است از آنچه که ساقه و شاخه دارد. و کلمه «نَبَاتٌ» هر دو قسم رویدنی را شامل

می‌شود. و کلمه «يَهِيحُ» از مصدر «هَيْجٌ» است که به معنای نهایت مرتبه خشک شدن نبات است، و کلمه «حُطَامٌ» به معنای

گاه و خس متفرق است و معنای جمله «فسلکه ینابیع فی الارض» این است که خداوند آب را در چشمه‌ها و رگه‌های زمینی که چون رگ‌های بدن آدمی است داخل کرده، و زمین آن را از جانبی به جانبی دیگر انتقال می‌دهد. بقیه الفاظ آیه روشن است.

هرگاه زمین یک قشر نفوذناپذیر بیشتر نداشت، ذره‌ای از آب باران را در خود ذخیره نمی‌کرد، و همه بعد از نزول از آسمان به دریاها می‌ریختند؛ نه چشمه‌ای وجود داشت، و نه کاریز و چاهی، و اگر تنها یک قشر نفوذپذیر داشت، همگی به اعماق زمین فرو می‌رفتند به طوری که دسترسی به آن ممکن نبود. تنظیم قشر زمین از این دو لایه نفوذپذیر و نفوذناپذیر، با این فاصله حساب شده، از نشانه‌های قدرت خداست، و جالب اینکه گاهی به صورت لایه‌های متعدد نفوذپذیر و نفوذناپذیر است که روی هم قرار گرفته، که در حفر چاه‌های «سطحی» و «نیمه عمیق» و «عمیق» از آن استفاده می‌شود.

با توجه به اینکه «زَرْع» به گیاهی گفته می‌شود که ساقه قوی ندارد، در مقابل «شَجَر» که غالباً به درختانی که دارای ساقه نیرومندند اطلاق می‌شود، «زرع» مفهوم وسیعی دارد که گیاهان غیر غذایی را نیز در بر می‌گیرد؛ انواع گل‌ها و گیاهان زینتی و دارویی و مانند آن که فوق العاده متنوع، و دارای الوان و چهره‌های گوناگون می‌باشد، حتی گاه در یک شاخه، بلکه در یک گل، این رنگ‌های مختلف به شکل بسیار جالب و ظریفی در کنار هم قرار گرفته‌اند، و با زبان بی‌زبانی نغمه توحید و تسبیح خدا را سر داده‌اند.

این صحنه گرچه در عالم گیاهان است، ولی به انسان‌ها هشدار می‌دهد که همانند آن در عمر و حیات شما تکرار می‌شود، ممکن است مدت آن متفاوت باشد، اما اصول آن یکی است: تولد، نشاط و جوانی، و بعد پزیردگی و پیری و سرانجام مرگ!



## سوره فصلت

### آیه ۳۹

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْكَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيِي الْمَوْتَى إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

«و از آیات او این است که زمین را خشک [و بی جان] می‌بینی، اما هنگامی که آب [باران] بر آن می‌فرستیم، به جنبش درمی‌آید و نمو می‌کند؛ همان کسی که آن را زنده کرد، مردگان را نیز زنده می‌کند؛ او بر هر چیز تواناست»

### کلمات آیه

خَاشِعَةً: «خشوع» در آیه به معنی آرام و بی حرکت بودن است. در آیات دیگر «هامده - میتة - میتة» آمده است. اهْتَزَّتْ: هَزَّ: تکان دادن و حرکت کردن، لازم و متعدی هر دو آمده است. «اهتزاز»: تکان خوردن و حرکت کردن. رَبَّتْ: بالا آمد. رَبًا: زیادت و بالا آمدن.

### تفسیر آیه

بار دیگر به آیات توحید که زمینه ساز مسئله معاد است باز می‌گردد و می‌فرماید: «و از آیات او این است که زمین را خشک [و بی جان] می‌بینی، اما هنگامی که آب [باران] را بر آن می‌فرستیم به جنبش در می‌آید، و نمو می‌کند؛ و مِنْ آيَاتِهِ أَنْكَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ».

زمینی خشک و مرده و بی حرکت کجا، و این همه آثار حیات و جلوه‌های گوناگون آن کجا! سپس از این مسئله روشن توحیدی یعنی مسئله «حیات» — که هنوز اسرارش برای بزرگ‌ترین دانشمندان کشف نشده — با یک انتقال سریع و جالب به مسئله معاد پرداخته، می‌گوید: «همان کس که آن [زمین مرده] را زنده کرد، مردگان را نیز [در قیامت] زنده می‌کند؛ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيِي الْمَوْتَى».

آری «او بر همه چیز تواناست؛ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

و دلایل قدرتش در همه جا نمایان است و همه سال نشانه‌های آن را با چشم خود می‌بینید، با این حال چگونه در مسئله معاد تردید می‌کنید!؟

### نکته‌ها

در سوره حج، از زمین با تعبیر «هامده» به معنای خشک یاد شده است: «تَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ وَ أَتْبَتَتْ... وَ أَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَى وَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛ ولی در این جا می‌فرماید: «خَاشِعَةً»؛ شاید کلمه خشوع در این آیه نوعی طعنه به مستکبران باشد که در آیه قبل از آنها یاد شده است.

### پیام‌ها

- ۱ — زمین نرم با نزول باران رشد می‌کند، ولی دل‌های سنگ با نزول آیات تغییر نمی‌کند: «تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً»، و این، هشدار است به مستکبران و ملحدان، که آنها از زمین پست‌ترند.
- ۲ — خداوند کار خود را از طریق عوامل طبیعی انجام می‌دهد: «أَنْزَلْنَا...».
- ۳ — «مشت نمونه خروار است»؛ کسی که زمین مرده را زنده می‌کند، می‌تواند در قیامت مردگان را زنده کند: «لَمُحْيِي الْمَوْتَى».

۴ — دلیل انکار معاد، غفلت از قدرت الهی است: «إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

## اثبات معاد و احتجاج بر آن با بیان یک استعاره تمثیلیه

«و من آیاته انک تری الارض خاشعۃ».

کلمه «خاشعۃ» از «خشوع» به معنای اظهار ذلت است و کلمه «اهتزاز» از مصدر «اهتزاز» به معنای حرکت شدید است و کلمه «ربت» از مصدر «ربوه» به معنای نشو و نما و علو است. منظور از اهتزاز زمین و ربوه آن، به حرکت در آمدنش به وسیله گیاهانی است که از آن سر درمی آورند، و بلند می شوند.

در این آیه شریفه، استعاره‌ای تمثیلی به کار رفته؛ یعنی خشکی و بی گیاهی زمین در زمستان، و سپس سرسبز شدن و بالا آمدن گیاهانش، به کسی تشبیه شده که قبلاً افتاده حال و دارای لباس‌های پاره و کهنه بوده، و خواری و ذلت از سر و رویش می‌باریده، و سپس به مالی رسیده که همه نارسایی‌های زندگی‌اش را اصلاح کرده، و جامه‌های گرانبها بر تن نموده، و دارای نشاط و تبختری شده است که خرمی و ناز و نعمت از سر و رویش هویداست.

«مِنْ آيَاتِهِ اَنَّكَ تَرَى الْاَرْضَ خَاشِعَةً» و از دلیل‌های روشنگر حضور و یکتایی و قدرت بی‌کران خدا این است که تو انسان خردمند و خردورز، این زمین را مرده و پژمرده می‌بینی... .

پاره‌ای بر آنند که زمین را افسرده و غبارآلود و خاموش می‌بینی. و به باور پاره‌ای دیگر آن را خاشع و بی‌حرکت می‌بینی. از دیدگاه برخی زمین را مرده و بی‌گل و گیاه می‌نگری.

«زهری» بر آن است که وقتی باران نبارد و زمین خشک گردد، به آن «خاشعۃ» می‌گویند؛ و این کنایه از نبودن گل و گیاه و سبزی و طراوت و حیات و تحرک در زمین است.

«فَاِذَا اُنزَلْنَا عَلَیْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ» اما هنگامی که قطره‌های جانبخش باران را بر آن می‌بارانیم، به جنب و جوش برمی‌خیزد و پیش از رویش و سر برآوردن گل‌ها و گیاهان آن، خود گویی باد می‌کند و برآمده می‌گردد و آن گاه روییدنی‌هایش می‌روید و رشد می‌کند.

به باور «کلبی» منظور این است که آنگاه زمین با رویش گیاهان به حرکت درمی‌آید و با رشد آنها باد می‌کند.

«اِنَّ الَّذِي اَحْيَاها لَمْحِيْبِ الْمَوْتِ» به یقین همان قدرت وصف‌ناپذیری که با فرو فرستادن باران زندگی‌ساز این زمین را زنده ساخت و پس از افسردگی و پژمردگی‌اش به آن روح دمید و طراوتش بخشید، همو در آستانه رستاخیز، مردگان را از دل زمین برمی‌انگیزد و به آنان حیات نوین می‌بخشد.

«اِنَّهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ» چرا که او بر هر کار و هر چیزی تواناست.

«خاشعۃ» از ماده «خشوع» در اصل به معنی تضرع و تواضع توأم با ادب است، و به کار بردن این تعبیر در مورد زمین خشکیده در حقیقت یک نوع کنایه است. آری زمین به هنگامی که خشکیده و فاقد آب می‌شود از هرگونه گل و گیاه خالی می‌گردد، و به صورت انسان افتاده یا مرده بی‌جانی در می‌آید، اما نزول باران، حیات جدیدی به آن می‌بخشد و آن را به حرکت و نمو و رشد وا می‌دارد.

## سوره شوری

### آیه ۲۸

«وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ»

«و او کسی است که باران سودمند را پس از آنکه مأیوس شدند، نازل می‌کند و رحمت خویش را می‌گستراند، و او ولی و ستوده است.»

مسئله ولایت و نصرت در آیات ۲۸ به بعد هم مطرح است که فرمود: او «غَیْث» می‌فرستد؛ گاهی «مَطَر» است که سیل و خرابی هم به همراه دارد، سود و زیانش مخلوط هم است؛ گاهی فقط «غَیْث» است، «غَیْث» دیگر خطری ندارد و پناه آدم است. ما وقتی مشکل داریم، می‌گوییم: «أَغْنِنِي يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ»،<sup>۱</sup> او که «غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ» است برای ما «غَیْث» می‌فرستد؛ غیث هم نه سیل به همراه دارد، نه ویرانی و خطر دارد. ما اگر از ذات اقدس الهی باران می‌خواهیم و نماز استسقاء می‌خوانیم یا دعای استسقای صحیفه سجادیه<sup>۲</sup> را می‌خوانیم، از خدا «غَیْث» طلب می‌کنیم، نه «مَطَر» که گاهی با سیل همراه باشد. فرمود او «غَیْث» می‌فرستد، منتها حالا شما نخواستید یا نمی‌خواهید.

### سر تأکید بر مظهر ولی و حمید شدن انسان

در پایان هم دارد: «وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ» یک بیان نورانی از امام سجاد (ع) در همین اولین دعای صحیفه سجادیه است. اینها انسان را معرفی کردند. ما معمولاً از انسان همین حیوان ناطق را یاد داریم. در سوره مبارکه «یس» گذشت که انسان حیوان ناطق نیست؛ حیوانی نیست که حرف بزند و یک جانور حرف زنده نیست. در فرهنگ قرآن، انسان «هُوَ الْحَيُّ الْمَتَّالَهُ» است؛ «حی» است، برای اینکه «اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ»<sup>۳</sup> و «متَّالَهُ» است، برای اینکه در سوره «یس» انسانی که در سایه رهبری انبیا حرکت کند، در قبال کافر قرار گرفته است و کافر را قرآن «مرده» می‌داند، فرمود: «لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَ يَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ»<sup>۴</sup> این «صنعت احتباك»<sup>۵</sup> صنعت چهار ضلعی است؛ در صنعت چهار ضلعی به جای اینکه متکلم اضلاع چهارگانه را ذکر کند، یکی در میان ذکر می‌کند تا آن دو موردی که حذف شده را مخاطب بفهمد؛ انسان یا زنده است یا مرده، انسان زنده یا مؤمن است یا کافر که این می‌شود چهار ضلع؛ ولی سوره «یس» که چهار ضلع را ذکر نکرده است، فرمود: انسان یا زنده است یا کافر؛ یعنی آن دو قسم دیگر را بفهم! این بخش از سوره که دارد «وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ» یعنی او حمیدپرور است.

### نکته‌ها

«غَیْث» به باران مفید گفته می‌شود، اما «مَطَر» به هر نوع باران گفته می‌شود، خواه مفید و خواه مضر. چنانکه می‌فرماید:

۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، ط مؤسسه الوفاء، ج ۹۲، ص ۲۵۳.

۲- المصباح، جنة الامان الواقية و جنة الايمان الباقية، ابراهيم بن علي كعمي عاملي، ج ۱، ص ۴۱۷.

۳- سوره انفال (۸) آیه ۲۴.

۴- سوره یس (۳۶) آیه ۷۰.

۵- «احتباك» در بدیع، بدین معناست که در دو کلام پیاپی، از جمله اول، قسمتی — که مشابه آن در جمله دوم بیان شده است — حذف شود و از جمله دوم نیز بخشی — که در جمله اول بدان اشاره شده است — حذف گردد. این صنعت با خلق ظرفیت‌های معنایی در بخشی از آیات قرآن، معنای گسترده‌ای را در قالبی محدود، به نمایش می‌گذارد که پژوهش در آن، نشانگر تأثیر علم بدیع در تفسیر است.

«أَمْطَرَتِ مَطَرَ السَّوِّءِ»<sup>۱</sup>.

«قَنُوطٌ» به معنای یأس، و «بَثٌّ» به معنای پراکنده کردن است.

### پیام‌ها

۱- در نومییدی بسی امید است، پایان شب سیه سپید است: «يُنزِلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا».

۲- تنها پناهگاه انسان در مشکلات و ناامیدی‌ها خداست: «وَهُوَ الَّذِي... مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا».

۳- باران، نمودی از رحمت الهی است: «يُنزِلُ الْغَيْثَ... وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ».

۴- کمی باران در مواردی برای جلوگیری از طغیان انسان‌هاست: «وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا... يَنْزِلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا

قَنَطُوا».

۵- ولایت پسندیده و دائمی، تنها به خداوند اختصاص دارد: «وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ».

---

۱- سوره فرقان (۲۵) آیه ۴۰.

## سوره حدید

### آیه ۲۰

«اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ»

«بدانید زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی و تجمل پرستی و فخرفروشی در میان شما و افزون طلبی در اموال و فرزندان است، همانند بارانی که محصولش کشاورزان را در شگفتی فرو می برد، سپس خشک می شود به گونه ای که آن را زرد رنگ می بینی؛ سپس تبدیل به کاه می شود! و در آخرت، عذاب شدید است یا مغفرت و رضای الهی؛ و [به هر حال] زندگی دنیا چیزی جز متاع فریب نیست.»

### کلمات آیه

لَعِبٌ: بازی؛ فعلی که در آن مقصد صحیحی نیست.

لَهْوٌ: مشغول شدن. راغب گوید: لهو آن است که انسان را از آنچه مهم است باز دارد.

تَكَاثُرٌ: کثرت طلبی، افزون طلبی.

غَيْثٌ: باران. طبرسی فرموده: بارانی که در وقت حاجت آید؛ زیرا آن غوث است و نصرتی است که در وقت شدت می آید و ضرر را از بین می برد.

كُفَّارٌ: زارعان. کُفْر در اصل به معنی پوشاندن و مستور کردن است و چون زارع تخم را در زمین مستور می کند، او را کافر گویند، جمع آن کفّار است.

يَهِيحُ: هيج: خشک شدن. «هاج النبت هيجاً: يبس».

غُرُورٌ: فریب دادن.

### تفسیر

دنیا چیزی جز متاع غرور نیست! از آنجا که حب و علاقه دنیا سر چشمه هر گناه و «رأس كل خطيئه» است، در این آیه ترسیم گویایی از وضع زندگی دنیا و مراحل مختلف و انگیزه های حاکم بر هر آن را ارائه داده، می گوید: «بدانید که زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی و تجمل پرستی و فخر فروشی در میان شما و افزون طلبی در اموال و فرزندان است؛ اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ».

به این ترتیب «غفلت»، «سرگرمی»، «تجمل»، «تفاخر» و «تکاثر» دوران های عمر آدمی را تشکیل می دهند.

سپس با ذکر یک مثال آغاز و پایان زندگی دنیا را در برابر دیدگان انسان ها مجسم ساخته، می فرماید: «همانند بارانی که

محصولش کشاورزان را در شگفتی فرو می برد، سپس خشک می شود به گونه ای که آن را زرد رنگ می بینی، سپس تبدیل به کاه می شود؛ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيحُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا».

«كُفَّارٌ» در اینجا به معنی کشاورزان است؛ زیرا اصل معنی «كُفْر» به معنی «پوشاندن» است، و چون کشاورز بذرافشانی کرده و بذر را با خاک می پوشاند، از این رو به او «کافر» می گویند.

سپس به بازده عمر و نتیجه و محصول نهایی آن پرداخته، می افزاید: «و در آخرت [از دو حال خارج نیست]: عذاب شدید است یا

مغفرت و رضای الهی؛ وَ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ».

سر انجام آیه را با این جمله پایان می دهد: «و [به هر حال] زندگی دنیا جز متاع فریب نیست؛ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ».

جمله «دنیا متاع غرور است» مفهومی است که وسیله و ابزار است برای فریبکاری، فریب دادن خویش، و هم فریب دیگران و البته این در مورد کسانی است که دنیا را هدف نهایی قرار می‌دهند و به آن دل می‌بندند، و آخرین آرزوی‌شان وصول به آن است، اما اگر مواهب این جهان مادی وسیله‌ای برای وصول به ارزش‌های والای انسانی و سعادت جاودان باشد، هرگز دنیا نیست، بلکه مزرعه آخرت، و پلی برای رسیدن به آن هدف‌های بزرگ است.

آری، زندگی دنیا عَرَضی است زائل، و سرابی است باطل که از یکی از خصال پنجگانه زیر خالی نیست:

- یا لعب و بازی است، یا لهو و سرگرم کننده، یا زینت است، یا تفاخر است، یا تکاثر، و همه اینها همان موهوماتی است که نفس آدمی بدان علاقه می‌بندد؛ اموری خیالی و زائل است که برای انسان باقی نمی‌ماند، و هیچ یک از آنها برای انسان کمالی نفسانی و خیری حقیقی جلب نمی‌کند.

از شیخ بهایی نقل شده که گفته است: این پنج خصلتی که در آیه شریفه ذکر شده، از نظر سنن عمر آدمی و مراحل حیاتش مترتب بر یکدیگرند؛ چون تا کودک است حریص در لعب و بازی است، و همین که به حد بلوغ رسیده و استخوان بندی‌اش محکم می‌شود علاقه‌مند به لهو و سرگرمی‌ها می‌گردد، و پس از آنکه بلوغش به حد نهایت رسید، به آرایش خود و زندگی‌اش می‌پردازد و به فکر این است که لباس فاخری تهیه کند، مرکب جالب توجهی سوار شود، منزل زیبایی بسازد، و همواره به زیبایی و آرایش خود پردازد، و بعد از این سنن به حد کهنوت می‌رسد، آن وقت است که دیگر به این‌گونه امور توجهی نمی‌کند، و برایش قانع کننده نیست، بلکه بیشتر به فکر تفاخر به حسب و نسب می‌افتد، و چون سالخورده شد همه کوشش و تلاشش در بیشتر کردن مال و اولاد صرف می‌شود.

### مَثَلی برای بیان فریبندگی دنیا

«کَمَثَلِ غَيْثٍ اَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتَهُ ثُمَّ يَهِيحُ فَتَرَاهُ مَصْفُراً ثُمَّ يَكُونُ حَطَاماً» این قسمت از آیه، زندگی دنیا را که انسان فریب خورده دل به آن می‌بندد، و چیزی نمی‌گذرد که به حکم اجبار همه را از کف می‌دهد، با مثالی تشریح و بیان می‌کند. «وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ» در این قسمت از آیه «مغفرت» قبل از «رضوان» آمده، برای این که کسی که می‌خواهد به رضوان خدا درآید، باید قبلاً به وسیله مغفرت خدا تطهیر شده باشد. نیز در این جمله مغفرت را توصیف کرد به این که از ناحیه خداست، ولی عذاب را چنین توصیفی نکرد، تا به قول بعضی‌ها اشاره کرده باشد به این که آن غرضی که خلقت به خاطر آن بوده مغفرت است نه عذاب، و این خود انسان است که باعث عذاب می‌شود، و با خروجش از زی بندگی و عبودیت آن را پدید می‌آورد.

«وَمَا الْحَيَوةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ» یعنی دنیا جز متاعی نیست که با آن تمتع می‌شود و از آن بهره‌مند می‌گردند، و بهره‌مندی از آن همان فریب خوردن با آن است؛ البته این فریب خوردن مخصوص کسانی است که به دنیا دل بسته باشند.

«وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ» که به دو روی زندگی آخرت اشاره می‌کند، تا شنونده بر حذر شود، و از مغفرت و رضوان که یک روی آخرت است، و عذاب که روی دیگرش است، مغفرت و رضوان را اختیار کند. و جمله «وَمَا الْحَيَوةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ» می‌خواهد شنونده را بیدار و هوشیار کند، تا مبادا زندگی دنیا با آن غرور خاص به خود مغرورش سازد.

## سوره نبأ

### آیات ۱۴-۱۶

«و انزلنا من المعصرات ماءً ثجاجاً لنخرج به حباً و نباتاً و جنات الفافأ»

«و از فشار و تراکم ابرها آب باران فرو ریختیم تا بدان آب، دانه و گیاه برویائیم و باغ‌های پر درخت او انواع میوه‌ها پدید آوردیم.»

#### ضرورت توجه به توحید افعالی در کشاورزی

دقت در افعالی نظیر «انزلنا» و «لنُخْرِجَ» در آیه، گویای آن است که کشاورزان بدانند و توجه داشته باشند که اسباب طبیعی، در سببیت خود به هیچ وجه استقلال ندارند، از این رو این سبب‌های طبیعی نباید آنان را از خداوند متعال به عنوان مسبب الاسباب غافل سازد. برای این منظور لازم است آنان از توحید افعالی در عرصه کشاورزی برخوردار باشند.

توحید افعالی به این معناست که موجوداتی که دارای فعل یا اثری هستند، این اثر از نزد خودشان نیست و این خداوند متعال است که قدرت فعل و اثر را بدان‌ها می‌دهد،<sup>۱</sup> و درست همان‌گونه که خلقت جهان هستی از ناحیه خداست، اثرگذاری یا تأثیر عناصر جهان هستی در یکدیگر نیز از او می‌باشد.

#### استبعاد معاد وجهی ندارد

متخصصان امور آبیاری، به شکلی باید پرورش فکری یابند که با دیدن ابرهای باران‌زا و ریزش باران از آنها، به یاد اثر آنها یا همان زنده شدن زمین‌های مرده بیفتند و این پدیده کشاورزی و زیستی، تداعی‌گر زنده شدن مردگان برای آنها باشد و با دیدن هر باره این منظره طبیعی، معاد اندیشی و معادباوری آنها تقویت گردد. اگر اهداف قرآن کریم از بیان این دست مطالب، تحقق یابد، در فضاهای آموزشی و پژوهشی و تولیدی و خدماتی آب و هواشناسی و آبیاری، استبعاد در باره معاد که در برخی از اذهان و فضاها جاری است از بین می‌رود و معاد باوری و رستاخیز محوری در این مراکز و محافل به خوبی، شکل می‌گیرد؛ چرا که سد راه معاد باوری و معاد محوری، استبعاد درباره آن است و کسی دلیل متقنی در این باره نداشته و نخواهد داشت و این اصل اعتقادی و هستی‌شناسانه، با فطرت بشری تطابق دارد.

#### معصرات، ابرها یا بادهای باران‌زا

بر اساس تفسیر نور، «معصرات» از «عصر» به معنای فشردن می‌باشد و دو احتمال برای معنای آن بیان شده که عبارتند از: ابرها و بادهای باران‌زا. اگر معصرات، صفت ابرهای باران‌زا باشد، گویا این ابرها چنان خود را می‌فشردند که باران ببارند و اگر صفت بادهای باران‌زا باشد، این بادهای ابرها را متراکم و فشرده می‌سازند تا از آنها باران ببارد.<sup>۲</sup>

ابرها بر اثر حرکت بادهای، به یکدیگر می‌پیوندند و با وزش‌های بیشتر به هم فشرده می‌شوند. این فشردگی به گونه‌ای است که گویا آنها را تحت فشار قرار داده‌اند تا عصاره‌شان را بگیرند. خاصیت این عصاره‌گیری، چکه چکه باریدن، نه یکباره سیلاب راه انداختن است. به این ترتیب این ابرها ذره ذره می‌بارند و بی آنکه خرابی به بار آورند، آرام آرام زمین را سیراب می‌کنند. این‌گونه بارش آرام و پیوسته، سوای برکات حکیمانه فراوان، منظره‌ای پدید می‌آورد که حس زیبایی‌شناسی انسان را برمی‌انگیزد.

#### فعالیت‌های باغبانی، یادآور معاد

سوره مبارکه نبأ، سوره‌ای مکی است که نظیر سایر سوره‌های مکی، تأکید خاصی بر خداشناسی و توحید و معاد به عنوان اصول

۱- پایگاه عرفان و حکمت در پرتو قرآن و عترت، بخش دوم کتاب مه‌رتابان؛ یادنامه مرحوم علامه طباطبایی.

۲- تفسیر المیزان، ج ۱۰، ص ۳۶۲.

اولیه اعتقادی در آن دیده می‌شود.

در ابتدای سوره از حادثه بزرگ (نبأ عظیم)، یعنی روز قیامت سخن به میان آورده و سپس به بیان نمونه‌هایی از مظاهر قدرت خداوند در آسمان و زمین و زندگی انسان‌ها — به عنوان دلیلی بر امکان معاد و رستاخیز — پرداخته است. در این میان باغ‌های سرزنده یکی از مظاهر مد نظر معرفی گردیده است.

قرآن کریم در اینجا با لحن استفهام انکاری یکایک عوامل جاری در نظام طبیعت را بر می‌شمارد و می‌فرماید: آیا ما زمین را برای شما به صورت قرارگاهی در نیاوردیم و نهایتاً آیا باغ‌ها را برای شما پدیدار نساختم؟

همان‌طور که ملاحظه می‌گردد، این آیات در مقام احتجاج بر ثبوت معاد و حشر و جزا هستند و می‌فرمایند چگونه ممکن است که این عالم عظیم و محسوس، با زمین و آسمانش، شب و روزش و انسان‌هایی که نسلی پس از نسل دیگر می‌آیند و می‌روند و نظام جاری در سراسرش و تدبیر متفن و دقیق آن، بیهوده و بازیچه و صرفاً بر اساس سرگرمی پدید آمده باشد و هدف و غایت و آخرتی نداشته باشد؟ بلکه به طور مسلم باید به دنبال این نظام متحول دنیوی، غایت و عالمی ثابت و باقی باشد و در آن عالم اثر صلاح یا فساد این عالم ظهور یابد و به انسان در آن عالم براساس اعمال خیر یا شرش جزای مناسب داده شود.<sup>۱</sup>

### زنده شدن مجدد، شدنی است

انسان با دیدن باغی سرسبز و سرزنده که قبلاً نبوده یا در ماه‌های قبل به خزان و مردگی رسیده بود، باید با خود بگوید و البته به این باور برسد، که خدا عاجز نیست و می‌تواند ما را هم مانند این باغ، مجدد زنده کند. آری، خداوندی که زمینی مرده را با نزول باران به صورت بوستانی پر درخت در می‌آورد، از زنده کردن مردگان هم عاجز نیست.

### فیزیولوژی گیاهی و غلات از دانش‌های مورد تأکید قرآن کریم

آیات قرآن، می‌گویند که خداوند متعال اداره هستی و اجزای آن را بر اساس نظام مشخص سببیت و علت و معلولی، قرار داده و انسان باید به حکم تدبیر در قرآن کریم به بررسی این سبب‌ها و علت‌ها بپردازد و از این طریق از نقش نور و حرارت خورشید همراه با ابر و باد و باران، در تولید دانه و گیاه، هر چه بیشتر آگاه گردد. نقش‌ها و ارتباطات یاد شده، موضوع محوری دانش فیزیولوژی گیاهی به شمار می‌رود. به این ترتیب می‌توان گفت، برای آشنایی بیشتر با نعمات نباتی پروردگار و فهم بهتر آیات گیاهی کتاب حکمت الهی و استفاده بهینه از آنها در حیات مادی و معنوی باید توجه خاصی به دانش فیزیولوژی گیاهی صورت گیرد و به کمک این دانش و شاخه‌های آن بسیاری از اسرار خلقت در آفرینش گیاهان آشکار گردد. «سِرَاجًا وَهَاجًا ... مَاءً تَجَاجًا لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا»

### بخش گیاهی، هرم غذایی انسان

«لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا وَجَنَاتٍ أَلْفَافًا؛ تا از آن، دانه و گیاه و باغ‌های پر درخت با درختان درهم پیچیده بیرون آوریم.»  
«الفاف» به گفته بسیاری از ارباب لغت و تفسیر جمع «لفیف» به معنی «به هم پیچیده» است. البته بعضی آن را جمع «ألف» (به ضم لام) و بعضی جمع «لف» (به کسر لام) دانسته‌اند و برخی هم می‌گویند از جمع‌هایی است که مفرد ندارد، ولی مشهور همان نظریه اول است.<sup>۲</sup>

۱- تفسیر اطیب البیان، سید عبد الحسین طیب اصفهانی.

۲- تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۲۸.



## توجه به اهمیت بی نظیر حبوبات در تغذیه انسان

این که در این آیات از منابع و مواد غذایی، ابتدا از حبوبات و دانه‌های گیاهی سخن به میان آورده، می‌تواند دلیلی بر این باشد که این نعمت‌های مهم الهی، بخش اعظم غذای انسان را تشکیل می‌دهند و باید با این درجه اهمیت در برنامه‌های تولید و تجارت به آنها نگاه شود و در معادلات داخلی مانند آمایش‌های سرزمینی و مبادلات بین المللی کالاهای کشاورزی به خوبی مد نظر قرار گیرد.

ناگفته نماند یکی دیگر از احتمالات درباره یاد کردن از حبوبات در ابتدای مواد غذایی، اصل بودن یا اصالت آن‌ها در عالم گیاه می‌باشد.<sup>۱</sup>

در حقیقت در دو آیه «لنخرج به حَبًّا وَ نَبَاتًا» و «جَنَاتٍ الْفَاوَّاءِ» به نوعی به هرم غذایی انسان‌ها و دام‌ها اشاره گردیده و از آن دسته از مواد غذایی که انسان و حیوان از آن‌ها استفاده می‌کنند و از زمین یا تأسیسات زمینی (در گلخانه‌های مختلف امروزی) می‌روید، سخن به میان آمده است. گفتنی است قسمت مهمی از غذای انسان را دانه‌های غذایی تشکیل می‌دهد و قسمت دیگری از آن شامل سبزیجات و ریشه‌هاست (و نباتاً) و بخش دیگری نیز میوه‌ها می‌باشند (و جنات).

## هرم غذایی انسان و ضلع آبی قاعده آن

همان‌گونه که گفته شد قاعده هرم غذایی انسان و حیوانات بر زمین قرار دارد و یکی از اضلاع این قاعده، خاک یا تأسیسات زمینی می‌باشد و ضلع مهم دیگر آن آب است، چنان که باید گفت غلات، حبوبات، گیاهان مختلف، باغ‌ها و جنگل‌های انبوه، این‌ها همه از برکات باران است.<sup>۲</sup>

ناگفته نماند که گرچه در این دو آیه تنها از سه منفعت بزرگ نزول باران (یعنی پدید آمدن حبوبات و نباتات و باغات) نام برده شده، ولی بدون شک منافع باران تنها منحصر در اینها نیست. به عنوان نمونه نه تنها بدن انسان که غالب کارخانه‌ها نیز بدون آب فلج می‌شوند و نظام صنایع فرو می‌ریزد، یا زیبایی چهره طبیعت و نشاط آن با آب است و بهترین جاده‌های تجاری و اقتصادی دنیا را راه‌های آبی تشکیل می‌دهد.

## تجلی قدرت بی کران الهی در ارکان زندگی بشر

در آیات یازده گانه‌ای که قبل از آیه شانزده در سوره مبارکه نبأ قرار دارند، به اساسی‌ترین مقدمات و ارکان زندگی انسان، یعنی «نور» و «ظلمت» و «حرارت» و «آب» و «خاک» و «گیاهان» که از مهم‌ترین مواهب الهی به شمار می‌روند، اشاره شده است. تشکیل نظام دقیقی از شرایط فوق که زیست موجودات و بویژه انسان را به خوبی فراهم ساخته، دلیل روشنی بر قدرت بی نهایت الهی بر هر چیزی می‌باشد. به عنوان مثال خدای سبحان میان خورشید، این منبع عظیم حرارت، و زمین، مسافت بسیار دقیق و معینی قرار داده که زمین بتواند از انرژی خورشید بهره‌مند شود و آسیبی هم از آن متحمل نگردد؛ چرا که اگر مسافت بیش از این می‌بود، زمین منجمد می‌شد و در صورت کمتر بودن فاصله، آتش می‌گرفت.

## مدیریت واحد هستی

آیا در نظام طبیعی عالم، هیچ شکاف و گسستگی و خللی، جز آن جا که وابستگی به انسان دارد و خدا او را بر طبیعت مسلط

---

۱- تقدّم ذکر الحبّ مع تأخره عن النبات في الإخراج و الوجود لأصالته. مقتنیات

الدرر و ملتقطات الثمر، ج ۱۲، ص ۴۷.

۲- تفسیر هدایت، ج ۱۷، ص ۲۶۷.

کرده، مشاهده می‌کنیم؟ از اعماق فضا که در آن خورشید به تشعشع خود مشغول است تا عمق اقیانوس‌ها و بیابان‌ها و صحراها و از خاک تا گیاه و درخت، همه ما را به وحدت تدبیر و به زبان امروزین مدیریت واحد و حکمت مدبر یگانه آن رهبری می‌کند.<sup>۱</sup>

### اثبات معاد با معاش

با جلب کردن توجهات به ارکان ششگانه زیست بشر در اوایل سوره مبارکه نبأ، می‌توان گفت که قرآن کریم در صدد است تا با تشریح قدرت بیکران الهی در تامین معاش و تنظیم زیست انسان، معاد را نیز برایش به اثبات رساند. با نگاهی به نظام زیست بشری و ارکان مزبور آن جایی برای این سخن باقی نمی‌ماند که چگونه ممکن است خداوند بار دیگر مردگان را به زندگی و حیات باز گرداند. نمونه این استدلال را در پاسخ به منکران معاد در آیات آخر سوره «یس» نیز با کمال وضوح می‌توان مشاهده کرد، آنجا که می‌فرماید: «آیا کسی که آسمان‌ها و زمین را آفریده قادر نیست همانند آن را بیافریند.»<sup>۲</sup> آیا چنین تشکیلات عظیمی بی هدف است؟!

بعد از تأکید آیات یازده گانه سوره مبارکه نبأ بر ارکان زیست پیچیده و منظم انسان و سایر حیوانات، آیا می‌توان گفت این تشکیلات عظیم هیچ هدفی ندارد یا این هدف، تنها زندگی چند روزه دنیاست؟! آیا نتیجه آن همه هنرمندی، فقط همین خوردن‌ها و آشامیدن‌ها و خواب و بیداری‌هاست؟ یا نه حکمت خدای تعالی ایجاب می‌کند که هدفی والاتر برای آنها در میان باشد؛ درست همان گونه که در آیه ۱۱۵ سوره مؤمنون می‌فرماید: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ؛ آیا گمان کردید که شما را بیهوده آفریدیم و به سوی ما باز نمی‌گردید؟!»

---

۱- تفسیر هدایت، ج ۱۷، ص ۲۶۷.

۲- سوره یس (۳۶) آیه ۸۱.

## سوره عبس

### آیات ۲۴-۳۲

«فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا وَعِنَبًا وَقَضْبًا وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا وَحَدَائِقَ غُلْبًا وَفَاكِهَةً وَأَبًّا مَتَاعًا لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ»

«پس آدمی به طعام خود بنگرد. ما باران را فرو باریدیم، باریدنی. و زمین را شکافتیم، شکافتنی. و در آن دانه‌ها رویانیدیم، و تاک و سبزی‌های خوردنی، و زیتون و نخل، و باغ‌های پردرخت، و میوه و علف، تا شما و چارپایان‌تان بهره برید.»

### کلمات آیات

فَلْيَنْظُرْ: باید که بنگرد. معلوم است که در اینجا نگرستن به معنی اندیشیدن و دقت لازم به کار بردن است. صَبَبْنَا: فرو ریخته‌ایم، بارانده‌ایم.

شَقًّا: شَقٌّ: شکافتن و شکاف. به صورت مصدر و اسم به کار می‌رود.

حَبًّا: دانه‌ها. مراد دانه‌هایی است که مایه اصلی تغذیه انسان و بسیاری از حیوانات است. اگر دانه‌ها یک دو سالی بر اثر خشکسالی قطع شود، قحطی و گرسنگی تمام جهان را فرا می‌گیرد.

قَضْبًا: قَضْب در اصل به معنی قطع است؛ سبزی خوردنی را قَضْب گویند که پیوسته چیده می‌شود. اهل لغت آن را «قَت» معنی کرده‌اند که سبزی خوردنی است.

زَيْتُونًا وَنَخْلًا: ذکر این دو میوه، بدان جهت است که دارای مواد غذایی سودمند و سلامت آفرینند.

غُلْبًا: باغ انبوه و پر درخت.

أَبًّا: چراگاه.

\* \* \*

«فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ» جمله به شهادت حرف «فاء» که در اولش آمده، متفرع بر جملات قبل است، البته تفرع تفصیل بر اجمال. آیه، نظر و مطالعه انسان را پیرامون طعامی که می‌خورد و با آن سد رمق می‌کند و بقای خود را تضمین می‌نماید، لازم می‌داند — با اینکه نعمت طعام یکی از میلیون‌ها نعمتی است که تدبیر ربوبی آنها را برای رفع حوائج بشر در زندگی‌اش فراهم کرده — و دستور می‌دهد اگر در همین یک نعمت مطالعه کند، وسعت تدبیر ربوبی را مشاهده خواهد کرد؛ تدبیری که عقلش را متحیر و مبهور خواهد کرد؛ آن وقت خواهد فهمید که خدای تعالی چقدر نسبت به صلاح حال انسان و استقامت امر او عنایت دارد، آن هم چه عنایتی دقیق و محیط.

«أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا... وَلِأَنْعَامِكُمْ». قرائتی که فعلاً دائر در بین مسلمین است کلمه «أَنَا» را با فتحه همزه می‌خوانند، که بنا بر آن جمله مورد بحث بیانی تفصیلی برای تدبیر خدای تعالی می‌شود، که چگونه طعام انسان را می‌آفریند، بلکه البته اینکه مرحله ابتدایی از آن تدبیر تفصیلی است، و گرنه بیان مستوفی و کامل آن خصوصیات که در نظام آفرینش طعام برقرار است، و نظام وسیعی که در بین هر یک از آن امور و بین انسان برقرار است، چیزی نیست که بتوان در چند آیه بیانش کرد، و عادتاً از طاقیت بیان بشری بیرون است.

کوتاه سخن اینکه: کلمه «صَبَّبْنَا» در جمله مورد بحث به معنای ریختن آب از بلندی است، و منظور در اینجا فرو فرستادن باران‌ها بر زمین برای رویاندن گیاهان است، و بعید نیست که شامل جاری ساختن چشمه‌ها و نهرها نیز بشود؛ چون آب‌های زیر زمینی هم از ذخایری است که به وسیله باران پدید می‌آید.

«ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا»؛ منظور از «شَقٌّ» شکافتن زمین به وسیله جوانه گیاهانی است که از زمین سر بر می‌آورند، و به همین جهت جمله را با کلمه «ثُمَّ» و جمله بعدی را با حرف «فاء» به جمله «أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ» عطف کرد.

«فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا»؛ ضمیر در «فیها» به کلمه «ارض» بر می‌گردد، و مراد از حَبّ، جنس حبوباتی است که به مصرف غذای انسان می‌رسد، مانند گندم و جو و نخود و عدس و امثال این‌ها، و همچنین منظور از کلمه «عَنْبُ» در جمله بعدی جنس آن است، و همچنین «قَضْبُ» و غیر اینها.

«وَعَنْبًا وَقَضْبًا»؛ عنب به معنای انگور است، ولی به درخت آن نیز عنب گفته می‌شود، و شاید در اینجا منظور همین درخت انگور باشد، نظیر زیتون که هم به میوه درخت گفته می‌شود، و هم به درخت، و کلمه «قَضْبُ» به معنای سبزیجات تر و تازه است که انسان آن را می‌خورد. این کلمه در اصل به معنای قطع است، و سبزیجات را اگر قضب خوانده‌اند به این جهت است که پی در پی قطع می‌شود. بعضی هم گفته‌اند: منظور همه گیاهانی است که از زمین قطع می‌شود، که حتی علف حیوانات را هم شامل است.

«وَوَيْتُونًا وَنَخْلًا» معنای این دو کلمه معروف است.

«وَوَحْدَائِقِ غُلْبًا»؛ کلمه «حدائق» جمع حدیقه، به معنای بوستانی تفسیر شده که اطرافش دیوار کشیده باشند، و کلمه «غُلْبُ» جمع غلباء است؛ گفته می‌شود «شجره غُلْبَاءُ» یعنی درخت بزرگ و کلفت، پس «حدائق غُلْبُ» به معنای بوستانی است که درختانش عظیم و کلفت باشد.

«وَوَفاكِهِةً وَآبًا»؛ بعضی گفته‌اند: <sup>۱</sup> کلمه «فاکِهه» به معنای مطلق میوه است. بعضی گفته‌اند: <sup>۲</sup> همه میوه‌ها را شامل می‌شود، الا انگور و انار را. بعضی دیگر گفته‌اند: <sup>۳</sup> اگر در بین مصادیق فاکِهه، خصوص زیتون و نخل را آورد، برای این بود که نسبت به آن دو اعتنای بیشتری داشته، و کلمه «آب» - با تشدید «باء» - به معنای گیاه و چراگاه است.

«مَتَاعًا لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ»؛ کلمه «متاعاً» مفعول له است، می‌فرماید: ما آنچه از خوردنی‌ها که رویانیدیم برای این بود که شما را و چهار پایانی را که شما به خود اختصاص داده‌اید، بهره‌مند و سیر کنیم، و اگر در این جمله از سیاق غیبت «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ» به خطاب «كُمُ» التفات شده، برای آن بوده که منت تدبیر خود و انعام نعمتش را تأکید کرده باشد.

خلاصه آنه انسان باید به غذای خود بنگرد که آیا از حلال است یا حرام، دیگران دارند یا ندارند، نیروی به دست آمده از آن در کجا صرف می‌شود و این غذا چگونه به دست آمده است؟

امام باقر (ع) در ذیل آیه «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ» فرمود: «انسان بنگرد که علم خود را از چه کسی می‌گیرد، <sup>۴</sup> و طعام را شامل طعام معنوی دانستند.»

## پیام‌ها

۱- انسان، مأمور به تفکر در غذا، به عنوان یکی از نعمت‌های خداست؛ خوردن بی فکر کار حیوان است: «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى

طَعَامِهِ».

۲- اگر ملاک‌های معنوی نباشد، انسان و حیوان در کامیابی از غذا و طبیعت، در یک ردیف‌اند: «مَتَاعًا لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ».

۳- دقت در پیدایش نعمت‌ها، وسیله‌ای برای کفر زدایی است: «قَتَلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ... فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ».

۴- هستی، مدرسه خداشناسی است، چه در سیر تکاملی درون انسان و چه بیرون انسان: «مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ... أَمَاتَهُ -

أَنْشَرَهُ - صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا...».

۵- ریزش باران و رویش انواع گیاهان و درختان، هدفمند است و فراهم شدن غذا برای انسان و حیوانات، یکی از حکمت‌های

۱- تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۷۰۳.

۲- همان، ص ۷۰۲.

۳- تفسیر منهج الصادقین، ج ۱۰، ص ۱۵۳.

۴- کافی، ج ۱، ص ۵۰.

آن است: «أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ... شَقَقْنَا الْأَرْضَ... فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا... مَتَاعاً لَكُمْ وَ لِنِعَامِكُمْ».

عـ انگور، زیتون و خرما، از میوه‌های مورد سفارش قرآن است: «عِنْبًا... زَيْتُونًا وَ نَخْلًا».

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که در آیات گذشته بعضی از میوه‌ها به خصوص مطرح شده بود، و در اینجا میوه به طور کلی مطرح شده، از این گذشته در آیه قبل که سخن از باغ‌ها می‌گفت ظاهراً نظر به میوه‌های باغ‌ها داشت، چگونه بار دیگر میوه در اینجا مطرح شده است؟

در پاسخ می‌گوییم: اما این که بعضی از میوه‌ها به خصوص ذکر شده مانند انگور و زیتون و خرما — به قرینه درخت نخل — به دلیل اهمیت فوق‌العاده‌ای است که از میان میوه‌ها دارند، و اما این که چرا «فاکبه = میوه» جداگانه از «حدائق = باغ‌ها» ذکر شده؟ ممکن است به این جهت باشد که باغ‌ها منافع دیگری غیر از میوه نیز دارند، مانند منظره زیبا، طراوت و هوای سالم و مانند آن.

از این گذشته برگ بعضی از درختان و ریشه و پوست بعضی دیگر، جزء مواد غذایی هستند؛ مانند چای و دارچین و زنجبیل و امثال آن. به علاوه برگ‌های بسیاری از درختان خوراک مناسبی برای حیوانات است و می‌دانیم آنچه در آیات فوق آمده، هم خوراک انسان را شامل می‌شود، هم خوراک حیوان را، لذا در این آیه می‌افزاید: «تا وسیله‌ای برای بهره‌گیری شما و چارپایان‌تان باشد: متاعاً لکم و لنعامکم».

«متاع» هر چیزی است که انسان از آن متمتع و بهره‌مند می‌شود.